



# درس اول

علامه محمد تقی جعفری

## ذکر آرد فکر را در اهتزاز

معلم و مربی باید همواره در حال استمداد از خدا باشد. اما باید دید «در حال استمداد از خدا بودن» به چه معناست؟ آیا این بدین معنی است که معلم و مربی کاری انجام بدهد و سپس دست به دعا و نیایش بردارد و آیا تعلیم و تربیت صحیح، یعنی کار و نیایش مستمر؟ در پاسخ می‌گوییم: بی‌تردید، این قبیل بدآموزی‌ها و بدفهمی‌ها بوده که بشریت را در هر جامعه و هر دوره‌ای، از انسان‌های صاحب‌نظر و رشد یافته - جز بسیار محدود - محروم می‌نماید. استمداد از خدا، آن نیست که در این سؤال مطرح شده، بلکه مقصود این است که: با وجود مشترکات فراوان در افراد نوع بشر، تفاوت‌هایی بسیار زیاد میان افراد وجود دارد، به گونه‌ای که اگر بخواهیم تعلیم و تربیت به حد نصاب برسد، برای هر فردی یک معلم و مربی لازم است.

وقتی در برابر انسانی قرار بگیریم که علاوه بر داشتن مشترکاتی با دیگران، مختصات نیز برای خود دارد که حتی ممکن است سالیان متمادی با او زندگی کنیم ولی به همه مختصاتش پی نبریم، قطعی است برای اجرای تعلیم و تربیت، با در نظر گرفتن همه ابعاد او، راهی جز استمداد از خداوند نداریم. اوست که می‌تواند دست ما را در تعلیم و تربیت بندگانش بگیرد. آیا نماز خواندن ابن‌سینا در زمان ناتوانی از حل مشکلات علمی، جز برای این بود که در تعلیم خویشتن از خدا استمداد می‌جست؟ آیا مولوی با آن مغز و روان تابناک و شگفت‌انگیزش نمی‌گوید:

این قدر گفتیم، باقی فکر کن  
خود این ذکر، موجب تموج و فعالیت فکر می‌گردد و حقایقی برای  
انسان کشف می‌شود:

ذکر را خورشید این افسرده‌ساز

ذکر آرد فکر را در اهتزاز

# فهرست

## درس اول

علامه محمد تقی جعفری

این بار در فضیلت و مقام علم آورده‌ایم.

## معلمان صاحب‌دل

صاحب‌دلی به مدرسه آمد ز خانقاه. بشکست عهد صحبت  
اهل طریق را؛  
گفتم: «میان عالم و عابد چه فرق بود تا اختیار کردی از آن  
این فریق را؟»  
گفت:...

## استاد سید جعفر شهیدی

بهروز رضایی کهریز



استاد شهیدی در طول عمر با برکت خود هرگز گمنام نماند،  
نام‌آور بود و بسیار تکریم شد؛ با این حال هنوز چنان‌که باید  
شناخته نشده است...

## پرورش هنر استدلال

محمد رضا سرکار آرانی

تفاوت‌های فرهنگی اقوام و ملت‌ها، یکی از جلوه‌های  
چشم‌گیر زندگی بشر است. در این مقاله به گوشه و  
تنها گوشه‌ای از یک تفاوت بین فرهنگ مردم ژاپن و  
مردم امریکا نظر می‌افکنیم که آن را دکتر، سرکار آرانی  
از ژاپن برای مجله فرستاده است.



## معلم در اندیشه‌ها

مرور چکیده اندیشه‌های چند تن از بزرگان درباره معلم،  
شاید روشی باشد برای قدردانی از معلمان در هفته معلم.

## این غیر ممکن است

نادر ابراهیمی

قصه‌ای با نگاه به روزگار معلمی؛ آن را  
بخوانید.



## شعر معلم

علم و معلمی از موضوعاتی است که کمتر شاعری در زبان فارسی  
در آن طبع از مایه نکرده است. به مناسبت هفته بزرگداشت مقام  
معلم، دسته‌کلی از این باغ تقدیم شما می‌کنیم.

# معلم

ماه نامه  
آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی  
دوره سی و یکم  
اردیبهشت ماه ۱۳۹۲  
شماره بی‌دربی ۲۷۵



وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی  
دفتر نشریات و تکنولوژی آموزشی

- مدیر مسئول: محمد ناصری
- شورای برنامه ریزی و کارشناسی:  
اسفندیار معتمدی، سعید قریشی، سید امیر رون
- مدیر داخلی: کبری محمودی
- طراح گرافیک: حسین نوروزی
- نشانی پستی دفتر مجله:  
تهران - صندوق پستی ۶۵۸۶-۱۵۸۷۵ - تلفن: ۸۸۴۹۰۲۲۹ - ۰۲۱
- نشانی پستی امور مشترکین: تهران - صندوق پستی ۱۱۱/۱۶۵۹۵
- تلفن: ۷۷۳۳۶۵۶ - ۷۷۳۳۵۱۱
- وبگاه: www.roshdmag.ir
- پیام‌نگار: moallem@Roshdmag.ir
- تلفن پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۳۹۲۳۲ - ۸۸۳۰۱۴۸۲ - ۰۲۱
- کد مدیر مسئول: ۱۰۲ کد امور مشترکین: ۱۱۴
- شمارگان: ۴۸۵۰۰ نسخه
- چاپ: شرکت افست (سهامی عام)
- تصویر روی جلد: علی شفیع آبادی

فابل توجه  
نویسندگان محترم

آثار ارسال‌شده برای درج در مجله  
با ویژگی‌های زیر قابل بررسی است:

- قبلاً جای دیگری چاپ نشده باشد.
- دارای چکیده و منبع باشد.
- ترجمه‌ها، هم‌خوان و همراه با متن اصلی باشد.
- از نظر موضوع، نو و کاربردی باشد و قابلیت تعمیم در مدرسه را داشته باشد.
- خوانا، روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد.
- در کاغذ A4 و یک روی کاغذ نوشته شود.
- مقاله‌ها تا حد امکان دارای جدول، نمودار و عکس مناسب باشد.
- مجله در قبول، رد، ویرایش و تلخیص آثار رسیده آزاد است.
- آثار ارسال‌شده بازگردانده نمی‌شود.

ما نگوئیم بد و میل به ناحق نکنیم  
جامه کس سیه و دلخ خود ازرق نکنیم  
عیب درویش و توانگر به کم و بیش بد است  
کار بد مصلحت آن است که مطلق نکنیم  
رقم مغلظه بر دفتر دانش نزنیم  
سرّ حق بر ورق شعبده ملحق نکنیم  
شاه اگر جرعه رندان نه به حرمت نوشد  
التفاتش به می صاف مروّق نکنیم  
خوش برانیم جهان در نظر راهروان  
فکر اسب سیه و زین مغرّق نکنیم  
آسمان کشتی ارباب هنر می شکند  
تکیه آن به که بر این بحر معلق نکنیم  
گر بدی گفت حسودی و رفیقی رنجید  
گو تو خوش باش که ما گوش به احمق نکنیم  
حافظ ار خصم خطا گفت نگیریم بر او  
ور به حق گفت جدل با سخن حق نکنیم

شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی

## قدرت و عزت در قرآن

محمدحسن مکارم

در مقالات پیشین نگاه قرآن را به موضوعات متعددی خواندیم و اکنون وقت آن است که به قدرت و عزت از این دیدگاه بپردازیم.

## معلم دیروز، امروز، فردا

زینب کامرانی

## باز هم خلاقیت در مدرسه

حسین باقری

خلاقیت از موضوعاتی است که درباره آن بسیار می‌توان گفت و نوشت. این مقاله هم از همان سنخ است با این تفاوت که...



## کتابخانه معلم

با توجه به کاسته شدن از صفحات مجله، در این شماره در یک صفحه و تنها سه کتاب را به شما معرفی کرده‌ایم.



## خاطرات

در این شماره نیز چند خاطره ارسالی را با هم می‌خوانیم.



## نمایه

فهرست همه مطالبی را که این دوره خوانده‌ایم، با اسامی نویسندگان و مترجمان و نیز اسامی معلمان برجسته، مرور می‌کنیم.

# معلمان صاحب‌بدل

صاحب‌بدلی به مدرسه آمد،

ز خانقاه.

پشکست عهد صحبت اهل طریق را؛

گفتم: «میان عالم و عابد

چه فرق بود؟

تا اختیار کردی از آن

این فریق را؟»

گفت: «آن گلیم خویش به در می‌برد

ز موج،

وین جهد می‌کند که بگیرد غریق را.»

سعیدی

اگر عالم یا دانشمند را آن کسی بدانیم که چیزی می‌داند و آن را به کسی که نمی‌داند می‌آموزد، همهٔ معلمان را - علی‌قدر مراتبهم - باید عالمان و دانشمندان و اندیشمندان جامعه به‌شمار آورد! و مگر جز این هم می‌تواند باشد؟ ما نمی‌دانیم مکتب‌ها، ادیان و مذاهبی که در آن‌ها «عبادت» معنای مورد نظر ما مسلمانان و اهل توحید را ندارد، در مقام مقایسه، علم را با چه عنصر یا مقولهٔ دیگری همبر می‌نشانند و یا آن را بر چه چیز دیگری ترجیح می‌دهند، اما می‌دانیم که در اسلام «علم» و «عبادت» قرین و چه بسا رقیب یکدیگر شمرده شده‌اند؛ که در این میان دانایان و آگاهان همواره بر فضیلت علم بر عبادت تأکید کرده‌اند. شگفت این است که در حالی که در قرآن کریم خداوند هدف از خلقت جن و انس را «عبادت» دانسته است نه «علم»: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات)، باز هم قاطبهٔ علما و بزرگان دین، و در صدر آن‌ها رسول گرامی اسلام (ص) مقام علم را برتر از مرتبهٔ عبادت قرار داده‌اند. برای نمونه، این داستان مشهور را شنیده‌اید که روزی حضرت پیامبر (ص) به مسجد وارد شد. در یک گوشه جمعی را دید که به عبادت مشغول‌اند و در گوشهٔ دیگر جمعی را که به بحث و گفت‌وگوی علمی می‌پرداختند. آن حضرت فرمود: رسالت من تعلیم و آموزش است (بالتعلیم اُرسلت) پس به سوی جمع دوم رفت و در میان آن‌ها نشست!

آری، معلمان همان عالمان جامعهٔ خویش‌اند که دانسته‌ها یا دانش خود را به آنان که نمی‌دانند - دانش‌آموزان - می‌آموزند، با وجود این بجاست یادآور شویم همان‌طور که به قول مولوی: «از محقق تا مقلد فرق‌هاست»، میان معلمان هم فرق‌هاست.

هستند معلمانی که نقش مقلد را دارند. اینان را می‌توان همچون تابلوی راهنما در روز روشن دانست که اگرچه خود



گسترش علم، امروزه نه تنها در ایران، بلکه در همه جای جهان، معلمان نسبت به گذشته از جایگاه والاتری برخوردارند؛ چرا که مقام علم بس برتر از گذشته است و امروز به حرکت درآوردن چرخ عظیم جوامع بشری، بدون استفاده از علم و روش های علمی - اعم از علوم پایه، علوم فنی، علوم انسانی، علوم اجتماعی و... میسر نیست. براین اساس است که، در سراسر دنیا و از جمله در کشور ما، مردم با معلمان جامعه خود همدلی بسیار بیشتری از گذشته دارند و امر خطیر آموزش و پرورش را به خوبی قدر می دانند. اما برای ما معلمان ایران این غایت کار نیست، زیرا احساس می شود هنوز راه بسیاری را در پیش داریم تا جامعه معلمان - که خود بستر ساز جامعه علمی کشور و مربی نسل های آینده است - به نهادی بزرگ، فراگیر، تصمیم ساز و تأثیر گذار تبدیل شود تا بتواند بالاستقلال زمام حرکت علمی، اخلاقی و تربیتی جامعه را به دست گیرد. رسیدن به چنین جایگاهی البته در گرو همت همه معلمان است، ولی تردید هم نباید کرد که همدلی و همراهی عالمان، اندیشمندان و به ویژه دولتمردان را نیز طلب می کند.

با توجه به اینکه اکنون آخرین شماره مجله را در سال جاری تقدیم شما می کنیم، بیان چند نکته را در این حوزه لازم می دانیم.

۳ - در چند سال گذشته کوشیده ایم با معرفی معلمان بزرگ ایران با درج تصویر آنها روی جلد و همچنین با بیان شرح مختصر زندگی پاره ای از معلمان برجسته در حاشیه صفحات، در تکریم مقام معلمی بکوشیم. در این شماره نیز، علاوه بر معرفی شادروان استاد جعفر شهیدی، جمعی دیگر را در داخل مجله - به مناسبت ۱۲ اردیبهشت - معرفی کرده ایم. اگر ادارات آموزش و پرورش استان ها، ستاد بزرگداشت مقام معلم، مدیران و دیگر علاقه مندان همکاری کنند، در آینده نیز این روند را ادامه خواهیم داد.

۴ - شورای برنامه ریزی مجله رشد معلم می کوشد، ضمن تنوع بخشیدن به مطالب، نوشته هایی را در مجله به چاپ برساند که بتواند برای طیف وسیع معلمان و خوانندگان در همه سطوح آموزشی مفید و خواندنی باشد. این کار دشواری است که به هر حال با توجه به امکانات موجود انجام می گیرد و قطعاً می تواند با کیفیت بهتر و بیشتری نیز انجام شود. در اینجا، به ویژه از معلمان فرهیخته و دلسوز، درخواست می کنیم در این زمینه ما را از نقد و نظرهای خود بی نصیب نگذارند.

۵ - مجلات رشد که بالغ بر ۳۰ عنوان می شود تنها مجلاتی هستند که در یک شبکه توزیع بسیار گسترده و نهادینه شده در سراسر کشور توزیع می شوند و در اقصا نقاط ایران به دست شما و دانش آموزانتان می رسند. بخش قابل توجهی از این مجلات از سوی ادارات کل استان ها و شهرستان ها و مناطق خرباری می شود و در اختیار مدارس قرار می گیرد و در واقع این حسن استفاده ای است که از شبکه توزیع مجلات رشد به عمل می آید. جا دارد از مدیران ادارات اجرایی در استان ها از این بابت تشکر کنیم و تشکر ویژه ما از مدیران مدارس است که به اهمیت این مجلات - و البته مجله رشد معلم - وقوف دارند و آن را برای همکاران خود تهیه می کنند. بدروید

ایستاده اند اما بسیاری را راه می نمایند و به مقصد می رسانند و این خود، البته، ارزشمند است. معلمانی نیز هستند - و چه بسیار - که به تعبیر حضرت علی (ع) در مورد پیامبر خدا (ص) در یک جا ساکن نیستند و طیب سیارند: طیب دوازده بطنه؛ اینان همان شمع های فروزین یا فروزانی هستند که در شب تاریک می گردند، گمشدگان را به خود می خوانند و راه را به آنها نشان می دهند و خود نیز می سوزند.

این دو دسته معلم، هر دو راه باید همچون عابد و عالم گرامی داشت و قدر و منزلتشان را پاس داشت، اما به تفاوت کار و نقش آنها نیز نباید بی توجه بود. استاد شهید مرتضی مطهری را می توان نماد معلمان دسته دوم دانست؛ معلمی که البته در زمانه خود همگنان بسیار داشت و اگر او و همگنان او نبودند انقلاب اسلامی به ظهور و بروز نمی رسید و جامعه ما چنین دچار تحول و دگرگونی نمی شد. مطهری معلم جامعه بود؛ معلمی که صفت هایی چون «بشیر» و «ذئیر» و بسیاری از دیگر صفات یک عالم آگاه به زمان را در خود داشت و تا آنجا که توانست به رسالت خود عمل کرد تا به مقام شهادت نایل آمد. هم از این روست، شاید، که هر ساله، روز شهادت او، نه به روز سوگ و سوگواری، که به روز جشن بزرگ مدارس ما در سراسر کشور تبدیل می شود و شور و شعری به همراه می آورد. ما نیز این روز را به همه شما عزیزان - از آموزگاران تا دبیران و مدرسان و استادان و مدیران و معاونان و مربیان مدارس - تبریک می گوئیم و آرزو می کنیم همان طور که حضرت سعدی علیه الرحمه می فرماید، شما همان «صاحب دلان» ای باشید که مدرسه هاتان می تواند در تلاطم زندگی کنونی «غریق» های بسیاری را نجات دهد و به ساحل امن هدایت و آگاهی برساند.

۲ معلم را باید تکریم کرد و در بزرگداشت او - و نیز بزرگداشت علم و عالم - کوشید؛ نه تنها در روز یا هفته بزرگداشت مقام معلم - ۱۲ اردیبهشت - بلکه در همه ساعات و دقائق و همه روزهای سال. اما نخستین کسی که باید معلم را تکریم کند خود معلم یا جامعه معلمی است و آنگاه شاگردان و دانش آموزان و سپس جامعه. خوشبختانه، به برکت



حسن انوری  
(۱۳۱۳)  
معلم، مؤلف

استاد حسن انوری که امروز چهارهائی برجسته در تعلیم، تألیف، تحقیق و فرهنگ نویسی است، در کتاب آذربایجان غربی به دنیا آمد. نوجوانی اش در کشاکش وقایع آذربایجان (۱۳۳۵) گذشت و در نتیجه به طور مرتب به مدرسه نرفت و مدرک تصدیق ششم ابتدایی گرفت و در مغازه پدرش به کار مشغول شد و طی چند سال، تازمانی که او را برای معلمی دعوت کردند، فقط کتاب خواند و کتاب خواند در مجموع او به طور خودآموز خود را به دانشگاه تهران رساند و تاسریافت مدرک دکترای پیش رفت، وی سال های را در دبیرستان های تهران و سپس دانشگاه علم و صنعت تدریس کرد و همزمان به همکاری با سازمان کتابهای درسی پرداخت که از رهگذر آن به تألیف کتابهای فارسی در همه سطوح (از ابتدایی تا دانشگاه) دست زد و در این کار، کارنامه ای درخشان از خود به جا گذاشت. کار سترگ حسن انوری در دو دهه اخیر، همانا تألیف دستور زبان فارسی (۲ جلد) و مجموعه گزیده هایی از آثار بزرگ ادب فارسی (با و بدون همکاری با دیگران از جمله حسن احمدی کیوی و دکتر جعفر شعار) و سپس تألیف چندین جلد فرهنگ برای کودکان تا بزرگسالان است؛ فرهنگ بزرگ سخن (۸ جلد) - فرهنگ فشرده سخن (۲ جلد) - فرهنگ کنایات (۲ جلد) - فرهنگ کوچک سخن (۲ جلد) - فرهنگ کودکان و فرهنگ دانش آموزان. استاد حسن انوری عضو هیئت فرهنگستان زبان و ادب فارسی است.

# دکتر سید جعفر شهیدی

(۱۳۸۶-۱۲۹۷)

بهروز رضایی کهریز

معلمان  
بزرگ



سید رضا آقا پور مقدم  
(۱۳۱۲)  
معلم، مؤلف و کارشناس نسبی

آقا پور مقدم در شهرستان بندرانزلی متولد شد. او دانشگاه تهران مدرک کارشناسی شیعی گرفت و در رمضان شهر از توابع گیلان به تدریس پرداخت. او همزمان به تألیف و تحقیق نیز می‌پرداخت و لذا در همان سال‌ها (۴۷ و ۵۱) دو بار به‌عنوان معلم نمونه از سوی وزارت آموزش و پرورش انتخاب شد. آقا پور بعد از ۱۴ سال به تهران رفت و تا سال ۶۱ مدیریت دبیرستان محمدعلی فروغی (مقداد) و تدریس شیمی را در آنجا به عهده گرفت. وی در بنیاد فرهنگ ایران، در امر واژه‌گزینی برای لغات خارجی، با دکتر خانلری نیز همکاری کرد. در سال ۶۱ به دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی دعوت شد و تا زمان بازنشستگی در سمت کارشناس مسئول گروه شیمی به خدمت ادامه داد. از جمله خدمات او در این مدت سردبیری و انتشار مجله رشد آموزش شیمی بود که تا امروز منتشر می‌شود. کارنامه تألیفات این دبیر سخت‌کوش و خدیم‌گزار پریبرگ و یار است و حداقل ۱۸ اثر را شامل می‌شود که عموماً تألیف مشترک و در زمینه تخصص وی، یعنی شیمی است. از جمله فرهنگ مصور شیمی، فرهنگ مصور علوم شیمی، تعادل در شیمی، شیمی دریا شیمی آلودگی‌ها، آیرن‌المعارف شیمی دانه‌ها، و پیوند شیمیایی و ساختار مولکولی.

جسارت من داشته باشد، به نشانی ناشر (دفتر نشر فرهنگ اسلامی) فرستادم. حدود یک ماه بعد وقتی به خانه برگشتم، مادرم نامه‌ای را به دستم داد. وقتی باز کردم، برای لحظاتی در بهت و حیرت فرو رفتم. نامه از دکتر شهیدی بود که به خط خودش نوشته بود. واقعا انتظار نداشتم.

از کار اولم تشکر کرده و گفته بود کتاب چند روز پیش از رسیدن نامه من، برای چاپ بعدی رفته است و نوشته بود که کاش این نامه چند روز زودتر به دستش رسیده بود تا غلطها اصلاح می‌شد. بعد در مورد این که چرا آن ضمه را بر سر کاف گذاشته است، برایم توضیح داده و نتیجه گرفته بود که شیخ کلینی قطعاً زاده روستای کلین شهری است. و در مورد دوم گفته بود که او قصد مقایسه کل شعر جامی و شعر فرزدق را نداشته، بلکه تنها روی عناصر اصلی شعر جامی تکیه کرده و ذکر همین اندازه مشابهت، برای مقصودی که داشته، کافی بوده است.

اکنون وقتی از زبان دکتر صادق آیینی‌وند که ۲۰ سال از همراهی و شاکردی دکتر شهیدی برخوردار بوده، از خشوع و خضوع آن استاد می‌شنوم، آن را با تمام گوشت و پوستم حس می‌کنم؛ وقتی که می‌گوید: «یک ویژگی مهم ایشان خضوع و خشوعش بود. با این که مجتهد و فقیه بزرگی بود، وقتی می‌خواست از در دانشگاه وارد شود، کسی او را نمی‌شناخت و یک بار دیدم که یکی از نگهبانان به ایشان گفت: حاج آقا، کجا سرت را انداخته‌ای و می‌روی؟ دلیلش هم توضیحی بود که حتی در راه رفتنش هم نمود پیدا کرده بود» (روزنامه اطلاعات، ۲۸ دی: ۱۳۹۱).

## نگاهی کوتاه به زندگی شهیدی

سید جعفر شهیدی در بروجرد چشم به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش گذراند. سپس به سلک روحانیت درآمد و در سال ۱۳۲۰ برای ادامه تحصیلات دینی خود راهی نجف اشرف شد؛ تاجایی که از آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی در نجف و سپس از آیت‌الله سید حسین طباطبایی بروجردی در قم اجازه اجتهاد گرفت. در سال ۱۳۲۷، به دلیل بیماری ناشی از سازگار نبودن با آب و هوای نجف، به ایران بازگشت.

آیت‌الله بروجردی از او می‌خواهد که در قم بماند. وی می‌پذیرد ولی آن‌طور که خود می‌گوید، از ایشان اجازه می‌گیرد چند روزی را به تهران بیاید و باز گردد، ولی این چند روز برای همیشه او را در تهران ماندگار و گرفتار می‌کند (کیهان فرهنگی، شماره ۱: ۱۳۳۱).

با اقامت سید جعفر شهیدی در تهران، حجره‌ای در مدرسه عالی سپهسالار (شهید مطهری) به او دادند. به پیشنهاد همگان، در سال ۱۳۲۹ وارد دانشکده معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی

نخستین بار نام دکتر شهیدی را روی جلد کتاب «زندگانی علی بن الحسین (ع)» دیدم؛ گمانم سال ۶۵ یا ۶۶ بود و من سال اول یا دوم دبیرستان بودم. کتاب به‌تازگی درآمده بود. من آن را گرفتم و خواندم؛ خواندنی که برایم خاطره‌ای به‌جا گذاشت و از آن پس تا امروز هر جا که اسمی از دکتر شهیدی به میان آمده است، این خاطره را برای دوستانم تعریف کرده‌ام. اینجا نیز، به پاسداشت یاد آن استاد و پنجمین سالی که از فروستن چشم‌هایش می‌گذرد، آن را برای شما تعریف می‌کنم.

قبلاً اشاره می‌کنم که من از همان سنین نوجوانی، خوی و خصلت آن نحوی و سواسی و سمجی را داشتم که هر جا کلمه نادرستی می‌شنید یا می‌دید، تا آن را اصلاح نمی‌کرد آرام نمی‌گرفت. گویند یک شب نردبانی برداشت و رفت تا کلمه غلطی را روی سردر مغازه‌ای اصلاح کند که به جرم دزدی دستگیرش کردند و... حکایتش را لابد شنیده‌اید.

من نیز عادت شده بود؛ هر کتابی که به دستم می‌رسید غلط‌های چاپی‌اش را در متن و در حاشیه می‌نوشتم. هنوز هم این عادت را دارم. وقتی این کتاب را هم خواندم، به عادت مألوف غلط‌های مطبعی‌اش را گرفتم. چون به آخرین صفحه کتاب رسیدم، یادم هست که بیست تا سی غلط شده بود. آن قدر از خواندن کتاب لذت برده بودم که فکر می‌کردم این تعداد غلط برای چنین کتابی خیلی زیاد است. اگر چه حالا که فکر می‌کنم می‌بینم آن کتاب جزو پاکیزه‌ترین کتاب‌ها بوده است.

به هر حال قلم و کاغذی برداشتم و کلمات غلط و صورت درست آن‌ها را در جدولی نوشتم و همراه با دو نکته غیر مطبعی برای استاد فرستادم. یکی از آن‌ها در مورد زادگاه شیخ محمد کلینی (مؤلف ارجمند کتاب شریف اصول کافی) بود. استاد بالای حرف کاف یک ضمه گذاشته بود. من نوشتم که در مورد ایشان تردیدهایی هست که آیا اهل روستای کلین شهرری بوده یا اهل کلین عراق، اما این ضمه‌ای که شما بالای کاف گذاشته‌اید نشان می‌دهد که در این زمینه موضعی قطعی گرفته‌اید.

نکته دیگری که گفتم درباره ترجمه یک شعر فرزدق توسط جامی بود. استاد آن دو شعر را به شکل کامل کنار هم آورده بود و برای آن که نشان دهد شعر جامی تحت تأثیر شدید فرزدق گفته شده، به مشابهت معنایی شش هفت بیت از آن‌ها استناد کرده بود. من نوشتم در این دو شعر مشابهت‌های به مراتب بیشتری هست و کل بیت‌هایی را هم که مفهوم و محتوای شعر فارسی شباهتی به متن عربی داشت، آوردم؛ یعنی کار از برداشت گذشته و می‌شود گفت به واقع ترجمه آن شعر است.

به هر حال، آن نامه را با قید این نکته که من دانش‌آموزی دبیرستانی بیش نیستم و ممکن است این حرف‌ها ریشه در جهل و

کنونی) شد و به استخدام آموزش و پرورش درآمد و معلم شد و به تدریس در دبیرستان‌ها پرداخت. وی در همان زمان با همراهی پدر همسر خود (مرحوم سید غلامرضا سعیدی) مبادرت به انتشار مجله «فروغ علم» کرد که مجله‌ای فکری اسلامی بود. این مجله مدت زیادی دوام نیاورد، اما به گفته دکتر شهیدی نویسندگان خوبی داشت و همه آن‌ها بعدها به مقامات عالی دست یافتند (همان، ص ۱۲).

در همان زمان تردیدهایی در ضمیر او برای باقی ماندن در کسوت روحانیت یا ادامه مسیر، با بیرون آوردن آن لباس از تن، نقش بسست و این زمانی رخ داد که به گفته رسول جعفریان، شهیدی از کارنامه‌های مذهبی و انقلابی بانمرا بالا برخوردار بود. جعفریان می‌نویسد: «شماره نخست این مجله (فروغ علم) در فروردین ۱۳۲۹ و با عنوان نشریه انجمن اسلامی دانشجویان چاپ شد. البته کتاب «اسلام و مهدویت» ایشان گویا مربوط به پیش از آن است (که در پاسخ به اتهامات تند احمد کسروی نسبت به افکار شیعیان نوشته شد). آن زمان ایشان در برورد فعال بود و سخنرانی هم می‌کرد. همان زمان کتاب‌هایی هم از عربی به فارسی ترجمه کرد که بسیار مورد توجه قرار گرفت. در واقع، کتاب‌هایی چون «جنایات تاریخ» که چند بار تجدید چاپ شد، نوعی ادبیات سیاسی مذهبی یا به عبارتی انقلابی مذهبی بود. این کتاب سه جلد داشت و عنوان جلد سومش «از مسند تجارت تا تحت سلطنت» بود. پرونده آقای شهیدی در دهه بیست، یک پرونده سیاسی انقلابی مذهبی بانمرا بالاست» (وبگاه کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، مقالات دی ۲۴ ۸۶ دی ۱۳۸۶).

رسول جعفریان، با اشاره به دوره پرتلاطم سیاسی ایران در این سال‌ها که توأم با بازگشت استبداد است، از آقای مهدوی راد نقل می‌کند که دکتر شهیدی گفته است: «احساس کردم شأن این لباس آن قدر بالاست که من طاقش را ندارم» (همان، همان‌جا).

آشنایی با محمد معین و سپس مرحوم علی اکبر دهخدا، پای شهیدی را به مؤسسه لغت‌نامه دهخدا باز و تا پایان عمر او را نمک‌گیر کرد. او در تمام سال‌های تحصیل در حوزه، از علاقه‌مندان ادبیات فارسی مخصوصاً نثر فارسی بود و همین که ترجمه‌هایش چنان استادانه صورت گرفته‌اند، ضمن آن‌که گواه تسلط او به زبان عربی است، گواهی گویا بر تسلط او به ظرایف زبان مادری نیز هست.

علامه دهخدا در نامه‌ای به دکتر مهدی آذر (وزیر فرهنگ وقت) درباره شهیدی می‌نویسد که او در نوع خود اگر بی نظیر نباشد، کم‌نظیر است و از وزیر می‌خواهد به جای ۲۲ ساعت، به او شش ساعت تدریس اختصاص دهند تا بقیه وقتش را در لغت‌نامه دهخدا بگذراند. او هم زمان با فعالیت در مؤسسه، کار تحصیل را پی گرفت تا آن‌که با طی مدارج دانشگاهی در سال ۱۳۴۰ از دانشکده ادبیات درجه دکترا را اخذ و در دانشگاه آغاز به تدریس کرد.

به هر حال، آقای شهیدی به مؤسسه دهخدا رفت و در کنار دکتر محمد معین با اخلاص کار کرد و در سال‌هایی که دکتر معین به اغما رفت و در بستر بیماری افتاد، کارها را به نام او انجام داد. بعد از مرگ معین (۱۳۵۰) هم مسئولیت اداره سازمان لغت‌نامه دهخدا را بر عهده گرفت و بالاخره کار نیمه تمام دهخدا و معین و ده‌ها نفر دیگر را در سال ۱۳۳۲ به پایان رساند.

سبک شدن کار لغت‌نامه در این سال‌ها از سویی و وقوع انقلاب

اسلامی ایران و تشنگی علاقه‌مندان برای شناخت تاریخ اسلام، فراغتی را برای استاد شهیدی فراهم آورد تا به دغدغه‌های دیگر خود نیز اهتمام ورزد.

کتاب‌های پس از پنجاه سال، پژوهشی تازه پیرامون قیام امام حسین (ع)، زندگانی فاطمه زهرا (س)، تاریخ تحلیلی اسلام، آشنایی با زندگانی امام صادق (ع) و زندگانی علی بن الحسین (ع) از زمره آثار دکتر شهیدی بودند که در این سال‌ها شکل گرفتند و تا به امروز هر یک ده‌ها بار تجدید چاپ شده‌اند. در این زمینه لازم است اشاره کنیم که در سال ۱۳۶۳، در نشست که از سوی کیهان فرهنگی برگزار شده بود، وقتی تعدادی از دوستان و همکاران از دکتر شهیدی می‌خواهند بگویند که کدام‌یک از کارهایش را بیشتر از دیگری می‌پسندد، با آن‌که می‌گوید نمی‌تواند بین کارهایش خیلی فرق بگذارد، با اشاره به کارهای جدیدترش در تاریخ اسلام و سیره اهل بیت (ع) می‌گوید: «اگر من عمر خود را صرف همین تحقیق در تاریخ اسلام و سیره پیامبر و اهل بیت می‌کردم، به نظر هم برای خودم مفیدتر بود و هم برای مردم».

کمی بعد از این سخنان بود که او کار درخشان، گران سنگ و پرمایه ترجمه نهج البلاغه را منتشر کرد که برنده کتاب سال ۱۳۶۹ شد. «علی از زبان علی» کتاب دیگری بود که در همین سال‌ها انتشار یافت.

دکتر شهیدی در سال ۱۳۷۴ منزل مسکونی خود را به شهرداری نارمک واگذار کرد و این خانه در همان سال به کتابخانه عمومی دکتر شهیدی تبدیل شد. پس از درگذشت وی، اتاقی در این کتابخانه به موزه نگهداری برخی از آثار او اختصاص داده شد. در پایان یادآوری می‌شویم که دکتر شهیدی فرزند نوجوان طلبه‌ای داشت که در دفاع مقدس به شهادت رسید؛ اما استاد هرگز آن را اظهار نمی‌کرد؛ طوری که حتی بعضی از همکارانش نیز تا سال‌ها از آن بی‌خبر بودند.

#### پاره‌ای از تألیف‌های استاد شهیدی

- جنایات تاریخ، جلد‌های اول و دوم، تهران، شهریور ۱۳۲۷
- جنایات تاریخ، جلد سوم، دفتر نامه فروغ علم، تهران، ۱۳۲۹
- پس از پنجاه سال، پژوهشی تازه پیرامون قیام امام حسین علیه السلام، چاپ اول: امیر کبیر، ۱۳۵۸، چاپ شانزدهم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲
- تاریخ تحلیلی اسلام، تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲
- زندگانی حضرت فاطمه (س)، چاپ اول: تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰، چاپ هجدهم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲
- زندگانی علی بن الحسین (ع)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵، چاپ پنجم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲
- شرح مثنوی شریف، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، جلد چهارم (ذنباله کار سه جلدی مرحوم فروزانفر) و جزء‌های ۵ و ۶ (دفتر دوم)، شرح مثنوی دفتر سوم
- از دیروز تا امروز، مجموعه مقاله‌ها، به کوشش هرمز ریاحی و شکوفه شهیدی، تهران، انتشارات قطره، ۱۳۷۳
- تصحیح دره نادره ( اثر میرزا مهدیخان استرآبادی)، چاپ اول: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۱، چاپ دوم: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶
- شیر زن کربلا اثر بنت الشاطی، بروجرد، ۱۳۳۲
- انقلاب بزرگ اثر دکتر طه حسین، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی، ۱۳۳۶
- ترجمه نهج البلاغه، تهران، چاپ اول: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸، چاپ ششم: ۱۳۷۳

روحش شاد و قرین آرامش باد.



صباح ملک حسینی  
(۱۳۴۴)

معلم نمونه کشوری، ۱۳۹۱

صباح ملک حسینی اهل لراک، دبیر جغرافیا و دانش‌آموخته کارشناسی ارشد این رشته از دانشگاه اصفهان است. او که در سال تحصیلی ۹۱-۹۰ به‌عنوان معلم نمونه کشوری انتخاب و معرفی شده، در هر دو زمینه آموزشی - اداری و تحقیق و تألیف، از دبیران توانای استان مرکزی به‌شمار می‌رود. در زمینه نخست، دبیر دبیرستان‌های لراک، مدرس مرکز تربیت معلم دوره‌های ضمن خدمت فرهنگیان، مؤسس و رئیس انجمن علمی - آموزشی معلمان جغرافیای استان، سرگروه دبیران جغرافیای متوسطه، کارشناس مسئول آموزش متوسطه و پیش‌دانشگاهی (در سازمان آموزش و پرورش استان) و داور چند دوره مسابقات از جمله جشنواره خوارزمی بوده است. در زمینه تحقیق و تألیف نیز به‌تألیف با عنوان‌های جغرافیای استان مرکزی (با همکاری دیگران) استان‌شناسی استان مرکزی و جغرافیای شهری لراک را در کارنامه خود دارد و مقالاتی نیز در مطبوعات به چاپ رسانده است که به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود: نگاهی به جنگل‌های مانگرو در ایران و جهان، روستای هزاره (با همکاری دکتر عباس ملک حسینی)، مقیاس در جغرافیا و جغرافیای در مسیر ارتقا.

# پروژه هنر استدلال

دکتر محمدرضا سرکارآرانی

اشاره

معلمان عزیز و خوانندگان ارجمند مجله با نوشته‌های دکتر محمدرضا سرکارآرانی - استاد دانشگاه علامه طباطبایی و استاد مدعو دانشگاه‌های ژاپن - آشنایی دارند و لابد به یاد دارند که ما یک‌بار با ایشان مصاحبه‌ای انجام دادیم که در شماره ۲۵۰ مجله (مهرماه ۸۹) به چاپ رسید. جز آن، مقاله‌ای هم درباره کتاب «فرهنگ آموزش و یادگیری» دکترآرانی، در شماره ۷ سال گذشته خوانده‌اید.

نوشته حاضر را دکتر آرانی در معرفی کتابی به نام «پروژه هنر استدلال» برای ما فرستاده است. علیرضا رضایی و زینب صدوقی همراهم مترجم کتاب بوده‌اند و انتشارات منادی تربیت ناشر آن. از آنجا که مقاله را چیزی فراتر از صرف معرفی کتاب یافتیم، اقدام به چاپ آن به صورت ویژه کردیم.

این مقاله مستقیماً به فضای آموزش و پرورش ایران نپرداخته است، ولی از آنجا که موضوعی را مورد بحث و بررسی قرار داده که همانا زمینه‌های متفاوت فرهنگی دو کشور ژاپن و آمریکا است، می‌تواند در تقویت نگاه ما به زمینه‌های مشابه مؤثر و آموزنده باشد. رشد



محمدباقر هوشبار  
(۱۳۳۶ - ۱۳۸۳)  
استاد تعلیم و تربیت

محمدباقر هوشبار در تعلیم و تربیت معاصر ایران نامی آشناست و صاحب‌نظران او را به‌عنوان استادی برجسته در این رشته می‌شناسند. وی از اخلاف شاعر بلندپایه، وصال شیرازی، بود و در شیراز به دنیا آمد. پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی در شیراز، پانزده به فاندسی خانواده‌ای، او راه آلمان فرستادند. هوشبار در «برلین» پس از پایان تحصیلات دبیرستانی دو سال نیز به دانشکده کشاورزی رفت و سپس به ایران بازگشت. در سال ۱۳۰۸ پس از قبولی در امتحان اعزام دانشجو، این‌بار از سوی دولت به آلمان فرستاده شد که رشته تعلیم و تربیت را انتخاب کرد و در این رشته از دانشگاه مونیخ مدرک دکترا گرفت. هوشبار به وطن برگشت و به تدریس و تربیت شاگردان در مدارس دانش‌سرای عالی و دانشکده‌ها پرداخت و سال‌ها در این شغل خدمت کرد. کسانی که هوشبار را از نزدیک درک کرده‌اند، او را آموزگاری واقعی و نمونه توصیف کرده‌اند که «در هر قدم تکنیکی می‌آموزت و در هر نظر دقیق‌های کشف می‌کرد. هرگز خودخواه نبود. مری بود و به همه درس می‌گفت. در سبش به دل می‌نشست. در وقت گفتن چنان شور و الهامی داشت که حتی آن‌هایی را که از همیز تر بیش نبودند شعله‌ور می‌ساخت.» وی در مجموع ۴۷ کتاب و رساله و مقاله نوشت که یکی از مشهورترین آن‌ها کتاب «اصول آموزش و پرورش» - انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۷ - است.

درآمد

«در صبح یک روز بهاری، یک خانم آمریکایی پس از رسیدن به فرودگاه شهر توکیو و عبور از مراحل گوناگون تشریفات ورودی، از راننده ژاپنی تاکسی درخواست کرد که او را به «هتل گینزای توکیو» واقع در مرکز شهر برساند. راننده تاکسی پس از عبور از مسیری نسبتاً طولانی، مسافر تازه وارد را در مقابل در ورودی «هتل گینزای ایچی» شهر توکیو پیاده کرد. دقایقی بعد - دقیقاً هنگامی که هر دو به این نکته پی بردند که در فهم یا تفهیم مشخصات مقصد به یکدیگر اشتباه کرده و راه پیموده شده در داخل شهر را به خطا رفته‌اند، در مقابل چشمان حیرت زده خدمه هتل و رهگذران - اتفاق جالبی روی داد. خانم آمریکایی و راننده ژاپنی بی درنگ و هم‌زمان از یکدیگر عذرخواهی کردند! خانم آمریکایی اصرار داشت که راننده او را ببخشد، چون بر این باور بود که نام هتل را به روشنی بیان نکرده است و اذعان می‌کرد که وظیفه او بوده که به روشنی صحبت کند و از تفهیم دقیق نام و نشانی مقصد به راننده پیش از حرکت مطمئن شود. در عین حال، راننده ژاپنی چندین بار تا کمر خم شد تا مراتب عذرخواهی خود را از عدم توجه و درک دقیق آنچه خانم آمریکایی گفته بود ابراز کند. به علاوه اذعان می‌کرد که وظیفه او بوده است که به دقت به آنچه مسافر بیان کرده است گوش دهد و پیش از حرکت از درست بودن مشخصات مقصد اطمینان حاصل کند.»

نشان دادن عکس العمل‌های مشابه به این رویداد، به‌رغم تفاوت‌های فرهنگی و ریشه‌ها و زمینه‌های فرهنگی چنین اتفاقی، آن را به یکی از مثال‌های مناسب در تبیین فرایند و شاخص‌های فهم متقابل در فرهنگ‌های متفاوت در زبان‌شناسی تبدیل کرده است. از نظر زبان‌شناسان تطبیقی و پژوهشگرانی

که در حوزه تحلیل گفتمان، ارتباط و فهم متقابل فرهنگ‌های گوناگون فعالیت می‌کنند، این عذرخواهی دوجانبه، مشترک و هم‌زمان، ناشی از سبک ارتباط و رویکرد فرهنگی متفاوت به پذیرش مسئولیت از جانب گوینده در مقابل شنونده و برعکس است.

در فرهنگ ژاپنی، میزان مسئولیت شنونده یا خواننده در درک مطلب، تشخیص مفاهیم و درک معانی، بیشتر از گوینده یا نویسنده است؛ در حالی که در فرهنگ آمریکایی، میزان مسئولیت گوینده یا نویسنده بیش از شنونده یا خواننده است. ژاپنی‌ها اگر مفهوم یا معنای گفتار یا نوشتاری را که می‌شنوند یا می‌خوانند به نحو اثربخشی متوجه نشوند، ابتدا در توانایی خود شک و علت آن را در خود جست‌وجو می‌کنند و مسئولیت آن را بیشتر بر عهده خود می‌دانند. این در حالی است که در شرایط مشابه، آمریکایی‌ها بیشتر گوینده یا نویسنده را به خاطر شفاف و واضح بیان نکردن مقصود خود مسئول می‌دانند.

پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی سوزوکی<sup>۲</sup> درباره نگرش متفاوت اروپاییان - به‌ویژه فرانسویان - و ژاپنی‌ها در میزان مسئولیت‌پذیری گوینده یا نویسنده، و شنونده یا خواننده، نیز نشان می‌دهد که نویسندگان ژاپنی، به‌رغم همتایان فرانسوی خود، بیشتر ترجیح می‌دهند دیدگاه‌های خود را به‌طور خلاصه بیان کنند و از این طریق، فرصت‌هایی برای تعبیر و تبیین ایده‌های خود برای خواننده فراهم آورند. بنابراین، نویسندگان ژاپنی غالباً به بیان روشن همه ابعاد ایده یا دیدگاه‌های خود علاقه چندانی ندارند.

سوزوکی در ادامه پژوهش‌های خود به این نتیجه می‌رسد که نه تنها نویسندگان، بلکه خوانندگان ژاپنی نیز، از این نوع ابهام، ابهام یا پیچیده سازی زبان، به‌ویژه وقتی نوشتار به جایی می‌رسد که نویسنده دیدگاه‌های خود را تبیین می‌کند، استقبال





عبدالواحد با هیبت رودی

معلم‌نمونه‌کشوری  
(۱۳۹۱-۱۳۹۰)  
شهرستان خواف

در سال ۱۳۵۱ در شهرستان خواف (استان خراسان رضوی) به دنیا آمد. در سال ۱۳۷۱ در رشته اقتصاد دیپلم گرفت و بلافاصله با قبولی در کنکور وارد مرکز تربیت معلم در رشته آموزش ابتدایی شد و با وجود قبولی در رشته‌های دبیری، به دلیل علاقه به تدریس در دوره ابتدایی، رشته آموزش ابتدایی را به‌عنوان اولین اولویت تحصیلی انتخاب کرد. پس از آن، از مرکز ضمن خدمت تربیت حیدریه مدرک لیسانس گرفت. وی ۲۰ سال سابقه خدمت دارد و در تمام پایه‌های دوره ابتدایی تدریس و به مدت ۱۶ سال در مدارس چندپایه و عشایری خدمت کرده است. به علاوه، تاکنون در جشنواره الگوهای برتر تدریس رتبه‌های اول و دوم شهرستان را کسب کرده و رتبه اول منطقه و برگزیده منتخب قطب در برنامه معلم پژوهنده بوده است. همچنین مقام‌های اول و دوم شهرستان را در رشته والیبال کسب کرده و در همایش‌های گوناگون مقالاتی را ارائه نموده است. ایشان در سال ۹۰-۸۹ نیز معلم نمونه منطقه‌ای شده است. ضمناً وی برادر شهید است.

آن‌ها بیشتر در قالب مناسبات فرهنگی «گناه» دقیق‌تر تحلیل می‌شود و قابل فهم است. به این معنا که احساس گناه به مثابه عامل تأثیرگذار درونی بر ارتباطات اجتماعی آن‌ها تأثیر زیادی دارد. ژاپنی‌ها بیشتر هماهنگی و یگانگی<sup>۱۱</sup> اعضای گروه را در اندیشه و عمل ترویج می‌کنند، در رویارویی با مخاطب از تقابل<sup>۱۲</sup> پرهیز می‌کنند و از این طریق حس احترام خود را به دیگران نشان می‌دهند، ولی آمریکایی‌ها گوناگونی و تفاوت<sup>۱۳</sup> اعضای گروه را به رسمیت می‌شناسند و ترجیح می‌دهند با بیان آشکار آنچه می‌اندیشند<sup>۱۴</sup>، حس احترام خود را به دیگری نشان دهند. بنابراین، تعریف «فرد<sup>۱۵</sup>» و مفهوم «خود<sup>۱۶</sup>» در این دو جامعه متفاوت است. در ژاپن منظور از خود بیشتر «خودمان<sup>۱۷</sup>» است، ولی در آمریکا خود بیشتر به معنای «خودم» به کار گرفته می‌شود؛ زیرا در ژاپن فرد با وجود گروه تعریف می‌شود و غالباً به معنای عضوی از جمع و مشخصاً به معنای «شخصی در میان دیگران<sup>۱۸</sup>» است. در حالی که در آمریکا فرد به مثابه هویتی مستقل از جمع تعریف می‌شود و «مرد تنها<sup>۱۹</sup>» مورد ستایش قرار می‌گیرد. بنابراین، در ژاپن «خود» اغلب به صورت «خودمان» نمایان می‌شود ولی در آمریکا «خود» یا «خودم» بیشتر نشان‌دهنده «هویت فردی» و مستقل از جمع است.

ژاپنی‌ها در ارتباطات بین فردی خویش، بر بازیافت ایده‌ها و داده‌ها تأکید زیادی دارند و غالباً به روش‌های استدلال و تحلیل مسائل با زمینه‌ها و مناسبات پیشینی<sup>۱۸</sup> علاقه زیادی نشان می‌دهند؛ از گذشته به حال و آینده<sup>۱۹</sup> می‌رسند؛ در بیان دیدگاه یا استدلال خود به ترتیب رخدادها اهمیت می‌دهند و غالباً از واژه‌های «و» و «سپس» استفاده می‌کنند؛ برای مثال، «X اتفاق افتاد و سپس Y اتفاق افتاد»؛ در صورتی که آمریکایی‌ها، در فرایند ارتباط بین فردی، نو به نو شدن مداوم و بیرون راندن کهنه را ترجیح می‌دهند. غالباً به روش‌های استدلال و تحلیل مسائل با زمینه‌ها و مناسبات پسینی<sup>۲۰</sup> علاقه نشان می‌دهند. از آینده به گذشته<sup>۲۱</sup> می‌رسند و در بیان دیدگاه یا استدلال خود به رابطه علت و معلولی رخدادها اهمیت می‌دهند و اغلب از واژه‌های «چرا» و «چون» استفاده می‌کنند؛ برای مثال، «Y اتفاق افتاد؛ چون X اتفاق افتاده بود».

ژاپنی‌ها در آموزش و یادگیری بیشتر فرایند‌گرا<sup>۲۲</sup> و در طراحی برنامه درسی بیشتر تکلیف‌اندیش اند<sup>۲۳</sup> (وظیفه‌مدار). بر تلاش‌های فردی بیشتر از توانایی طبیعی (استعداد) برای موفقیت تأکید می‌کنند و به مهارت‌های «شنیدن» بیش از «گفتن» اهمیت می‌دهند. در حالی که آمریکایی‌ها در آموزش بیشتر نتیجه‌گرا<sup>۲۴</sup> هستند و در برنامه درسی بیشتر بر حقوق فردی تأکید می‌کنند و به اصطلاح حق‌اندیش اند<sup>۲۵</sup> (حقوق‌مدار)، داشتن توانایی طبیعی (استعداد) را بیش از تلاش‌های فردی در موفقیت سهم می‌دانند<sup>۲۶</sup> و به مهارت‌های گفت‌وگو اهمیت زیادی می‌دهند. بر این اساس، پرسش‌های کتاب‌های درسی و معلمان در کلاس‌های درس ژاپن بیشتر درباره «چگونگی» رویدادهاست؛ در حالی که در آمریکا بیشتر بر «چرایی» رویدادها مبتنی است<sup>۲۷</sup> (نگاه کنید به فصل پنجم کتاب مورد بحث).

در کلاس‌های درس ژاپن، معلمان و دانش‌آموزان برای آموزش و یادگیری، از «نوشتن» بیشتر استفاده می‌کنند. مشاهده کلاس‌های درس ژاپنی‌ها نشان می‌دهد که معلمان علاقه دارند مباحث کلاس را به دقت روی تخته سیاه بنویسند و از

می‌کنند. بنابراین، در فرهنگ ژاپنی، چنانچه خواننده مطلب یا شنونده صحبتی، متوجه معنا و مفهوم آن مطلب یا صحبت نشود، اغلب بیش از نویسنده یا گوینده، خودش را سرزنش می‌کند و با به عهده گرفتن مسئولیت عدم توانایی درک مطلب علت آن را در خود می‌جوید (مسئولیت خواننده)<sup>۲۸</sup>. در صورتی که در فرهنگ آمریکایی، مسئولیت عدم درک مطلب بیش از شنونده یا خواننده متوجه گوینده یا نویسنده آن است (مسئولیت نویسنده)<sup>۲۹</sup>.

یافته‌های انسان‌شناسی از این دست، این پیش فرض پژوهشی را تأیید می‌کند که انگاره‌های فرهنگی بر روش‌های ارتباط کلامی، اندیشه و سبک نوشتار و فرایند جمله‌سازی تأثیر می‌گذارند و سازه‌های بنیادی ارتباط شفاهی و مکتوب متفاوتی را می‌سازند. به همین دلیل است که در فرهنگ‌های گوناگون، ساختارها و الگوهای متفاوتی از تفکر، نوشتار، گفتار، روش‌های گفتار، الگوهای تبیین اندیشه، سبک‌های استدلال، آموزش و یادگیری پدیدار می‌شود.

### ژاپنی‌ها، آمریکایی‌ها

در ژاپن، فرایند توصیف و تبیین پدیده‌ها بر توالی زمان رخدادها مبتنی است و معمولاً از گذشته شروع می‌شود و به حال و آینده می‌رسد. از این رو، «گذشته و مسیر تحول آن» وزن سنگینی در توصیف و تفسیر وقایع دارد؛ در صورتی که در آمریکا فرایند تبیین پدیده‌ها، مبتنی بر رابطه علت و معلول در میان رخدادهاست و «آینده» وزن سنگینی در نگاه به تبیین وقایع دارد و به تبع آن نتیجه و پیامد رویدادها، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند.

ژاپنی‌ها در ارتباطات بین فردی خود، بیش از بازدهی آنی به پیامدهای متقابل و دراز مدت ارتباط با دیگران می‌اندیشند. بیشتر ترجیح می‌دهند شنونده باشند تا گوینده. غالباً توانایی لازم برای «نه» گفتن را ندارند و از پرسش‌هایی که فقط پاسخ «بله» یا «خیر» می‌طلبد استقبال نمی‌کنند. به بیان دیگر، ژاپنی‌ها صریح‌اللهجه نیستند و ترجیح می‌دهند شنونده، در فرایند تعامل و ارتباط متقابل، به درک مطلب بیان شده برسد و آنچه را که اتفاق افتاده است، بیشتر به نحوی که خود مایل است تفسیر، تشریح و معنا کند. از این رو، در فرایند ارتباط، ژاپنی‌ها ترجیح می‌دهند که ابتدا درباره حاشیه موضوع به تفصیل سخن گویند و به تدریج به اصل موضوع نزدیک شوند و بعضاً آن را به آخر صحبت موکول کنند. در صورتی که آمریکایی‌ها علاقه‌مندند مقدمه را کوتاه کنند، به سرعت سراغ اصل مطلب بروند و به روشنی آن را در ابتدای گفت‌وگو تبیین کنند. بنابراین، ارتباط نوشتاری ژاپنی‌ها معمولاً با مقدمه‌های نسبتاً طولانی و با اشاره به پیشینه موضوع شروع می‌شود و نویسنده با طرح دیدگاه‌های متفاوت سرانجام به نتیجه‌گیری می‌رسد. در صورتی که آمریکایی‌ها در همان سطرهای اول متن خود می‌کشند که به روشنی و به‌طور خلاصه به اصل موضوع، هدف و نتیجه پردازند.

ژاپنی‌ها در سبک زیستن و شیوه برقراری ارتباطات اجتماعی بیشتر گروه‌گرا<sup>۳۰</sup> و پیرو مناسبات فرهنگی «شمساری»<sup>۳۱</sup> هستند؛ به این معنا که حیثیت و آبروی اجتماعی، به مثابه عامل تأثیرگذار بیرونی، بر ارتباطات اجتماعی آن‌ها تأثیر زیادی دارد. در حالی که آمریکایی‌ها بیشتر فردگرا هستند و رفتار اجتماعی

بین فرهنگی، برخی از گره‌هایی را که در نقدها و کشمکش‌های فکری و درونی از نظرها پنهان می‌مانند آشکار می‌سازند، پیش فرض‌های ذهنی را به چالش می‌کشند و به بازبینی آموخته‌ها و بازاندیشی در رفتار برای توانمندسازی بیشتر یاری می‌رسانند. دریافت‌ها و ادراک‌های بین فرهنگی به آدمی کمک می‌کنند که از «ترس از دانستن» و «نا توانایی‌های یادگیری» بکاهد، یافته‌های فرهنگی یکجانبه را در پیوند با دریافت‌های فرهنگی متنوع دیگری به چالش کشد، پالایش و نوسازی کند و به آن‌ها معنای دوباره بخشد، و به ترویج و غنی‌سازی آموزش برای یادگیری و بازاندیشی در اندیشه و عمل تربیتی برای بهسازی آموزش یاری رساند. به علاوه، پژوهشگران و کارگزاران آموزشی را دعوت می‌کند تا با بازاندیشی در اندیشه و عمل تربیتی، به بهسازی سازه‌های فرهنگی یاری رسانند. این بازاندیشی بیش از پیش شامل آن دسته از پرسش‌های نظری و عملی می‌شود که ریشه در جامعه و شرایط زیست اجتماعی خود دارند و به روش و معیاری سازمان‌دهی می‌شوند که در عمل بتوانند چشم‌انداز تازه‌ای برای رهایی از مسائل آموزشی، تربیتی و فرهنگی پیش‌روی همگان قرار دهند.<sup>۳۵</sup>


تجزیه و تحلیل رویکردهای متفاوت آموزش و یادگیری تا حدودی نشان می‌دهد که برخی از رهیافت‌ها و زمینه‌های اندیشه و عمل تربیتی در علوم اجتماعی و انسانی، همانند دانش تجربی، دارای وجوه جهان‌شمول است، ولی دست‌کم برخی از بنیادهای نظری و برنامه‌های عملی این حوزه از دانش بشری، بستر حضور و ظهور خود را از فرهنگ، زمینه‌های تاریخی، فلسفی، اجتماعی و اندیشه‌های غالب جامعه خود می‌گیرند و در بستر فرهنگی و اجتماعی خود به کار می‌روند و به بهره‌وری اثربخش می‌رسند. گزارش‌های پژوهشی بین فرهنگی همدن ترنر و ترومپنارز<sup>۳۶</sup> پیرامون مقایسه رویکردهای مدیریت، اقتصاد و بازرگانی در آسیا، در کتاب مدیریت در عرصه فرهنگ‌ها<sup>۳۷</sup>، و میچیو موریشیما<sup>۳۸</sup>، اقتصاددان برجسته ژاپنی، در تبیین اثر کنفوسیسیسم<sup>۳۹</sup> و شینتوئیسم<sup>۴۰</sup> بر کارآمدی برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی ژاپن، رهیافت اثربخش و گواه صادقی برای پیش فرض پژوهشی ارائه شده به دست می‌دهند. آن‌ها با مقایسه رویکردهای فرهنگی مدیریت و بازرگانی در حوزه توسعه اقتصادی در غرب و شرق، به ویژه جنوب شرقی آسیا، نتیجه می‌گیرند، از زمانی که آدام اسمیت<sup>۴۱</sup> به ما آموخت که چگونه دست نامرئی بازار منافع فردی آدمی را در خدمت منافع عمومی قرار می‌دهد، ما آن را به مثابه تنها راه اثربخش و جهان‌شمول تأمین منافع اجتماعی در مقابل منافع فردی (شخصی) به حساب می‌آوریم.


این در حالی است که مطالعه پیشرفت‌های اقتصادی جنوب شرقی آسیا و تأمل در رویکردهای مدیریت و بازرگانی آن‌ها، فرمول دگرگون شده آدام اسمیت را به ما نشان داد. رویکردهای فرهنگی مدیریت و بازرگانی در شرق، ترتیب نظریه آدام اسمیت را دگرگون کرده و بر اساس استدلالی خلاف جهت آن عمل می‌کنند. آن‌ها توجه بنگاه‌های اقتصادی به منافع مشتری و جامعه را باعث تأمین منافع فردی (شخصی) می‌دانند<sup>۴۲</sup> و آن را در فرایند رشد سریع اقتصادی خود در دهه‌های گذشته در عمل نشان داده‌اند<sup>۴۳</sup>. بنابراین، میزان اثربخشی نظریه‌های علوم اجتماعی، از آن جمله علوم تربیتی، در بسترهای فرهنگی و



دانش‌آموزان نیز بخواهند آن‌ها را به‌طور منظم در دفترچه‌های خود یادداشت کنند. در صورتی که در فرهنگ آموزشی آمریکا «گفت‌وگو» در کلاس درس و ارائه نظر دانش‌آموزان و بحث پیرامون موضوع اهمیت زیادی دارد<sup>۴۴</sup>. به عبارت دیگر، آموزش و یادگیری در ژاپن به وسیله واژه‌هایی که نوشته می‌شوند (از طریق نوشتن و خواندن) انجام می‌گیرد و متأثر از «فرهنگ مکتوب» است. در حالی که در آمریکا آموزش و یادگیری بیشتر به وسیله واژه‌هایی که ادا می‌شوند (از طریق گفتن و شنیدن)<sup>۴۵</sup> صورت می‌گیرد و بیشتر از «فرهنگ شفاهی» متأثر است. بنابراین، سبک‌ها و سنت‌های تحلیل‌گفتمان متفاوتی مانند گفتمان نوشتاری<sup>۴۶</sup> و گفتمان گفتاری<sup>۴۷</sup> در اندیشه و عمل تربیتی و فرایند آموزش و یادگیری به کار گرفته می‌شود.

بر اساس این یافته‌ها، این پیش فرض پژوهشی تأیید می‌شود که: آموزش و یادگیری فرایندی است که از بافت فرهنگی آن قابل انتزاع نیست و هدف‌ها، روش‌ها، فعالیت‌ها و برنامه‌های درسی و آموزشی با توجه به خاستگاه‌های اجتماعی و سازه‌های فرهنگی آن‌ها قابل فهم و تجزیه و تحلیل است<sup>۴۸</sup>. بر این اساس، نظام آموزشی هر جامعه‌ای با توجه به سازه‌های فرهنگی خود رویکرد و روش‌های معینی برای پرورش مهارت‌های ارتباطی، تبیین اندیشه، سبک‌های استدلال و ارتباط و متقاعد ساختن مخاطب را به کار می‌گیرد. به عبارت دیگر، این باور تأیید و ترویج می‌شود که آموزش امری فرهنگی است و سناریوهای آموزشی معلمان همواره در موقعیت‌های فرهنگی جریان دارد، از منابع فرهنگی تغذیه می‌کند و میزان اثربخشی آن‌ها به کیفیت سازه‌های فرهنگی، که فرصت به کارگیری و بالندگی آن‌ها را فراهم می‌آورند، بستگی دارد<sup>۴۹</sup>. بنابراین، پژوهش‌های تطبیقی و بین فرهنگی یکی از راه‌های مؤثر ترویج رویکرد فرهنگی به آموزش و یادگیری، برای گسترش گفتمان انتقادی در فرایند و روش‌های آموزش، یادگیری و پرورش و فراهم آوردن زبانی برای فهم، گفت‌وگو و ادراک بین فرهنگی است. پژوهش‌های





**محمد مهدی هراتی**  
(۱۳۳۱)  
معلم هنرمند

استاد محمد مهدی هراتی متولد قوچان است. پدر او استاد محمد هراتی مردی هنرمند بود و فرزند نیز در این راه گام برداشت و پس از ۱۷ سال تدریس در مدرسه قوچان، به انستیتو هنر تهران رفت و پس از دریافت مدرک هنری، به تدریس هنر در دانش‌سراها و مراکز تربیت معلم و سپس جهاد دانشگاهی مشهد پرداخت. در سال ۱۳۶۴ به تهران دعوت شد و در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی (دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی) به خدمت خود ادامه داد و در طی ۱۳ سال توانست بیش از ۱۰ جلد کتاب درسی هنر برای مدارس کشور تهیه کند. تخصص ویژه استاد هراتی در زمینه هنر نگارگری و نقاشی است و او سابقه ۵۰ سال فعالیت در این رشته را دارد. ضمن این که بیش از یکصد و سی مقاله تخصصی نیز در همایش‌ها و مجلات هنری عرضه کرده است. هراتی که به دریافت مدرک دکترا نیز مفتخر است، عضو فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی است. وی نماینده‌گانه‌ای نیز از آثار خود برپا کرده که از رهگذر آن جایزه جایزه بهترین پژوهشگر هنرهای ایرانی در همایش دوسالانه گرافیک ایران (۱۳۳۳)، جایزه خادم برگزیده قرآن کریم (۱۳۷۶) و لوح تقدیر ویژه و انتخاب ۲۴ پیش‌گسوت هنرهای سنتی ایران (۱۳۸۱) دکتر محمد مهدی هراتی نخستین سردبیر مجله رشد هنر در سال‌های (۸۷-۱۳۸۶) بود.



را در ژاپن و آمریکا تبیین می‌کند.

فصل چهارم، با بررسی ارتباط میان «آزاد بودن در نوشتن» و «خلافت»، تعریفی را که معلمان این دو کشور از آزادانه نوشتن، متفاوت بودن و بالطبع خلافت در نظر دارند، تجزیه و تحلیل می‌کند. به علاوه، تفاوت ادراک دانش آموزان از آزادانه نوشتن، با معنایی که معلمان از به‌کار بردن آن انتظار دارند، بیان می‌شود. تفاوت خواسته معلمان و انشای نوشته شده توسط دانش آموزان تبیین می‌گردد و بر اساس شواهد و روند تاریخی دگرگونی‌ها، سبک و ساختار نوشتن و آموزش انسان‌نویسی در دو کشور، رابطه بین آزاد بودن در نوشتن با مقوله خلافت، و تفاوت آن‌ها با تصورات رایج در ژاپن و آمریکا تبیین می‌شود.

فصل پنجم، به تبیین روش‌های متفاوت توصیف و بازگویی رویدادهای گذشته در کلاس‌های درس تاریخ ژاپن و آمریکا می‌پردازد؛ زیرا در آموزش تاریخ، دو ویژگی مهم به چشم می‌خورد که یکی «در جریان بودن زمان»، و دیگری «الزامی بودن درک رابطه علت و معلولی رویدادها» است. این دو ویژگی که با هم ارتباطی متقابل دارند، درک وقایع گذشته را ممکن می‌سازند و علاوه بر آن باعث شکل‌گیری چارچوب فکری آدمی می‌شوند. این چارچوب فکری امکان پیش‌بینی وقایع آینده را محتمل می‌کند و با توجه به تفاوت در نگاه به حوادث تاریخی و پرسش از «چرا» یا «چگونگی» درباره آن‌ها، می‌کوشد منطق نهفته در سبک‌های تبیین و توصیف وقایع تاریخی را در دو فرهنگ آموزشی ژاپن و آمریکا تجزیه و تحلیل کند.

در فصل ششم، با در نظر گرفتن نتایج به‌دست آمده از مقایسه سبک انسان‌نویسی دانش آموزان ژاپنی و آمریکایی در فصل سوم، و همچنین تفاوت‌های مشاهده شده در نوع بازگویی رویدادهای تاریخی در فصل پنجم، معنا و معیار «الگوی صحیح رفتار» با توجه به هدف‌های آموزشی در ژاپن و آمریکا بررسی می‌شود. مطالعه هدف‌های آموزشی دو کشور که از طریق مقایسه عینی نشانگرهای تعیین شده در کارنامه‌های تحصیلی دانش آموزان به‌دست آمده است نشان می‌دهد که هدف‌های آموزشی ژاپنی‌ها بیشتر بر پرورش ارزش‌های اجتماعی و کل شخصیت دانش آموز (پرورش) تأکید دارد؛ در حالی که هدف‌های آموزشی آمریکایی‌ها بیشتر بر پیشرفت تحصیلی (آموزش) متمرکز است. ویژگی‌های هدف‌های آموزشی بر روش‌های ارزشیابی تحصیلی و بالطبع، بر تربیت الگوهای رفتاری دانش آموزان تأثیر زیادی دارد و نشانه قابلیت‌های رفتاری مورد انتظار از دانش آموزان در فرایند آموزش و یادگیری در دو فرهنگ آموزشی متفاوت است.

اجتماعی متفاوت، موضوعی قابل مطالعه است و لازم است کارآمدی نظریه‌های تربیتی با توجه به شرایط و محیط‌های فرهنگی، اجتماعی و خاستگاه‌های فلسفی و فکری متفاوت آن‌ها نقد و بررسی شوند.<sup>۴۴</sup>

### پرورش هنر استدلال

کتاب حاضر با تجزیه و تحلیل عینی کلاس‌های درس پایه‌های پنجم و ششم مدارس ابتدایی آمریکا و ژاپن، تلاش می‌کند «سبک‌های استدلال» و «الگوهای تبیین اندیشه» را در دو فرهنگ متفاوت آموزش و یادگیری غرب و شرق بررسی کند. به علاوه، می‌کوشد به استناد گونه‌شناسی زبان‌شناختی تازه‌ای، تأثیر ساختار گفتار و نوشتار و روش‌های متقاعد ساختن مخاطب در فرایند ارتباط کلامی و نوشتاری بر سبک استدلال و نیز الگوی تبیین اندیشه و روش‌های پرورش آن‌ها، با توجه به مفهوم زمان و روابط میان پدیده‌ها و وقایع، در این دو فرهنگ تبیین کند. این پژوهش با رویکرد فرهنگی به آموزش و ترویج گفتار انتقادی<sup>۴۵</sup> در روش‌های آموزش و یادگیری و با استفاده از روش‌های پژوهشی مردم‌نگارانه<sup>۴۶</sup>، مطالعات تطبیقی و درس پژوهی<sup>۴۷</sup> انجام شده است. اینک به تبیین هر یک از فصل‌های کتاب می‌پردازیم.

نویسنده در فصل اول، به اصول کلی و مباحث مربوط به ترتیب و روش‌های تبیین اندیشه می‌پردازد و سبک‌های نوشتاری ژاپنی‌ها و آمریکایی‌ها را با توجه به برداشت مردمان این دو کشور از مقوله زمان تبیین می‌کند. ژاپنی‌ها پیوسته و در طول تاریخ، به زمان به مثابه نیرویی پیش‌رونده و رو به جلو می‌نگرند؛ بنابراین، برای آن‌ها توالی جریان‌ات و رویدادهایی که در طول زمان به وقوع پیوسته‌اند، اهمیت خاصی دارد. در حالی که آمریکایی‌ها به ذکر همه جوانب آنچه در روند زمان روی داده است تمایلی ندارند و بیشتر به برقراری رابطه علت و معلولی بین پدیده‌ها اهمیت می‌دهند.

فصل دوم، سبک نوشتار و به‌ویژه نحوه انسان‌نویسی دانش آموزان ژاپنی و آمریکایی را مقایسه می‌کند. پژوهشگر با حضور در کلاس‌های درس دوره ابتدایی، از دانش آموزان دو کشور می‌خواهد درباره شکل‌هایی که به آن‌ها نشان داده می‌شود انشا بنویسند. در ابتدا او بر اساس ترتیب به‌کار رفته در نوشتن ماجرای شکل‌ها، ساختار و ترتیب بیان و روش‌های اندیشه دانش آموزان ژاپنی و آمریکایی در باره رخدادها را تبیین می‌کند. در ادامه، از دانش آموزان می‌خواهد که انشای خود را از ماجرای شکل آخر، یعنی از نتیجه، شروع کنند. هدف پژوهشگر از بیان چنین شرطی، پی بردن به تفاوت‌های فرایند و نحوه استدلال دانش آموزان دو کشور با تأکید بر رسیدن به علت از طریق معلول است.

در فصل سوم، نحوه تدریس و آموزش انسان‌نویسی در مدارس دو کشور تبیین می‌شود. هرچند در هر دو کشور به «خلافت» که بیشتر ناظر به «منحصربه‌فرد بودن» است، توجه بسیار زیادی می‌شود، اما پژوهشگر با تجزیه و تحلیل صحبت‌های دانش آموزان و راهنمایی‌های معلمان در فرایند تدریس، آن‌ها را به‌عنوان نشانگرهایی برای پی بردن به تعریف متفاوت این دو فرهنگ آموزشی از معنای «خلافت» و «منحصربه‌فرد بودن» به‌کار می‌گیرد و روش‌های پرورش توانایی خلافت دانش آموزان



علی فرخ‌مهر  
(۱۳۴۴)

آموزگار، نویسنده

وی در آبادان متولد شد. پدرش در تربیت او کوشا بود. پس از دریافت دیپلم به سرپازای رفت و معلم سپاه دانش شد و در روستای عمارت اراک خدمت کرد. پس از سرپازای، معلمی را ادامه داد و نخست در روستای «حاجی» و راهمیز و سپس در آبادان و خرمشهر در مدارس ابتدایی و راهنمایی مشغول به کار شد. در این ضمن، از دانشگاه اراک مدرک ادبیات فارسی گرفت و به آبادان برگشت و تا آغاز جنگ تحمیلی در این شهر بود. پس از آن چند سال در تهران در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی به فعالیت در گروه زبان و ادبیات فارسی پرداخت و با کیومرث صابری (کل‌آقا)، در انتشار مجله رشد زبان و ادب فارسی همکاری کرد. چندی نیز در کانون پرورش فکری، مجله «گلپاینگ» را منتشر می‌کرد. فرخ‌مهر پس از بازنشستگی به مدت ۱۲ سال در انتشارات مدرسه به نوشتن خاطرات خود و گردآوری خاطرات معلمان پرداخت که حاصل آن مجموعه‌ای به نام «در باغ تجربه‌ها» در ۱۸ جلد بود. به گفته خودش، تاکنون ۲۰ جلد کتاب نوشته است و در حال حاضر سرگرم نوشتن کتاب‌هایی درباره «آبادان» است.



**سلیم نیساری (۱۳۹۹)**  
معلم و استاد زبان فارسی

دکتر سلیم نیساری در تبریز متولد شد. در همین شهر به دبستان رفته و در سال ۱۳۱۷ از دانشسرای مقدماتی تبریز فارغ التحصیل شد و به استخدام وزارت فرهنگ درآمد. وی هم‌زمان با تدریس در مدارس، از دانشسرای عالی تهران نیز مدرک لیسانس (۱۳۲۱) و سرانجام دکترای زبان و ادبیات فارسی گرفت (۱۳۲۸). سلیم نیساری گذشته از خدمات معلمی خود که تا مقام استادی دانشگاه پیش رفته است، منشأ خدمات فرهنگی بسیاری نیز بوده است. از جمله همکاری با یونسکو در کشورهای شمال آفریقا و جنوب غربی آسیا، رایزن فرهنگی ایران در ترکیه، مدیریت‌های مطبوعاتی، و نیز عضویت پیوسته در فرهنگستان زبان و ادب فارسی. بخش عمده‌ای از کارهای سلیم نیساری تألیف کتاب‌های درسی فارسی برای مدارس است و بخش دیگر آن به تألیف، تصحیح و نسخه‌شناسی، به‌ویژه نسخ خطی دیوان حافظ، اختصاص دارد. کتاب‌های درسی انشایی فارسی (۱۳۳۸)، فارسی اول دبستان (درا و سارا- ۱۳۳۸)، کتاب اول اکابر (۱۳۳۱)، فارسی یاد بگیرید (۱۳۳۴) و کلیات روی تدریس (۱۳۴۴) از آثار او در حوزه کتاب‌های درسی هستند. دکتر سلیم نیساری اکنون عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی است.

در فصل هفتم، با بهره‌گیری از نظریه‌های دیوید هیوم<sup>۴۸</sup> و امیل دورکیم<sup>۴۹</sup>، ساختار ادراک آدمی، از طریق تعمیق در مقوله‌هایی مانند زمان، مکان، قانون علیت و... تجزیه و تحلیل می‌شود و نحوه نگرش افراد به مفاهیمی چون گذشته، حال و آینده در فرهنگ‌های آموزشی متفاوت بررسی می‌شود. به علاوه، تأثیر انگاره‌های متفاوت از زمان، مکان، ترتیب رخدادها و... در کاربرد مفاهیم و سبک گفتار یا نوشتار برای برقراری ارتباط بررسی می‌شود و از این منظر، بحث پیرامون امکان بهره‌گیری از تجربه‌های سازنده نظام‌های آموزشی کشوری توسط کشور دیگر و نوع واکنش‌های احتمالی معلمان، والدین و دانش‌آموزان تبیین می‌شود.

فصل هشتم، با توجه به یافته‌های فصل‌های قبلی، به بررسی سبک‌های اثربخش نوشتار یا سازماندهی ساختارگفتار برای «متقاعد ساختن» مخاطب می‌پردازد. توجه به پژوهش‌های مربوط به فرایند فهم متقابل و شاخص‌های آن در فرهنگ‌های متفاوت، نشان می‌دهد که فرهنگ‌های آموزشی گوناگون، سبک‌های اختصاصی متفاوتی برای توصیف و تبیین اندیشه دارند و توانایی‌های قابل انتظار از آن را در فرایند آموزش دادن، پرورش می‌دهند. بنابراین، هر منطق و سبک فکری معنا و ارزش خاص خود را دارد و بایسته است که تفاوت در سبک‌های بیان و الگوهای تبیین اندیشه با توجه به ریشه‌ها، اندیشه‌ها و زمینه‌های فرهنگی، آموزشی، اجتماعی، فکری و فلسفی آن مطالعه و نقد و بررسی شود.

### سخن پایانی

کتاب پرورش هنر استدلال، به‌عنوان یک پروژه پژوهشی، زیر نظر دکتر ماساکو واتانابه<sup>۵۰</sup> ترجمه و تدوین شده است. نگارنده (مترجم)، برای دستیابی به آخرین یافته‌ها و رهیافت‌های پژوهشی او، شامل رساله وی برای دریافت درجه دکترا، که در سال ۱۹۹۸ به دانشگاه کلمبیا ارائه شد، و کتابی با عنوان «ساختار متقاعد شدن» که نخستین بار در سال ۲۰۰۴ توسط انتشارات توپوکان به زبان ژاپنی منتشر شده است، همچنین برای تسهیل ارتباط خواننده فارسی زبان با موضوع و محتوای آن - با توجه به درک واقعی که از معانی واژه‌های به‌کار رفته در دو زبان اصلی (انگلیسی و ژاپنی) این پژوهش دارد - نشست‌ها و هم‌اندیشی‌های بسیاری با دکتر ماساکو واتانابه برگزار کرد و در تعاملی مشترک و چندجانبه با ایشان عنوان «پرورش هنر استدلال» برای ترجمه فارسی برگزیده شد.

با تشکر از سرکار خانم دکتر ماساکو واتانابه، پژوهشگر و استاد برجسته دانشگاه ناگوایا، در ژاپن، از خانم زینب صدوقی نیز که در ترجمه فصل‌های پنجم و ششم، و دکتر علیرضا رضایی که در ترجمه سایر فصل‌ها و بازبینی کلی و روان‌سازی متن با من همکاری اثربخشی داشته‌اند، سپاسگزاری می‌شود.

مطالعه این کتاب را به همه کسانی که دغدغه پرورش توانایی نوشتن و اندیشیدن فرزندان ایران زمین را دارند توصیه می‌کنیم. به پژوهشگران و کارگزاران آموزشی، دانشجویان رشته‌های علوم انسانی به‌ویژه رشته‌های زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، ارتباطات، علوم تربیتی و راهنمایان تعلیماتی و کارشناسان آموزشی و برنامه‌ریزی درسی، مدیران، آموزگاران و همه کسانی که در جست‌وجوی چشم‌اندازهای تازه برای ترویج ایده فلسفه برای کودکان، بهسازی آموزش - به روش درس پژوهی - به‌ویژه

در زمینه پرورش هنر استدلال، ترویج الگوهای تبیین اندیشه، پرورش مهارت‌های تفکر انتقادی، پرورش توانایی پرسیدن سؤال و توانایی نوشتن هستند نیز استفاده از این اثر توصیه می‌شود.

### پی‌نوشت

1. Discourse Analysis
2. Suzuki
3. Mystification of Language
4. Reader Responsibility
5. Writer Responsibility
6. Group-oriented
7. Shame-oriented
8. Individual-oriented
9. Guilt-oriented
10. Harmonizing
11. Conflict
12. Confronting
13. Straightforward
14. Individual
15. The Concept of Self
16. Person-among-others
17. Man Alone
18. Sequence Forward Reasoning
19. From Past to Future
20. Sequence Backward Reasoning
21. From Future to the Past
22. Process-oriented
23. Assignment-oriented Curriculum
24. Outcome-oriented
25. Right-oriented Curriculum
26. Japanese Preschool, New York: Cambridge University Press

(این کتاب به زبان فارسی برگردانده شده است. نگاه کنید به: کاترین لویس (۱۳۸۵). آموزش قلب‌ها و اندیشه‌ها، ترجمه حسین افشین‌منش و شیده ایل بیگی طاهر، تهران: انتشارات سازوکار، تهران.

۳۷. محمدرضا سرکارآرانی (۱۳۸۹). فرهنگ آموزش و یادگیری: پژوهشی مردم‌نگارانه با رویکرد تربیتی، انتشارات مدرسه، تهران.

28. Literacy
29. Orality
30. Oral Culture
31. Written Discourse
32. Spoken Discourse
۳۳. دوی، تاکه‌او؛ لویس، کاترین؛ سوگا، یوکی کو و ماتسودا، یوکی (۱۳۸۸). آموزش به مثابه فرهنگ: بررسی فرهنگ آموزش در ژاپن و مقایسه آن با آمریکا، ترجمه محمدرضا سرکارآرانی، ناٹومی شیمیزو و توپوکو موریتا، انتشارات موسسه فرهنگی منادی تربیت، تهران.
۳۴. استیگلر، ج. و هیبرت، ج. (۱۳۸۳). شکاف آموزشی: بهترین ایده‌ها از معلمان جهان برای بهبود آموزش در کلاس درس. ترجمه محمدرضا سرکارآرانی و علیرضا مقدم، انتشارات مدرسه، تهران.
۳۵. محمدرضا سرکارآرانی (۱۳۸۲). اصلاحات آموزشی و مدرن‌سازی، نشر روزنگار، تهران.

36. Hampden-Turner and Trompenaars

۳۷. این کتاب به زبان فارسی برگردانده شده است و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها آن را به چاپ رسانده است. نگاه کنید به: (پت جوینت و ملکم وارنر (۱۳۸۵). مدیریت در عرصه فرهنگ‌ها: مباحث و دیدگاه‌ها، ترجمه محمدتقی نوروزی، سمت، تهران)

38. Michio Morishima (1923-2004)
39. Confucianism
40. Shintoism
41. Adam Smith (1723-1790)
۴۲. کونوسوکه ماتسوشیتا (۱۳۹۰). مسئولیت اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی (شرکت‌ها)، ترجمه محمدرضا سرکارآرانی و مریم‌دانش‌زاده، موسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران.
۴۳. عباس معدن‌دارآرانی، محمدرضا سرکارآرانی، با مقدمه‌ای از محمدنقی‌زاده (۱۳۸۸). آموزش و توسعه، نشر نی، تهران.
۴۴. محمدرضا سرکارآرانی (۱۳۸۹). فرهنگ آموزش و یادگیری: پژوهشی مردم‌نگارانه با رویکرد تربیتی، انتشارات مدرسه، تهران.

45. Critical Discourse
46. Ethnography
47. Lesson Study
48. David Hume (1711-1776)
49. Emile Durkheim (1858-1917)
50. Masako Watanabe



سید محمود صموتی  
معلم و کارشناس آموزش های فنی  
و حرفه ای (۱۳۳۸)

سید محمود صموتی در تهران متولد شده است. وی دوران تحصیل را در مدارس شهر دماوند گذراند و در سال ۱۳۴۶ در رشته برق و الکترونیک هنرسرای عالی (دانشگاه علم و صنعت کنونی) پذیرفته شد. پس از مدت کوتاهی کار در ذوب آهن اصفهان و تلویزیون ملی ایران، وارد آموزش و پرورش شد و در شهر بابل به تدریس در هنرستان و انستیتو تکنولوژی پرداخت. در سال ۱۳۵۳ به آمریکا اعزام شد و پس از دریافت مدرک کارشناسی ارشد در رشته برق به ایران بازگشت و در مراکز آموزش عالی از جمله دانشگاه شهید رجایی به خدمت مشغول شد. سید محمود صموتی در کارشناسی و تألیف و ویرایش کتاب های فنی و حرفه ای در آموزش و پرورش منشأ خدمات فراوانی بوده است. به همین دلیل به کسب مقام های نیز نایل شده است. از جمله: مدرس نمونه کشوری از دانشگاه شهید رجایی (۱۳۷۲) و پیش کسوت نمونه در جشنواره شهید رجایی (۱۳۷۹). ایشان از جشنواره خاتم دانشگاه علم و صنعت ایران و نیز از کالج کلمبو (سریلانکا) در دوره روش های تحقیق برای ارزشیابی و گسترش آموزش های فنی و حرفه ای (۱۹۹۰م) لوح تقدیر دریافت کرده است.

# معلم در اندیشه ها

– کسب فضیلت و وظیفه اساسی هر آدمی است. در این وظیفه دانشجو می تواند و حق دارد که از آموزگار خود هم جلوتر برود و زودتر به مقصد برسد.

## الفبا را به آن ها بیاموزید

الفبا یعنی کلید بهشت، کلید بهشت را در اختیار مردم بگذارید، همین قدر بس است، دیگر کاری نداشته باشید. کسی که کلید بهشت را به دست دارد می تواند وارد آن شود، شما کاری غیر از این ندارید که طبقات اجتماعی را روشن کنید. روشنی به وسیله نور دانش انجام می گیرد. علم یعنی روشنی. این نورافکن قوی را تا اعماق ظلمات اجتماعی نفوذ دهید.

تاریک ها را روشن کنید و زوایای تاریک را در معرض این اشعه حیات بخش قرار دهید. کسی که تعلیم یافت، گرد رذائل نمی گردد، شجاع می شود، فکور می شود و صریح اللهجه می شود. شجاعت و تفکر و صراحت لهجه اساس فضیلت است. پس شما آن ها را تعلیم بدهید، همین قدر کافی است.

راه را به آن ها نشان بدهید.

الفبا را به آن ها بیاموزید، آن ها را نورانی کنید و چشمشان را باز کنید.

راه را به آن ها نشان بدهید و بگذارید پیش بروند.

ویکتور هوگو

از کتاب نقش معلم در تمدن جهان  
تألیف سید جلال الدین افتخارزاده

## مهمان، پدر، معلم

قال علی (ع) ثلاث لا یستحیی منهن خدمه الرجل ضیفه و قیامه عن مجلسه لایبه و معلمه و طلب الحق و ان قل علی (ع) می فرماید سه کار شرم بر نمی دارد: خدمت به مهمان. برخاستن از جا در مقابل پدر و معلم، گرفتن حق خود اگرچه ناچیز باشد.

## جلال الدین دوانی

معلم را بر پدر شرف باشد به قدر آنکه روح را بر جسم شرف است، زیرا معلم سبب کمال و تربیت روحانی است و پدر سبب تربیت جسمانی.

## امر سن

اگرچه یک مسئله علمی را به شاگرد یاد دادن کار آسانی است، ولی او را با امید و اراده و جدیت تربیت کردن و قوای روحی اش را برای کار آماده ساختن، کاری است دشوار که از همه کس ساخته نیست.

## لوامع الاشرار

از بزرگی پرسیدند که چرا احترام آموزگار را از پدر بیش می داری؟

جواب گفت: پدر فراهم سازنده زندگی فناپذیر من است و آموزگار سبب حیات جاودانی من.

## کنفوسیوس

– آموزگار و دانش آموز باید زندگی خود را نمونه و نشانه درخشانی از آنچه می آموزند قرار دهند و گرنه مانند کسانی هستند که راهی را شناسناخته اند ولی از آن راه نمی روند، یا مانند بیمارانی اند که دآوری شفابخش را از طبیب گرفته اند ولی آن را نمی خورند.

# این غیرممکن

نادر ابراهیمی

اشاره

نادر ابراهیمی (۱۳۸۷-۱۳۱۵، تهران) نویسنده، شاعر، نمایش‌نامه‌نویس، فیلم‌ساز و کارگردان، هنرمندی توانا و شقیته کار با نوجوانان و برای آن‌ها بود. «آتش بدون دود» مجموعه تلویزیونی مشهور اوست که برای شما آشناست. نوشته زیر را از میان آثار او برگزیده‌ایم که در ایام بزرگداشت مقام معلم تقدیم شما می‌کنیم.

بدبخت هستی (شیطان پوزخند زد)، او بدبخت است، ما بدبخت هستیم، شما بدبخت هستید...»

شیطان گفت: «بس است، پسر جان! خیلی خوب بود. حالا در گذشته» صرف کن.

و پسرک دوباره آغاز کرد: «من بدبخت بودم، تو بدبخت بودی (شیطان، کج خندید)، او بدبخت بود، ما بدبخت بودیم...»

شیطان گفت: «کافی است پسر جان. حالا ببرش به زمان آینده.» پسرک، از پنجره به بیرون نگاه کرد. نگاهش به کلاگ‌ها خورد و آن‌ها پریدند. آن وقت، نگاهش را آورد توی کلاس و کشید روی عینک آقای معلم. شیطان خیلی تند عینکش را پاک کرد و گفت: «صرف کن جانم.»

پسرک با مهربانی گفت: «آقا، نمی‌توانم.» و شیطان خون‌سردانه گفت: «خیلی آسان است، خیلی آسان. نمره‌ات را خراب نکن.»

پسرک جواب داد: «آقا نمی‌توانم. نمی‌توانم...» شیطان گفت: «فکر کن جانم. خوب فکر کن. صرف افعال در زمان آینده خیلی ساده‌تر از گذشته است.»

... (سکوت)

— صفر! بنشین. آدم بی‌استعدادی هستی... تو، تو پسر جان، بله، تو که آن گوشه نشسته‌ای، فعل بدبخت بودن را در زمان «آینده» صرف کن.

— آقا؟ این را هنوز نخوانده‌ایم. هیچ وقت به ما یاد نداده‌اند.

— چنین صرف ساده‌ای که یاد دادن نمی‌خواهد. افعال در زمان آینده با کمک فعل خواستن صرف می‌شوند. تو فقط باید بخواهی!

— بلد نیستم.

شیطان که آهسته‌آهسته داشت ادبی را که در محضر استادان یاد گرفته بود فراموش می‌کرد، با صدای ابلسی و تهدیدآمیزش گفت: باید صرف کنی!

— نمی‌توانم.

— باید!

— ... (سکوت)

شیطان برافروخته شلد. برخاست و دفتر را با صدای میز

آن روز صبح «آقای معلم» نتوانست زود برخیزد. شب پیش، تا دم‌دمای صبح دروغین، بیدار مانده بود و به روی ورقه‌های امتحان (ص) و (غ) گذاشته بود.

شیطان، قهرمان شرارت در همه داستان‌هایی که تا به امروز ساخته شده، ولگردانه و بی‌خیال از جلوی پنجره اتاق معلم می‌گذشت که نگاهش به چهره خسته اما خرسند معلم افتاد و لبخندی تلخ زد. گفت که «درد من بر همه به خواب‌ماندگان!»

سپس جامه خاکستری‌رنگ آقای معلم را پوشید و به تصویر کهنه او که روی تصدیق مندرسش خورده بود (و چند آدم بزرگ رسماً تصدیق کرده بودند که او، یعنی آقای معلم، قدرت تحمل چهل سال رنج کشیدن را با معدل ۱۴/۷۳ دارد و مهر و امضا کرده بودند)، نگاه کرد. به صورت ناصاف آینه بیدار که می‌پاییدش نگریست و گفت: خوب! حالا دیگر من خود «آقای معلم» هستم.

شیطان در کلاس را باز کرد. مبصر برپا داد. همه برخاستند.

«شیطان» سری فرود آورد و همه نشستند. شیطان شیشه عینکش را پاک کرد و یکی از ته کلاس خنده کوتاهی کرد (چشم شیطان سال‌ها بود که ضعیف شده بود). دفتر باز شد و حضور و غیاب را شروع کردند. چند (غ) قرمز روی صفحه دفتر کشیده شد.

آقا معلم، یعنی شیطان، موزیانه به همه نگاه کرد و گفت که شکلک‌های روی تخته را پاک کنند و بعد گفت: «تو، آقای پسرک (پسرک موهای مشکلی صاف و قیافه مهربان داشت) تو، فعل ترکیبی «بدبخت بودن» را صرف کن.»

پسرک آهسته برخاسته بود، از پنجره باز به حیاط و دو کلاگ سیاه کنار حوض نگاه کرد و سرش را پایین انداخت.

شیطان باز گفت: «آقای پسرک (شیطان، ادب را به علت رفت و آمد به جوامع متمدن و حضور در کلاس درس استادان اخلاق دانشگاه یاد گرفته بود). فعل بدبخت بودن را در زمان حال، حال ساده، صرف کن.»

پسرک موسیاه مهربان آهسته گفت: «من بدبخت هستم، تو



عزیز خوشبینی  
(۱۳۰۸)  
دبیر هنرستان و کارشناس

آقای عزیز خوشبینی که با گذشت ۳۳ سال از بازنشستگی هنوز به‌عنوان کارشناس خبره با آموزش و پرورش همکاری دارد، متولد تبریز است. دوران کودکی و تحصیل او در بلبسوی جنگ دوم جهانی و اشغال تبریز گذشت و سختی‌های بسیاری را تحمل کرد. وی در خردادماه ۱۳۲۰ با کسب رتبه دوم در استان، مدرک ششم ابتدایی را گرفت و در همان شهر به «مدرسه صنعتی ایران و آلمان» تبریز که یک واحد آن نیز در تهران بود رفت و زیر نظر مربیان آلمانی آموزش دید و دیپلم فنی گرفت. در سال ۱۳۳۰ به استخدام آموزش و پرورش درآمد. پس از ده سال تدریس در «دبیرستان حرفه‌ای» و «هنرستان صنعتی شماره ۱» تبریز به آلمان اعزام شد و دروای یک‌ساله را گذراند. در سال ۴۵ به تهران انتقال یافت و با دریافت مدرک لیسانس از دانشگاه تهران در این شهر ساکن و ماندگار شد. وی که سال‌ها تجربه تدریس و آموزش داشت، در سال ۵۵ وارد همکاری در تألیف کتاب‌های فنی و حرفه‌ای شد و علاوه بر خدمات کارشناسانه در این زمینه، حداقل ۱۲ جلد کتاب (بسیار با بدون همکاری دیگران) تألیف کرد. وی از جمله مؤلفان کتاب‌های درسی است که در جشنواره «قله‌های ماندگار» انتخاب و معرفی شده است.

# ن است!

(و دیگر از شیطان خبری نبود).

(با آنکه بعضی از بچه‌ها، زمانی که زنگ خورد با هیجان و تعجب ادعای می‌کردند که در یک لحظه کوتاه، دو تا آقامعلم را دیده‌اند، یکی پشت میز و دیگری جلوی در نیمه‌باز، به‌طور کلی همه معتقد بودند که معلم فاصله میان میز و در را خیلی تند دویده بود که ترکه آبخورده بیاورد و این بی‌شک، آخرین تهدید برای تسلیم کردن آن‌ها بود).

و شیطان که خودش را تنها از چشم بچه‌ها پنهان کرده بود، لیخند مویزانه‌اش را به درون دیدگان وحشت‌زده آقامعلم فرستاد. او با هراس پرسید: «با بچه‌های من چه کردی؟»

و شیطان با نفرت گفت: «داشتم وادارشان می‌کردم که «بدبخت بودن» را به زمان آینده ببرند و صرف کنند!» آقامعلم نفس آسوده‌ای کشید و گفت: «شکست خوردی، نه؟» دست‌هایش آویخته شد و موج لیخند شادمانه‌ای بر ساحل لب‌های او نشست. آهسته گفت: «بله، شیطان! من به آن‌ها گفته‌ام که هرگز بدبخت بسودن را به آینده نبرند. برای زمان آینده افعال بهتری وجود دارد که می‌شود صرف کرد. دیگر خیلی دیر است که تو بدبختی را به شاگردان من تعلیم بدهی. تنها یک لحظه مملو از تردید، ممکن بود تصور کنم که آن‌ها را فریب داده‌ای، ولی حالا دیگر دلم گرم است که آن‌ها بی‌شک، آینده را با افعالی که دوست دارند پر خواهند کرد... کلاس مرا ترک کن... ترک کن کلاس مرا...!»

شیطان با صدای بلند (آن‌چنان که به او نسبت می‌دهند) خندید و از در بیرون رفت (فقط خودش می‌دانست که چقدر عصبانی و دلگیر است). معلم شنید که او از راه دور فریاد می‌زند: «اینک من به سر وقت در خواب‌ماندگان دیگری خواهم رفت!»

کوبید و فریاد زد: «احمق‌ها! و بعد، خودش را کمی آرام و خیلی سرسخت نشان داد.»

یکی از شما، تنها یکی از شما باید این فعل را صرف کند. وگرنه همه شما را رد خواهم کرد.

یکی از شاگردا، از ته کلاس گفت: «آقا! این فعل اصلاً در زمان آینده صرف نمی‌شود.»

شیطان گفت: «می‌شود، خیلی خوب هم می‌شود. من خودم آن را چهل و هفت سال پیش صرف کردم (اصلاً یادش نمی‌آمد که چنین کاری کرده باشد) حتی یادم هست که هفت هزار و سیصد و بیست سال پیش هم آن را صرف کرده‌ام (خاطره آن روزهایی که با حق، باری تعالی، در افتاده بود، به یادش آمد.)»

پسرک گفت: «آنچه شما صرف می‌کردید، آینده در گذشته در گذشته‌های خیلی دور بوده نه آینده مطلق!»

شیطان با آن صورت ابلسی خود فریاد زد که نه! اصلاً چنین فعلی در زبان ما وجود ندارد.

پسرک خون‌سردانه گفت: «شاید شما هم آن را به زبان دیگری صرف کرده بودید. خودتان می‌گفتید که با همه زبان‌های دنیا آشنایید.»

شیطان فریاد زد: «نه!»

و شاگرد گفت: «بله!»

شیطان لرزید. با صدای گرفته گفت: «همه شما را فلک خواهم کرد. یا یکی از شما بدبخت بودن را به آینده ببرد یا همین حالا می‌گویم ترکه بیاورند.»

همه ساکت شدند و شیطان دوباره به پسرک سیاه‌موی مهربان که به صفر زنگ اولش می‌اندیشید، گفت: «فقط یک‌بار آن را صرف کن. فقط اول شخص مفرد آن را. با کمک فعل خواستن...» پسرک سرسختانه گفت: «غیرممکن است. این فعل هیچ‌وقت به صورت آینده در نمی‌آید.»

شیطان فریاد کشید...

«آقامعلم» عاقبت بیدار شد. آینه موج‌دار ناصاف به او گفت که شیطان به بالینش آمده بود. آینه گفت که شیطان لباس‌های خاکستری‌اش را پوشیده و به تصویر کهنه او نگریسته است.

دل مهربان معلم لرزید و بار اندوهی بزرگ بر آن نشست. همه راه کوتاه خانه تا مدرسه را دوید و بی‌آنکه با امضایی، وجودش را در مدرسه ثابت کند (گرچه شیطان این خدمت کوچک را به او کرده بود) در کلاسش را باز کرد.

بچه‌ها یک‌بار به دیدند که آقامعلم جلوی در نیمه‌باز ایستاده است



محمد علی شمیم  
(۱۳۱۷-۹۱)  
معلم، مؤلف و کارشناس

شمیم در شهر ملایر - آستان همدان - به دنیا آمد. در سال ۱۳۴۰ از دانش‌سرای عالی تهران مدرک کارشناسی زیست‌شناسی گرفت و مدت دو دهه در مدارس ملایر و همدان و تربیت معلم و دانشگاه، به تدریس و مدیریت مدارس گذراند و در سال ۶۵ بازنشسته شد. پس از بازنشستگی به‌صورت تمام وقت به امر پژوهش و تألیف در علوم طبیعی و زیست‌شناسی روی آورد و از رهگذر آن توانست ده‌ها مقاله و تعدادی کتاب بنویسد.

مقالات بسیاری از وی در مجلات رشد (معلم)، تکنولوژی آموزشی، نوجوان و زیست‌شناسی چاپ شده‌است. در سال ۷۹ نیز کتاب او به نام «پرواز» در گرایش کتاب سال جمهوری اسلامی به‌عنوان کتاب تشویقی معرفی و از آن تقدیر شد. شمیم برای سال‌های متمادی عضو هیئت تحریریه مجله رشد زیست‌شناسی بود. او در زمینه دانش زیست‌شناسی به «عمومی کردن علم» کرایش داشت و در همایش «قلبه‌های ماندگار» گفته بود: «قصه دارد مطالب علمی، به‌خصوص مطالب مربوط به زیست‌شناسی را، به‌صورت داستانی، مطابق با فرهنگ ایران، بیان کند.»

اما، ماجرا از چشم بچه‌ها که دیگر شیطان را نمی‌دیدند (به‌جز یکی دو نفر که هنوز هم بر سر ادعای خود باقی هستند). این‌طور اتفاق افتاد.

آقامعلم در را باز کرد. مبصر، به خیال آنکه می‌خواهد از کلاس خارج شود و ترکه بیاورد، برپا داد (او فقط وظیفه‌اش را انجام می‌داد). اما معلم همان‌جا ایستاد. تشکر سردی کرد و همه نشستند. لحظه‌ای در چشم‌هایش برق وحشت و تیرگی اندوهی به هم آمیخت. از خودش پرسید: «با بچه‌های من چه کردی؟» سپس آرام شد، خیلی آرام، همان‌طور که لیخندی بر لبانش نشست بود با خودش حرف می‌زد. می‌گفت: شکست خوردی، نه؟ و باز می‌خندید. «بله، شیطان! من به آن‌ها گفته‌ام که هرگز «بدبخت بودن» را به آینده نبرند...» و پس از آنکه مدتی زمزمه کرد (و چقدر قیافه‌اش نرم و مهربان شده بود) آهسته به‌سوی میز بازگشت. پشت آن نشست و گفت: «خوب، بچه‌های من، این تنها برای امتحان شما بود. یک امتحان شفاهی به‌خاطر اطمینان بیشتر! ورقه‌هایتان همه خوب بود. می‌توسیدم مبادا یک روز وادارتان کنند کاری را که دوست ندارید، بکنید. این فقط یک امتحان بود... من از همه شما متشکرم. خیلی متشکرم...»

زنگ خورد و بچه‌ها برای «آقامعلم» کف زدند؛ و او شیشه عینکش را پاک کرد. دفتر را گشود و روی صفر پسرک سیاه‌موی مهربان قلم قرمز کشید.

## شعر معلم

معلم تو شایان مدح و ثنایی  
سزاور از زیباترین واژه‌هایی

نمودار اخلاق نیک و گذشتی  
هدایتگر راه و رسم وفایی

تو خورشید روشنگری ای معلم  
تو سرمشق اخلاص و جود و سخای

تویی اسوه پاک و راستگویی  
تو معنا و مفهوم حجب و حیایی

همان شمع بزم خوش دوستانی  
و یا این که آینه با صفایی

تو آکنده از علم و عشق و نجابت  
بر این جمله نتوان نهادن بهایی

رفیق دل پاک و یکرنگ بودن  
عدوی دروغ و فریب و ریایی

تو در سینه‌ها آنچه برپا نمودی  
نبوده است محکم تر از آن بناوی

تو امراض روح و روان را طبییی  
دل‌آزردگان را تو جانا دواوی

نباشد روا در رهت خودپسندی  
گناه است در مذهب خودنمایی

تو چون آفتاب، آشکار و نهانی  
عجیب است، گمنام و هم آشنایی

به دنیای فانی نداری تعلق  
صد البته اهل دیار بقایی

صدای تو در گوش جانم معلم  
بمانده است زیرا بسی خوش نوایی

کنم مختصر شعر، با این عبارت  
معلم تو خود وارث انبیایی

ابوالقاسم محمدخلیلی پوررودی  
آموزگار شهرستان خواف

## معلم و پدر

کسی گفت چونی چنین رنج بر  
به تعظیم استاد بیش از پدر؟  
بگفتا: زد آن نقش آب و گلم  
وزین تربیت یافت جان و دلم  
از آن شد تن من پذیرای جان  
ازین آیدم زنده جاودان  
از آن یافتم این دو روزه وجود  
وزین یک شدم بحر انصاف وجود  
از آن بهر گفتن زبان‌ور شدم  
وزین در سخن کان گوهر شدم  
از آن پا گشادم ز قید عدم  
وز این رو نهادم به ملک قدم

## خدمتگزار

بدین کشور کسی خدمتگزار است  
که دهقان است یا آموزگار است  
اگر دهقان توان از نان ببخشد  
معلم روح ببخشد، جان ببخشد  
تن نادان بود با مرده یکسان  
معلم در چنین تن می‌دمد جان  
ز سعی او استاد این جسم خاکی  
فزون ز اختر شود در تابناکی  
ببین کاموزگار نیک کردار  
همیدون بچه را نیک آورد بار  
به لوح ساده هر نقشی که دانند  
پس از بسیار سال آن نقش خوانند  
نمیراد آن هنرور نقش بندی  
که از نیکی نگارد نقش چندی  
بود آموزگاری سخت کاری  
تو می‌دانی که خود آموزگاری  
رسد جان بر لب بیچاره استاد  
که تا حرفی به شاگردی دهد یاد

## درس معلمی

بهر طفلی نو پدر تی تی کند  
گرچه عقلش هندسه گیتی کند  
کم نگرده فضل استاد از علو  
گر الف چیزی نداد، گوید او  
از پی تعلیم آن بسته دهن  
از زبان خود برون باید شدن  
در زبان او بیاید آمدن  
تا بیاموزد ز تو او علم و فن

## معلم

چنین گفت پیغمبر راستگویی  
حدیثی کزان شد خرد تازه روی  
هر آن کس که آموخت حرفی به من

عبدالرحمن جامی

حبیب یغمایی

جلال‌الدین محمد مولوی



محمدعلی سادات  
(۱۳۳۷)  
مؤلف کتاب‌های درسی

کسانی که تا نیمه اول دهه هفتاد در دبیرستان تحصیل کرده‌اند، با کتاب‌های بینش اسلامی تألیف مهندس محمدعلی سادات به خوبی آشنا هستند. وی که در تیریز متولد شده است، از دانشکده فنی دانشگاه تیریز مدرک مهندسی عمران دارد. با این حال، به واسطه مطالعات دینی و فعالیت‌های انقلابی خود، بعد از انقلاب، به دعوت شهید محمدعلی رجایی، به آموزش و پرورش آمد و هم‌زمان با تدریس در مراکز تربیت معلم، به تدوین و تألیف کتاب‌های درسی دینی و اجرای دوره‌های آموزشی برای معلمان و تربیت نیروهای جوان همت گماشت. کتاب‌های «بینش اسلامی» دوره چهارساله دبیرستان، کتاب‌های جهان‌بینی اسلامی مراکز تربیت معلم و کتاب «اخلاق اسلامی» دانشگاه‌ها از جمله آثار اوست.

محمدعلی سادات، در چند عرصه دیگر نیز فعالیت کرده است که از آن جمله است مدیریت مرکز مطالعات فرهنگی - بین‌المللی، در سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، راینی فرهنگی ایران در فراقستان که در آنجا به دریافت استادی افتخاری دانشگاه نایل شد. آخرین کار محمدعلی سادات که با همکاری کامران فانی و دکتر محسن خلجی انجام شد، تألیف «دانش‌نامه دانش‌گستر» است که در سال ۱۳۹۰ در ۱۸ جلد منتشر شد.



سزد خواندم بنده خویشتن  
معلم که این گفته در شأن اوست  
گل حکمت از باغ و بوستان اوست  
چو پیغمبرش خواجه خویش خواند  
تو دیگر ندانم چه خواهیش خواند

حسین مسرور

میاسای ز آموختن یک زمان  
ز دانش میفکن دل اندرگمان  
چو گویی که وام خرد توختم  
همه هر چه بایستم آموختم  
یکی نغزبازی کند روزگار  
که بنشاندت پیش آموزگار

حکیم ابوالقاسم فردوسی

## اثر تعلیم

هنر آموزاگر هنرمندی  
در گشایی کنی و دربندی  
ای بسا تیز طبع کامل هوش  
که شد از کاهلی زغال فروش  
ای بسا کوردل که از تعلیم  
گشت افضی القضاة هفت اقلیم  
هر که ز آموختن ندارد ننگ  
گل برآرد ز خار و لعل از سنگ

حکیم نظامی

گل های گلستان های کوچک  
تا از کویر تفته کاریزی بجوشد  
اندیشه مان شد بستر جان های کوچک  
سی سال را در صبحگاه اول مهر  
دل داده بر قول غزل خوان های کوچک  
اما ز دنیاشان نصیب ما فقط شد  
یک کلبه در کنج خیابان های کوچک  
در متن حکم روزی ما هم نوشتند  
این هم تنوری سرد، با نان های کوچک  
با این همه شادیم کز ما نیست دلگیر  
یک گل از این گل های گلستان های کوچک

سعید وزیری

## بچه های خوب من

گرچه موی چون شب مرا  
مثل برف کوچه های صبحدم - سفید کرده اید  
غم مبادتان  
که با صدای خنده هایتان دل مرا

خانه امید کرده اید

\*  
باشمایم آی ...

آیه های شادی و نشاط  
باشما،

که شعر زندگانی منید.  
می روید اگر ز پیش من  
یادتان بماند این که:

حاصل جوانی منید

جواد محقق

## دانش آموز

در این عصری که کشورها فرستند  
سوی گردون قمر ای دانش آموز  
تو هم بگشایی سیر تعالی  
ز کوشش بال و پر ای دانش آموز  
محبت های استادان خود را  
ز دل بیرون مبر ای دانش آموز  
همان خوش تر که در گیتی به نیکی  
ز ما ماند اثر ای دانش آموز  
میر پند رسا را هرگز از یاد  
که اززد چون گهر ای دانش آموز

دکتر قاسم رسا

## تک بیتها

قدر استاد نکو دانستن  
حیف استاد به من یاد نداد

ایرج میرزا

چون که با کودک سرو کارت فتاد  
پس زبان کودکی باید گشاد

مولوی

کسی که رهبر اصلاح نسل آتیه است  
معلم است، تو آسان مگیر کار معلم

ابراهیم صهیبا

معلم چو کانونی از آتش است  
همه کار او سوزش و سازش است

نظام وفا

مقدار معلم ز پدر بیش بود بیش  
کاین پرورش تن دهد آن پرورش جان

قاسم

درس ادیب اگر بود زمزمه محبتی  
جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

نظیری نیشابوری

درخت تو گر بار دانش بگیرد  
به زیر آوری چرخ نیلوفری را

حکیم ناصر خسرو



طاهره رستگار (۱۳۲۹)  
معلم، مدیر و مؤلف

خانم رستگار متولد شیراز و دانش آموخته رشته «شیمی» و «مکانیک» از دانشگاه است. وی در سالهای ۵۸ و ۵۹ مسئول مرکز تربیت معلم دختران شیراز بود و سپس تا سال ۶۸ در دبیرستانهای شیراز ریاضی تدریس می کرد. بعداً به مرکز عالی فنی و حرفه ای رفت و به تدریس ادامه داد. در سال ۷۲ به تهران انتقال یافت و در دانشگاه علم و صنعت مشغول به تدریس شدند. وی پیش از انتقال به تهران، از سال ۶۸ همکاری با گروه علوم تجربی دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی را آغاز کرد که حاصل آن تولید حداقل ۱۴ کتاب درسی و کمک درسی (با همکاری یا بدون همکاری دیگران) است. از جمله: کتاب های علوم تجربی دوره ابتدایی، کتاب های راهنمای معلم دوره ابتدایی (تألیف و ویراستاری علمی)، مجموعه کتاب های کار علوم تجربی ابتدایی، نکات اساسی در آموزش علوم ابتدایی (ترجمه)، آشنایی با همی سازی در یادگیری (ترجمه) و آموزش و ارزشیابی مهارت های یادگیری (ترجمه)، ششگفتی های فیزیک (ترجمه) و بازی های دانشمندان کوچک (۲ جلد). وی معتقد است: «کتاب درسی خوب همراه با معلم آگاه معنادر می شود. معلمان نیازمند آموزش آند و مشتاق یادگیری. اگر این مهم فراموش شود، بهبود کیفیت کتابها چندان دردی را دوا نخواهد کرد».

میرزاجلیلی  
(۱۳۱۲)  
معلم و مؤلف ریاضی

جلیلی در پوشش متولد شده است. وی دانش‌آموز ممتاز مدرسه سعادت بو شهر، یکی از اولین دبیرستان‌های ایران، است. در دوم دبیرستان به‌طور ناباورانه‌ای مسئله‌ای ریاضی را طوری حل کرد که موجب تعجب معلم و مدیر مدرسه شد و او را در سر صف صبحگاهی مورد تشویق قرار دادند. بدین ترتیب، او که فوق ادبی داشت، سر از ریاضی در آورد. وی بعداً به دانش‌سرای مقدماتی رفت و معلم شد و تا ۲۰ سال در کازرون تدریس و همان‌جا ازدواج کرد. جلیلی در سال ۳۹ از دانش‌سرای عالی تهران، در رشته ریاضی، با رتبه اول فارغ‌التحصیل شد و همچنان در کازرون ماند تا این که در سال ۴۸ وی را برای گذراندن دوره‌ای تخصصی به لندن فرستادند. همکاری جلیلی با دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی در سال ۱۳۵۰ آغاز شد که ثمرات نیکویی به بار آورد. بسیار کوتاه اینکه وی در وارد کردن «ریاضیات جدید» به برنامه ریاضی مدارس ایرانی نقش فعالی ایفا کرد. بعد از انقلاب کارشناس مسئول گروه ریاضی در دفتر برنامه‌ریزی و تألیف شد و در مجلات ریاضی دوره‌های ابتدایی و راهنمایی را برنامه‌ریزی و تألیف آن‌ها را هدایت کرد. مقالاتی هم در مجلات رشد ریاضی و رشد راهنمایی نوشت. در سفرهای علمی متعددی به کنفرانس‌های ریاضی رفت و سرپرستی دانش‌آموزان المپیادی را به عهده گرفت. وی عضو هیئت تحریریه مجله رشد ریاضی در طی ۲۵ سال گذشته است.

در مقالات پیشین، نگاه قرآن را به علم، تاریخ، انسان، جهان و... به اختصار دیدیم. در این شماره سخن وحی را پیرامون دو ویژگی «قدرت» و «عزت» و خاستگاه آن‌ها و نحوه انتساب هر یک به خدا و انسان و اکاوی می‌کنیم و از آیات الهی مدد می‌گیریم. بدیهی است که تفکر و رویکرد هر یک از ما انسان‌ها به این گونه مفاهیم، منشأ صدور افعال و اعمال روزانه ما خواهد بود؛ کارهایی که شخصیت و وجهه اجتماعی ما مروهون آن‌هاست. تا چقدر خود را توانمند و شکست‌ناپذیر می‌دانیم؟ این دو صفت را از کجا آورده‌ایم؟ آیا آن‌ها همراه ما هستند؟

**الف. صفت قدرت:** قادر یا توانا کسی است که می‌تواند آنچه را که در سر می‌پروراند و سپس اراده می‌کند، به تحقق خارجی درآورد. عوامل قدرت آور در اذهان ما عبارت است از: ثروت، مالکیت، علم و تکنولوژی و...؛ به‌طوری که کشورهای بهره‌مند از این عوامل، خود را قادرتمند و بعضاً «ابر قدرت» می‌دانند و همین احساس قدرت، منشأ احساس برتری و حق حکومت بر دیگران و مدیریت جهان می‌گردد و برخوردار از حق و تو. در نگاه قرآنی، خاستگاه و ریشه پیدایش قدرت، اعم از مالکیت و علم، و در نتیجه حاکمیت و ولایت و حکمت، خدای تعالی است و این مناصب تنها شأن اوست؛ کما اینکه می‌فرماید: **لله ملک السموات والارض، ان من شئی الا عندنا خزائنه، ان الحکم الا لله، ما لهم من دونه من ولی، بیده الملک، ودها آیه دیگر.** این قدرت مطلقه، نه تنها در دنیا، بلکه در آخرت هم حکم فرماست، بلکه محسوس تر

و آشکارتر می‌گردد و حاکمیت مطلقه را به همراه می‌آورد: **لَمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ لله الواحد القهار.** در آن روز ملک و پادشاهی از کیست؟ آن ویژه خداوند یکتای قهار است (غافر/۱۶).

خداوند پیوسته قدرت بلامناع خویش را به رخ می‌کشد. به حدی که عباراتی چون: **ان الله علی کل شیء قدیر، هو علی کل شیء قدیر، وکان الله علی کل شیء قدیر،** بیش از ۲۷ بار در قرآن دیده می‌شود؛ این علاوه بر صدها آیه‌ای است که با الحان مختلف دلالت بر توانمندی خالق متعال دارد، از جمله: **ما من دابه الا هو اخذ بناصبها؛ هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آنکه خداوند بر او تسلط دارد (هود/۵۶).**

**ب. صفت عزت:** طبق کتاب مفردات راغب، عزت عبارت از حالتی است که انسان را مقاوم و شکست‌ناپذیر می‌کند؛ به زمین‌های صلب و محکم نیز به همین دلیل «عزاز» گویند. عزت همواره از «علم» و «قدرت» سرچشمه می‌گیرد و چون خداوند منشأ این صفات است، منشأ عزت است: **العزّه لله جمیعاً.** اگر در بعضی آیات می‌فرماید: **والله العزّه و لرسوله و للمؤمنین،** آنان نیز عزت‌مندی خود را وام‌دار خداوند هستند. در حدیث نبوی آمده است: **پروردگار شما همه روزه می‌گوید: منم عزیز؛ و هر که عزت دو جهان خواهد، باید اطاعت عزیز کند (تفسیر نمونه، ۱۸: ۱۹۳).** قرآن کریم حدود ۹۵ بار تأکید می‌کند که عزت نزد خداست و اوست که عزیز و حکیم و ذواتنقام است؛ حقیقتی که حتی شیطان به آن اقرار کرده است و به عزت او قسم یاد می‌کند: **«قال فبعزتك**

# قدرت و عزت در قرآن

لَاغُوَيْبُهُمْ أَجْمَعِينَ». مع الوصف، همواره کسانی بوده و هستند که عزت را نزد قدرت‌های به اصطلاح بزرگ جستته و می‌جویند؛ در زورآزمایی موسی (ع) و فرعون، فرعونیان به «عزت فرعون» سوگند می‌خورند تا پیروز شوند (شعراء/ ۴۴).

در سوره نساء، منافقان شدیداً سرزنش شده‌اند به این که چرا کافران را به جای مؤمنان به دوستی می‌گیرند و آیا عزت و آبرو را نزد آنان می‌جویند؟! (ایبتغون عندهم العزة) و در ادامه می‌فرماید: فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا.

امروز هم بعضی دولت‌های مسلمان‌نما عزت خود را در رفتن به زیر چتر حمایتی دول استکباری می‌یابند؛ کاری که مایه ذلت و خواری ملت‌های مسلمان شده است و خلاف رهنمودهای قرآنی. کلمه عزت، طبق کتاب مفردات، دو کاربرد دارد: «عزت ممدوح»، چنان‌که ذات الهی را به آن توصیف می‌کنیم و عزیز و شکست‌ناپذیر می‌نامیم، و «عزت مذموم» که همانا آن نفوذناپذیری در مقابل حق و تکبر از پذیرش واقعیات است. این عزت در حقیقت «ذلت» است. شاهد آن «قضیه اخنس بن شریق» منافق است که قرآن درباره او می‌گوید: وقتی گفته شد از خدا بترس، عزت او را به گناه کشاند. عزت را در این آیه به «الججاج و تعصب» معنی کرده‌اند: «أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ» (نمونه، ذیل ۲۰۶ بقره).

علت رجیم شدن شیطان هیچ نبود مگر استکباری که در برابر خدای رحمان نشان داد. در نهج البلاغه شریف، در خطبه خواندنی معروف به «قاصعه» آمده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ الْعِزُّ وَالْكِبْرِيَاءُ وَالاخْتِارُ هُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ: سَتَائِشِ خِدَائِي رَأَيْتُ كَيْفَ لَبَسَ الْعِزَّةَ وَبِزْرُكِي بَوَاشِيْدُ وَ أَنْ دُو رَا مَخْصُوْصُ خُوْدِ كُرْدَانِيْدُ». در ادامه می‌فرماید: «الْعُتْبُ كَرْدُ كَسِي رَأَيْتُ كَيْفَ دَر مَوْرِدِ عِزْتِ وَ كِبْرِيَايِي بَا خُدَا مَنَازَعَه كُنْدُ». سپس شیطان را به خاطر اقدام به چنین کاری به شدت تقیح کرده و دیگران را تنبه داده است.

## عزت و قدرت انسان

معلوم شد که در نگاه قرآنی، این دو صفت ویژه خداوند است و کسی به استقلال به آن نمی‌رسد. انسان، به رغم پیشرفت‌هایی که در بعضی حوزه‌ها داشته، در کل موجودی ضعیف، ظلوم، جهول و هلوغ است؛ صفت‌هایی که خدا، خود، به انسان نسبت داده است. او موجودی است که اگر از امکانات خداداد در طبیعت و در آفرینش خویش استفاده کند و به کمالی دست یابد، از شادی در پوست خود نمی‌گنجد و همه چیز را به خود نسبت می‌دهد و اگر در رفع مشکلات اطراف خود و تحلیل وجود آن‌ها عاجز ماند، وارفته و افسرده می‌شود. به قولی، با یک غوره سردی‌اش می‌شود و با یک مویز گرمی. ماجرای انسان، ماجرای بعضی از دانش‌آموزان مدارس است که اگر نمره بیست کسب کنند، به تلاش یکجانبه خود نسبت می‌دهند و مغرور می‌شوند، و اگر مردود شوند گویند: معلم ما را انداخت!

قرآن کریم چهار شخصیت تاریخی را مطرح می‌کند که مقایسه و اکثن آن‌ها در برابر نعمات الهی خیره‌کننده است:

۱. فرعون: مالکیت و حاکمیت بر سراسر مصر را زیننده خود می‌دید و موسی (ع) را به جرم فقر تحقیر می‌کرد؛ گفت ای قوم! آیا کشور مصر مال من نیست؟! این نهرها از زیر تخت من جاری نیست؟! آیا من برترم یا این فرد حقیر و فاقد بیان! چرا او (مثل من) دستبندهای طلا ندارد؟! (زخرف/ ۵۱).

۲. قارون: با اینکه خداوند می‌فرماید: ما آن قدر اموال و گنج به

او دادیم که صندوق‌های (نه کلیدهای) آن را یک عده زورمند به زحمت حمل می‌کردند. اما او گفت: این ثروت را به وسیله علم و دانش خودم به دست آورده‌ام!! (قصص/ ۷۶).

۳. ابلیس: با اینکه سال‌ها به عبادت سپری کرده بود و با ملائک و بزرگان درگاه الهی محشور بود و جایگاه و منزلتی داشت، اما پس از استنکاف از امر خدا مبنی بر سجده بر آدم و قیاس تکبرآمیزی که ارائه کرد، مردود و مطرود گردید. سپس گفت: چون مرا گمراه کرده‌ای (فبما اغويتني...) بندگان را از صراط مستقیم گمراه می‌کنم (اعراف/ ۱۸-۱۱)؛ بدین صورت، او مدارج قبلی خود را از خود دانست، اما اغواء و گمراهی و مردودی اختیاری خویش را به خدا نسبت داد.

۴. سلیمان (ع): با اینکه هم مقام نبوت الهی داشت، هم حکومت ظاهری، هم منطق الطیر، یعنی زبان پرندگان، را می‌فهمید، هم جن و انس در رکابش بودند و زبان مورچگان را نیز می‌دانست، با این همه مغرور نشد و گفت: «رَبِّ أَوْعِنِي أِنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ»؛ یعنی توفیق شکرگزاری طلبید. هم او وقتی که تخت بلقیس را خواست و برایش آورده شد، قبل از آنکه پلک به هم زند، این نعمت را نیز به خدا نسبت داد و ابراز داشت: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي» (نمل/ ۱۹ و ۲۰). سلیمان مهربانانه تربیت الهی شده بود، لذا از ضعف، ظلم، جهل و غرور رهایی یافته بود و رسالت داشت دیگران را نیز تربیت کند.

بلندی از آن یافت کو پست شد

در نیستی کوفت تا هست شد

انسان مادی‌گرا و تربیت نیافته، چنانچه به قدرت و عزت ظاهری نرسد و مقهور مشکلات پیرامون خود شود، دچار یأس و پوچ‌انگاری می‌شود، هر چند فیلسوف بزرگی چون «شوپنهاور» باشد که امید می‌رفت چراغ و راهنمای دیگران باشد. وقتی او نمی‌تواند رنج‌ها و کاستی‌های زندگی بشری را تفسیر کند، به خودکشی توصیه می‌کند. رواج شکاکیت معرفتی و بی‌معنایی زندگی، ثمره نامیمون فاصله انسان معاصر از خدا و دین است (انسان در اسلام‌گرایی: ۱۰۲).

**سعادت انسان:** سؤال مهم این است که راستی، انسان در چه صورت متکامل و سعادتمند است؟ آیا وقتی که از آزادی و قدرت و عزت نامحدود برخوردار باشد، یا زمانی که محدودیتی بر او اعمال شود؟ و مهم‌تر اینکه چه مقامی می‌تواند او را محدود سازد؟! فریود به آزادی مطلق در امور جنسی معتقد است و لیبرال دموکراسی حاکم بر جهان غرب، به آزادی در همه زمینه‌ها. اما قرآن مجید می‌فرماید: «أَنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ أَلْأَنفُسُ الْكَافِرَةُ» (علق/ ۶ و ۷). سعادت‌مندی و مصلحت انسان در این است که هرگز احساس استغنا نکند؛ خود را قادر متعال نداند! عبد باشد و از «رب» حساب ببرد و قوانین و محدودیت‌های الهی را پای‌بند باشد.

**غزالی** در «کیمیای سعادت» می‌گوید: «سعادت در رعایت تعادل یا عدالت در سه قوه غضب، شهوت و علم است.» **ملا احمد تراقی** در «معراج السعاده» می‌نویسد: «نهایت کمال و غایت سعادت انسان، انصاف اوست به صفت عدالت و میانروی در جمیع صفات و افعال. **شبستری** در «گلشن راز»، انسان را وام‌دار صفات خدا می‌داند:

سمیعی و بصیری، حی و گویا

بقا داری، نه از خود، لیک از آنجا



منصور تامسن (۱۳۲۴)  
معلم‌نمند

وی در شهر اصفهان متولد شده است. پس از گذراندن دوره ابتدایی، به هنرستان هنرهای زیبای این شهر رفت و با استفاده از استادان هنرمندی چون عیسی بهبادی، هوشنگ جزئی‌زاده، حسین اسماعیل‌احمد رایش موفق شد در رشته طراحی فوق‌دیپلم بگیرد. او در سال ۱۳۴۶ به استخدام آموزش پرورش درآمد و معلم شد. وی که اکنون «نشان» درجه یک هنرمندی دارد از هنگامی که وارد فعالیت هنری شده تاکنون از پانزده سالگی همواره در کار آموزش و پژوهش و یاد دادن و یاد گرفتن بوده است. به طوری که به جز طراحی فشرش، در زمینه‌های هنری دیگری مانند تذهیب، سرامیک، سفال، منبت، معرق، طراحی گلیف، طراحی پارچه‌های سنتی و سبزه‌های هنری در دسترس است. آن‌طور که استاد خود گفته است: «بناهای تاریخی کاشی‌کاری‌ها، گچ‌بری‌ها، نقش برجسته‌ها و دیوار نگارهای اصفهان الهام‌بخش وی در نقش‌آفرینی‌هایش بوده‌اند. از کارهای این معلم هنرمند و صاحب قلم، کتاب «طراحی نقوش سنتی» است که برای هنرستان‌ها تألیف کرده است.

# معلم

## دیروز امروز فردا

زینب کامرانی  
کارشناس ارشد مشاوره، اصفهان

### اشاره

در گذشته، گفته‌های معلمان در مدرسه وحی منزل بود. از کلاس اضافه و معلم خصوصی به شکل کنونی خبری نبود. والدین از وضع فرزند خود کمتر خبر داشتند و احساس می‌کردند همین که او را به مدرسه بفرستند و کتاب و دفتری برایش تهیه کنند وظیفه‌شان را انجام داده‌اند. معمولاً بزرگ‌ترها مشغول کار خودشان بودند و معدل بچه‌ها برایشان زیاد مشکل‌آفرین نبود. بچه‌ها هم می‌دانستند همه چیز به همت خودشان بستگی دارد و نباید منتظر دیگران بنشینند. با وجود کمبود امکانات، اگر کتابی در دسترس بچه‌ها قرار می‌گرفت، اکثر آن‌ها تمایل به خواندن آن داشتند. اما امروز والدین همپای فرزندان می‌دوند. چهره‌های خونسرد و بی‌خیال بچه‌های قدیم، جای خود را به نگاه مضطرب و نگران در بسیاری از کودکان امروز سپرده است که باید از کنکور چندین مدرسه غیردولتی گذر کنند. امروزه این همه کتاب خواندنی و این همه نشریه متنوع در دسترس است ولی مشتری فراوانی ندارد. تلویزیون، ویدئو، سینما، ماهواره و... فرصت کتاب خواندن را گرفته‌اند؛ اگر دیروز پدر و مادرها نمی‌دانستند فرزندان‌شان در چه کلاسی درس می‌خوانند، امروز به حد افراط نسبت به کوچک‌ترین رویداد مدرسه کودک خویش حساس هستند. چه بسا می‌خواهند شکست‌های دیروز خویش را با توفیق امروز فرزندان‌شان جبران کنند. و چه بسا آن‌ها را نماد آرزوهای کنونی خویش قرار می‌دهند؛ آرزوهایی که در کودکی خودشان تحقق نیافته‌است.

مقایسه امروز و دیروز با سال‌ها فاصله‌گویی تحولات آموزش و پرورش ماست. معلمان ما که به حق معماران جامعه فرداوند باید چه کنند تا با تلفیق ارزش‌های فرهنگی اسلامی دیروز و نیازهای امروز فردایی روشن را رقم زنند؟ آنچه در این مقاله می‌خوانید پاسخی است که نگارنده در قالب «نقش‌های معلم» و چگونگی ایفای آن‌ها به این سؤال داده و در ادامه کوشیده است بسیاری از این نقش‌ها را در وجود شخصیتی معلمی که روز معلم به یاد اوست، یعنی استاد شهید مطهری، جست‌وجو کند.



محمدنقی آقامیری

معلم نمونه کشوری، زنجان

محمدنقی آقامیری اهل زنجان است و در رشته علوم قرآن و حدیث مدرک کارشناسی ارشد دارد. وی در حال حاضر در شهرستان خدابنده دبیر دبیرستان‌هاست و از معلمان فعال استان به‌شمار می‌رود. او در سال ۱۳۸۲ معلم نمونه منطقه، در سال ۱۳۸۵ معلم نمونه استان و در سال (۹۰-۸۹) معلم نمونه کشوری انتخاب و معرفی شد. در سابقه فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی او این موارد قابل توجه است: کتابخوان نمونه کشوری (۱۳۸۵)، مدرس دانشگاه‌های آزاد و پیام‌نور، مدرس دوره‌های آموزش خانواده، سرگروه معارف اسلامی خدابنده، کسب رتبه‌های اول، دوم و سوم منطقه‌ای، استانی و کشوری در مسابقات قرآنی، علمی - فرهنگی و روش کلاسی. چاپ مقالاتی در نشریات معتبر کشوری.

### نقش‌های معلم

آگاهی و توجه به نقش‌ها و وظایف گوناگون معلم موجب می‌شود هر معلمی آگاهانه به خودسنجی و خودارزیابی بپردازد، مراقب اعمال و رفتار و گفتار خود باشد و به مسئولیت‌های خطیرش پی ببرد. با اندک تأمل در زندگی معلمان بزرگ و موفق تاریخ و مطالعه سیره ائمه معصومین (ع) می‌توان نقش‌هایی را به این شرح برای معلم تعریف کرد:

**معلم در نقش یاددهنده:** مهم‌ترین نقش معلم، یاددهندگی و تدریس اوست. اولین دلیل استخدام معلمان، تدریس است. معلم شایسته همواره می‌کوشد با کسب تخصص لازم در زمینه‌های روان‌شناسی، علوم تربیتی و تخصص موضوعی، این نقش را به بهترین وجه ایفا کند.

**معلم در نقش مربی:** بارها شنیده‌ایم که تزکیه بر تعلیم و پرورش بر آموزش مقدم است. از این رو، نقش مربیگری معلم با نقش آموزشی او در آمیخته است. معلم چه بخواهد و چه نخواهد، چه بداند و چه نداند، نقش تربیتی را هم برعهده‌دارد و این نقش اثرهای نامرئی است، یعنی در گزارش‌های اداری و رسمی چندان جایی ندارد. در این باره مولوی چه زیبا فرموده است:

می‌رود از سینه‌ها در سینه‌ها  
از ره پنهان صلاح و کینه‌ها

### صحبت صالح تو را صالح کند

### صحبت طالح تو را طالح کند

**معلم در نقش انسان‌سازی:** معلم شایسته انسانی است به تمام معنا عاشق. عاشقانه تعلیم می‌دهد و تربیت می‌کند. عاشقانه علم می‌آموزد و چون شمع، روشنی بخش محیط اطراف است. امانت‌داری است که انسان امانت اوست (حضرت امام خمینی «ره»). اگر برخی انسان‌ها وقتی به جاه و مقام برسند، شاد می‌گردند، معلمان زمانی که موفق به هدایت انسان می‌شوند خرسند می‌شوند.

**معلم در نقش الگو بودن:** معلم چه بخواهد و چه نخواهد همواره یک الگو و سرمشق برای همانندسازی یا همسان‌سازی است. او از طریق یادگیری اجتماعی و تقلید، شاگردان را تعلیم می‌دهد و تربیت می‌کند. در این نقش، معلم به عنوان یک الگوی معرف جامعه ایفای نقش می‌کند. معلم یک اسوه یا سرمشق عملی است.

**معلم در نقش تخصصی و حرفه‌ای:** معلم واقعی یک فرد حرفه‌ای است که همواره سعی می‌کند اصول اخلاقی حاکم بر این حرفه را رعایت کند. آشنایی با اصول روان‌شناسی، روش‌های اصلاح رفتار، فناوری آموزشی، روان‌شناسی رشد و فنون تدریس، از دانش‌های ضروری‌اند که هر معلمی باید آن‌ها را کسب کند و به‌علاوه به‌دنبال کسب آخرین یافته‌های علمی در حوزه تخصصی خود

نیز باشد.

**معلم در نقش متعلم:** کسی می تواند معلم خوبی باشد که متعلم یا یادگیرنده کوشایی باشد. با توجه به این که عصر حاضر عصر انفجار اطلاعات و دانش است، معلم موظف است همواره خود را به علم روز مجهز کند و ناگزیر از یادگیری است.

معلم در نقش اصلاح گر رفتار: معلم با در اختیار داشتن تقویت کننده های مثبت می کوشد رفتارهای مثبت دانش آموزان را شکل دهد، توسعه دهد و استمرار بخشد و به عکس، با به کارگیری تقویت کننده های منفی، از توسعه، استمرار و شکل گیری رفتارهای نا مطلوب آن ها پیشگیری کند.

**معلم در نقش اصلاح گر جامعه:** بدون شک نقطه آغازین اصلاحات در جامعه، از خانه شروع می شود و سپس به مدرسه می رسد. در خانه والدین و در مدرسه معلمان نقش اول را ایفا می کنند. یک معلم خوب حیات معنوی جامعه را رقم می زند و انقلاب بنیادین در جامعه از جامعه معلمان آغاز می شود.

**معلم در نقش ناقل فرهنگی:** معلم یک ناقل و جهادگر فرهنگی است که باید با کسب ارزش ها، نگرش ها و هنجارهای فرهنگی حاکم بر جامعه آن ها را از طریق گفتار و کردار خود به شاگردان منتقل کند و به تعلیم و تربیت به معنای انتقال میراث فرهنگی معنا بخشد.

**معلم در نقش راهنما و مشاور:** دانش آموزان همواره به راهنمایی و مشاوره احتیاج دارند و نخستین کسی که به او مراجعه می کنند معلم است.

**معلم در نقش مدیر آموزشی:** رهبری و اداره یک کلاس برای معلم نقش دیگری را به ارمغان می آورد و آن مدیریت کلاس است. فراهم کردن شرایط مناسب یادگیری، برقراری نظم و ترتیب و اداره کلاس به منزله یک گروه اجتماعی، از مهم ترین وظایف معلم محسوب می شود.

**معلم در نقش معین عمل:** در کنار سایر نقش ها، گاهی اوقات حضور معلم صرفاً نقش یک تسهیل کننده، معین عمل و به اصطلاح کاتالیزور را برای یادگیری بازی می کند. او ممکن است شخصاً در فعالیت های یادگیری شرکت نکند، اما نبود او در کلاس درس امکان دارد موجب اختلال در یادگیری دانش آموزان شود.

**معلم در نقش کاربر فناوری آموزشی:** تهیه و تنظیم مواد آموزشی و کمک آموزشی، کاربرد فناوری و تکنیک های گوناگون برای تدریس، موجب می شود معلم نقش یک تکنولوژیست را ایفا کند.

**معلم در نقش پژوهشگر:** معلم در آزمایشگاه واقعی علوم تربیتی کار می کند. او همواره با انسان ها مواجه است، پس باید مسائل و مشکلات را بشناسد، علت یابی کند و راه مناسب را برای حل آن ها بیابد.

**معلم در نقش مبلغ مذهبی:** معلم موفق همواره با اخلاص سر کلاس حضور پیدا می کند و در همه حال

خداوند تبارک و تعالی را شاهد و ناظر بر اعمال خود می داند. تقوای عملی، حلم و شکیبایی او دانش آموزان را به طور غیرمستقیم به دین و دیانت دعوت می کند.

**معلم در نقش انضباطی:** یکی از نقش های چشمگیر معلم، نقش انضباطی اوست. معلمی که در عمل به نظم و انضباط اهمیت می دهد (مثلاً به موقع در کلاس حاضر می شود)، آثار بسیار عمیقی بر شاگردان به جا می گذارد.

**معلم در نقش قاضی:** هر معلمی، در طول خدمت خود بارها تدریس می کند، نمره می دهد و فهرست نمره را کامل می کند. نمره دادن به تلاش های دانش آموز یعنی قضاوت و ارزیابی او.

**معلم در نقش مادر و پدر:** در یک فضای عاطفی است که فرایند تأثیرپذیری و تأثیرگذاری تحقق می یابد و اصولاً تعلیم و تربیت یعنی تأثیر گذاشتن و تأثیر پذیرفتن. از این رو معلمی که در نقش پدر مهربان یا مادری دلسوز با شاگردش به عنوان فرزند خود ارتباط برقرار می کند، می تواند به درون شاگرد راه یابد، او را از درون متحول سازد و درون او بذره های محبت بکاربرد (به پژوه. ۱۳۸۰).

### معلم ماندگار

برای دریافتن خصوصیات معلم خوب می توان استاد **شهید مطهری** را به عنوان سرمشق و نمونه انتخاب و ویژگی های او را بررسی کرد.

او چگونه بود که توانست این همه آثار روحی و معنوی و علمی در جامعه ما برجاگذارد؟ برای پاسخگویی به این سوال از مقاله ای که یکی از دوستان و یاران آن شهید (آیت الله محمد واعظزاده خراسانی) در وصف وی نوشته است، استفاده می کنیم:

- مرحوم مطهری که همیشه یک طلبه بود، معلم نیز بود. زندگی او که در حقیقت سراسر سازندگی بود، به دو مرحله تقسیم می شد: ساختن خود و ساختن جامعه، و زندگی وی هیچ گاه از یکی از این دو گونه سازندگی خالی نبود، بلکه مانند همه مردان خدا و مصلحان راستین، غالباً به هر دو نوع سازندگی اشتغال داشت... اتفاقاً این شیوه تعلیم و تعلم اسلامی هنوز در حوزه های علمیه محفوظ مانده است.

- آن چه مطهری را از هم دوره ای های خود و دیگر مدرسان فاضل، جدا و انگشت نما می نمود، همان روشننگری ها و آگاهی بخشیدن او در مسائل اجتماعی و سیاسی و اصلاح طلبی بود... هر جا چند تن از اهل علم گرد می آمدند، چنانچه مطهری حاضر بود، غالباً گوینده و نظردهنده اصلی او بود و کاملاً مشخص بود که در دیگران اثر می گذارد و در هر نوع بحثی که پیش می آمد اعم از مباحث علمی یا تاریخی و اجتماعی و سیاسی، نظرات او صائب بود و سنجیده سخن می گفت.

- تا امکان داشت اظهار حاجت نمی کرد. در جمع مال و ثروت دنیا حریص نبود. افرادی که تحمل سختی ها را می کنند و زیر بار زور و منت دیگران نمی روند چقدر با



جلال ثقفی

دبیر ریاضی، کارافربین

آقای جلال ثقفی از دبیران بازنشسته شهرستان خور و بیابانک (متولد روستای خنج) در استان اصفهان است. وی دانش آموخته رشته ریاضی از دانشگاه تهران است و طی سی سال خدمت خود به تدریس همین رشته در مدارس راهنمایی و دبیرستان های آن شهرستان مشغول بود. به گونه ای که وی را در تدریس ریاضی معلمی کم نظیر می شناسد و کلاس های او را خاطر انگیز می دانند. جلال ثقفی پس از بازنشستگی به پژوهش ها و تحقیقات خود در زمینه کشاورزی و گیاهان دارویی - که قبلاً هم بدان علاقه داشت - ادامه داد. به طوری که چندین مرتبه به عنوان کارافربین و تولیدکننده برتر گیاهان دارویی در استان اصفهان شناخته شده است.

هم شد. به هر حال، آثار استاد مطهری، علاوه بر ارزش ذاتی خود، پشتوانه‌ای عظیم و کم‌نظیر هم دارد و آن تأیید امام خمینی است که فرمودند: (آثار و قلم و زبان او بی‌استثنا آموزنده و روان‌بخش است). شایسته است ببینیم این آثار چه ویژگی‌هایی دارند و آیا می‌توان از این خصوصیات در کار معلمی استفاده کرد یا خیر؟

حجت‌الاسلام واعظزاده درباره شهید مطهری و آثار قلمی وی می‌نویسد: او همواره با توجه به مکتب و ایدئولوژی اسلامی چیز می‌نوشت و چه بسیار کسانی که همواره در راه اسلام می‌گویند و می‌نویسند، اما کار آنان محتوای مکتبی ندارد.

- او هیچ‌گاه بر سبیل تفنن و سرگرمی قلم به دست نمی‌گرفت، بلکه نیازها را می‌سنجید.

- استاد مطهری که طبیعتاً انقلابی بود، نوشته‌هایش و حتی آثار فلسفی او هم تحلیلی‌گر یک انقلاب و آرمان‌بخش و حماسه‌آفرین است، نه انقلاب سیاسی و اجتماعی بلکه انقلاب فکری و مکتبی که خواننده بخواند و بفهمد و پس از فهمیدن، در جهت انقلاب جهت‌گیری و تغییر مسیر پیدا کند.

- وی قلم روی کاغذ نمی‌برد، مگر اینکه هدفش تحقیق درباره مسئله‌ای بود و تا به طور دلخواه آن مسئله با دلیل و برهان برای خودش روشن نشده بود، آن را عرضه نمی‌کرد.

### بحث، سخنرانی و تدریس

مطالب را به طور جامع و مانع و به اصطلاح جامع‌الاطراف مورد بحث قرار می‌داد و اطراف و جوانب و نتایج و برداشت‌هایی را که ممکن است به غلط از آن‌ها بشود، در نظر می‌گرفت.

- در هنگام انتقاد، احساسات و عواطف طرف را در نظر می‌گرفت... تا بیش از آنچه لازمه انتقاد سالم و سازنده است با طرف خود برخورد پیدا نکند...

- عبارات و جمله‌ها در سراسر آثار استاد مطهری یکنواخت، همدست، محکم، ساده و دلنشین است. در آثار او از تطویل یا اجمال‌گویی بی‌جا و به کاربردن الفاظ و اصطلاحات علمی نامفهوم برای خوانندگان خبری نیست. از لحاظ نظم و ترتیب و فصل‌بندی و نحوه ورود و خروج از مطلب، بسیار دقت به کار رفته است.

- استاد مطهری گاه به گاه در تعبیرات، ابتکار و نوآوری هم دارد. یکی از شگردهای کلاس‌داری، استفاده از کلمات و تعبیرات تازه و مفاهیم و نحوه برخورد نو و جدید است که باعث جلب توجه و گیرایی درس می‌شود و به کار بردن کمی ذوق در این زمینه می‌تواند آثار مثبت و متعددی داشته‌باشد (جلوه‌های معلمی استاد، ۱۳۷۰).

- روش تدریس شهید مطهری به اعتراف شاگردان ممتاز ایشان به‌گونه‌ای بود که همه ابعاد به بهترین وجه در آن لحاظ شده بود.

شخصیت، محترم و مورد علاقه و توجه دیگران هستند. این خصوصیت برای معلم از واجب‌ترین خصایص است. - وی مردی بسیار رازدار و سرنگه‌دار بود. بزرگ‌ترین شکست برای معلم آن است که شاگرد به او اعتماد کند و اسرار خود را به او بگوید و یا او خود به هر حال به بعضی از نکات پنهان زندگی وی واقف شود و از سر بی‌مبالاتی و بی‌توجهی و یا خدای نکرده برای کوبیدن و تمسخر اسرار او را فاش کند.

- مطهری مردی خیرخواه و مشکل‌گشا بود. تا جایی که دستش می‌رسید به دیگران کمک می‌کرد. اثر خیرخواهی و مشکل‌گشایی و کمک‌کاری به دیگران، چنان روشن و قاطع است که حتی آن‌ها هم که حسن نیت و اخلاص ندارند خود را به آن شکل درمی‌آورند و به آن‌گونه رفتار تظاهر می‌کنند. نمونه آن را بعد از انقلاب در کسانی که وابسته به گروهک‌ها بودند و به این طریق می‌خواستند اعوان و انصاری از بین شاگردان مدارس به دست بیاورند به روشنی دیدیم.

- او بسیار دوراندیش و آینده‌نگر و حسابگر بود. هیچ کاری را بدون تمهید مقدمات لازم آغاز نمی‌کرد. اهل دل به دریا زدن و بی‌گدار به آب زدن نبود. همواره می‌اندیشید که برای هر کاری از وجود چه کسی باید استفاده کرد و در شأن و حد و توان هر کس چیست و اوبه چه نوع تدبیری حاجت دارد.

- در برابر فضل و کمال و لیاقت - در هر کس یافت می‌شد - حتی آنان که از راهش جدا بودند، خاضع بود و انصاف می‌داد و حتی بر زبان می‌آورد... چه بسیارند کسانی که اگر با کسی اختلاف نظر دارند یا عیبی در او سراغ دارند، همه خصلت‌ها و اوصاف خوب او را ندیده می‌گیرند و به ناحق درباره‌اش قضاوت می‌کنند.

- وی شیفته علم و دانش بود و به بهترین وجه این شیفتگی را در نوشته‌هایش منعکس کرده است.

- او بد زبان و اهل غیبت نبود.

- به جرئت باید گفت آقای مطهری دارای تقوای اخلاقی و عملی بود؛ همان‌طور که تقوای علمی نیز داشت. از محرمات پرهیز می‌کرد و واجبات و بسیاری از مستحبات را رعایت می‌کرد. در واقع، این چکیده و خلاصه همه محاسن و بزرگی‌های یک فرد است: تقوای اخلاقی، عملی و علمی.

### مطهری و قلم

همان‌طور که هر نویسنده با خوانندگان خود از طریق کتاب ارتباط برقرار می‌کند، معلم هم در کلاس با شاگردانش همان رابطه را ایجاد می‌کند. البته غیرقابل انکار است که کیفیت ارتباط از طریق کلاس یا کتاب، تفاوت‌های اصلی دارد، ولی نمی‌توان منکر وجوه اشتراک



پروفسور بهروز خاماچی (۱۳۱۴)  
معلم و محقق پیش‌کسوت

آقای بهروز خاماچی در شهر تبریز متولد شد. هنگامی که دیپلم گرفت معلم شد و در روستای هراب در دامنه سهند به آموزگاری پرداخت (۱۳۴۱). در همین سال در دانشگاه تبریز پذیرفته شد و سه سال بعد مدرک کارشناسی ارشد جغرافیا و دو سال بعد نیز مدرک کارشناسی ارشد این رشته را گرفت. بهروز خاماچی علاوه بر اینکه معلمی کوشا و علاقه‌مند بوده و از آموزگاری دبستان‌ها تا تدریس در تربیت‌معلم را تجربه کرده، نویسنده‌ای پرکار و توانمند است. ۴۲ جلد کتاب درباره تاریخ و جغرافیای آذربایجان و تبریز نوشته که از میان آن‌ها «شهر من تبریز» کتاب برگزیده سال شده است. در حال حاضر، وی عضو شورای شهر تبریز است، دبیر هیئت پیش‌کسوتان کوهنوردی تبریز را به عهده دارد و با رادیو تبریز هم همکاری می‌کند.

- شهید مطهری از آنجا که فکری قوی داشت و به مسائل فلسفی و منطقی خیلی زیاد وارد بود، در هر بحثی که وارد می شد این توانایی منطقی و فلسفی را در نحوه عرضه کردن آن بحث هم اعمال می کرد؛ حتی اگر تدریس فلسفه داشت، باز با نظم خاص فلسفی آن را ارائه می کرد.

- از خصوصیات بارز تدریس استاد این بود که از موضوع درس خود خارج نمی شد و حد و مرز موضوعات و مسائل را خوب می شناخت. یک مطلب را تبیین می کرد و همان را ادامه می داد.

- از ویژگی های روش تدریس استاد می توان به تفهیم مطلب به سبک ساده و بیانی شیوا اشاره کرد، به گونه ای که حتی مطالب پیچیده را بسیار روان بیان می کرد. به عبارت دیگر، ایشان مطلب درس را با بیانی ساده مطرح می کرد. بسیاری از شاگردان ایشان به این امر اعتراف دارند.

- استاد با تمام وجود و با عشق و علاقه درس را ارائه می داد و با صدایی رسا و بلند به گونه ای که به نقل از اقوال دیگران، با صلابت هر چه تمام تر و با استدلال محکم به جرح و تعدیل آن می پرداخت.

- از آنجا که استاد شهید، سراسر وجودش غرق علم بود و درخت دانش در عمق جان او ریشه دوانده بود، همیشه مانند باغبانی که به باغ خود رسیدگی می کند به باغ دانش خویش رسیدگی می کرد و آن را با طراوت و زنده نگاه می داشت و به همین جهت درس ایشان همیشه نو بود.

- از خصوصیات استاد در تدریس، احترام فوق العاده به استادان بود. آن سنت پسندیده اسلامی و رابطه معنوی بین استاد و شاگرد به گونه ای در فرمایشات ایشان تبلور خاصی داشت.

- از خصوصیات بارز ایشان این بود که به ارتباط علوم و معارف کاملاً واقف بود. در ضمن درس، این ارتباط را بیان می کرد. به عبارت دیگر، اگر لازم می شد چهره یک موضوع را در چند آینه نشان می داد؛ یک بار در آینه فلسفه، یک بار از بعد عرفانی یا در بعد روانشناسی. این نتیجه تسلط ایشان به شاخه های مختلف علوم بود.

- درس استاد مطهری غالباً و شاید بتوان گفت که در همه موارد جهت دار بود، یعنی شاگرد درک می کرد که این بحث به چه درد می خورد و این گونه نبود که مطلبی انتزاعی فقط به صورت یک سلسله بحث های لفظی جلوه گر شود.

- از مهم ترین ویژگی های تدریس استاد تسلط ایشان به موضوع بحث بود، یعنی مطلب را خوب فهمیده بود و هر کس که پای درس استاد می آمد خود را با مردی روبه رو می دید که در دوران طلبگی اش با تمام دل و جان درس خوانده و آنچه را که خوانده فهمیده و رابطه خود را با معلومات خودش حفظ کرده و مطلب درسی چکیده جان او بود.

- شاگردان آن بزرگوار نقل می کنند که هرگاه استاد قصد داشت در کلاس، مطلب کتابی را نقد کند، نسخه ای را مورد استفاده قرار می داد که در آن، به هنگام مطالعه،

حواشی لازم را یاد داشت کرده بود. در این حال، به هنگام بررسی مطالب، پس از خواندن متن، حاشیه خود را نیز مطرح می ساخت. مرحوم مطهری نه تنها نظر استقلالی خود را بیان می داشت، بلکه شاگردان را نیز تشویق می کرد تا با موشکافی در عمق مطالب، زمینه اظهار نظر برای آن ها میسر شود (باقی نصرآبادی، ۱۳۷۷).

### بحث و نتیجه گیری

معلم باید علاوه بر دانش و تخصص لازم، انگیزه کافی هم داشته باشد تا بتواند مهارت خود را به کار گیرد. معلم باید به روز باشد. معلم امروز با معلومات کهنه نمی تواند سر کلاس حرف نو بزند. گسترش سیستم های ارتباطی مثل اینترنت دانش آموز را مجهز کرده و شاید زمانی دانش آموز، اگر معلم به روز نشود، از معلم بیشتر بداند. به طور کلی، ما در دوران خاصی قرار گرفته ایم که در آن ویژگی های جدیدی نسبت به گذشته در حال ظهور است. پویایی هر نظام تربیتی در این است که اصول، روش ها و کارکردهای خود را از حالت ایستا خارج کند و بتواند خواسته هایش را متناسب با دگرگونی های محیطی، شاداب و زنده نگه دارد. (باقری، ۱۳۸۵).

به یقین، مسئولان نظام آموزشی کشور، از دوره پیش دبستانی تا پیش دانشگاهی، نمی خواهند که فارغ التحصیلان دانشگاهی ما عموماً مترجم یافته های دیگران باشند یا پیوند دهنده ساخته های این و آن. بدیهی است که این روند با اصل پویایی علمی، خلاقیت، تعالی شخصیت و سنگربانی رفیع ترین قله های علمی، فرهنگی و اقتصادی همسویی ندارد. از سوی دیگر بسیاری از دانش آموختگان برتر و توانمند جامعه نیز به لحاظ فقر انگیزشی و نگرش های فردی و اجتماعی، به گونه ای که انتظار می رود، در رشته های تحقیقی خود نقش آفرینی نمی کنند! به طور مسلم وجود رگه هایی از نگرش ها و بازخوردهای منفی و بازدارنده و فقر انگیزشی و بی اشتیاقی روانی در بین درصد قابل توجهی از دانش آموختگان و متخصصان توانمند، خود نتیجه بسیاری از عوامل روانی اجتماعی دیگر است.

### منابع

۱. افروز، غلامعلی، اندیشه پرورشی در تار و پود تعلیم و تربیت، به نقل از روزنامه جام جم، چهارشنبه ۳ بهمن ۱۳۸۰.
۲. باقری، خسرو، تربیت دینی و چالش قرن ۲۱، به نقل از مکاتبه و اندیشه، سال هفتم، جلد بیست و پنجم، قم: انتشارات نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، تابستان ۱۳۸۵.
۳. باقی نصرآبادی، علی و نگارش، حمید. رمز موفقیت استاد مطهری، قم: انتشارات امام عصر ۱۳۷۷.
۴. به پژوه، احمد، نقش های معلم به نقل از نشریه ماهانه آموزشی - تربیتی پیوند، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، خرداد ماه ۱۳۸۰.
۵. رشیدپور، مجید، چگونه می توان تربیت کرد، تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
۶. جلوه های معلمی استاد، تهران: انتشارات مدرسه ۱۳۷۰.



محمد مهدوی

(۱۳۱۰)

معلم، کارشناس کتاب های درسی محمد مقدس اهل شهر داراب در استان فارس است. پس از آن که دوره دو ساله دانش برای مقدماتی را در شیراز به پایان رساند پنج سال در مدارس - دبستان و دبیرستان - زادگاه خود تدریس کرد و سپس برای ادامه تحصیل به تهران رفت و از دانشسرای عالی مدرک لیسانس گرفت و در تهران ماند و به تدریس در مراکز تربیت معلم و سپاه دانش پرداخت. در همین ضمن توانست مدرک کارشناسی ارشد خود را از دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران اخذ کند. وی بعد از انقلاب به دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی دعوت شد و تا سال ۱۳۷۵ که بازنشسته شد در سمت کارشناس مسئول گروه ابتدایی به خدمت خود ادامه داد و به ویژه در تغییر و اصلاح کتاب های این دوره که مقتضای شرایط بعد از انقلاب بود، مؤثر واقع شد. محمد مقدس پس از بازنشستگی به عضویت هیئت علمی دانشگاه آزاد تهران جنوب درآمد.

# بازهم خلاقیت در مدرسه!

حسین باقری  
سرگروه آموزشی، بوشهر

اشاره

خلاقیت یکی از موضوعاتی است که در سال‌های اخیر درباره آن بسیار گفته و نوشته‌اند و چه حرف‌های مکرری که در این عرصه بر زبان‌ها و قلم‌ها جاری نشده است! از همین رو، یعنی به منظور پرهیز از این تکرارهاست که رشد معلم در چاپ مقالاتی که با این موضوع دریافت می‌کند، امساک به خرج داده است. مقاله حاضر اما تا حدی متفاوت است. به همین دلیل، مبادرت به چاپ آن می‌کنیم با این حال، در مورد همین مقاله نیز توضیح نکته‌ای را لازم، بلکه مهم، می‌دانیم. ۲۰ پیشنهادی که نویسنده برای بهبود خلاقیت مطرح کرده و اغلب آن‌ها قابل توجه است، همان اندازه که بیان کردن و نوشتن یا به قلم آوردن آن‌ها نسبتاً ساده و راحت است، به عمل آوردن و اجرا کردن آن‌ها دشوار است. دلیل آن روشن است! هر یک از این پیشنهادها - که همه کاربردی هستند - برای اجرایی شدن یا به مرحله عمل رسیدن و تبدیل به عادت و مهارت شدن، به آموزش نیاز دارد و باید راجع به هر کدام از آن‌ها بسیار نوشت و بسیار گفت و تجربه کرد تا به هدف نایل شد. برای مثال، واقعاً چگونه می‌توانیم «اندیشه‌های دیگران را ارزشمند بدانیم و به آن‌ها توجه نشان دهیم؟» (پیشنهاد ۴) یا در فرهنگ بزرگ سالاری که ما داریم، چگونه می‌توانیم «دو برابر آنچه به فرزندان خود می‌گوییم، به سخنان آن‌ها گوش دهیم؟» (پیشنهاد ۱۴). این‌ها نکته‌هایی است که البته نویسنده محترم نیز به آن‌ها اشاره کرده است، به هر حال، اندکی تعمق نشان می‌دهد که هر یک از این پیشنهادها روانی است از موانع بزرگی که جامعه تعلیم و تربیت ما با آن روبه‌روست؛ نه تنها در راه بروز دادن خلاقیت بچه‌ها، بلکه حتی در مورد راه و رسم زندگی روزمره، به نظر شما، برای تبیین هر یک از این موارد و تبدیل کردن آن‌ها به عادت یا مهارت در معلم، مدیر، مربی، پدر، مادر و... چه باید کرد؟ رشد.

و پوشاک آزادی عمل می‌دهیم؟ تا هنگامی که همواره بهترین نظرها فقط برای پدران و مادران باشد، آیا فرصتی برای تمرین اندیشیدن برای فرزندان فراهم می‌شود؟

**معلم:** آیا دانش‌آموزان همواره باید مسئله‌هایی را حل کنند که فقط یک پاسخ دارد؟

آیا معلم جرئت کافی برای پذیرش اندیشه‌های مخالف با اندیشه خود را دارد؟ تا چه اندازه به دانش‌آموزان خود اجازه می‌دهد در فرایند تدریس مشارکت داشته باشند؟ در یک کلاس معلم محور که دانش‌آموزان فقط شنونده سخنان معلم هستند و همان سخنان را باید در برگه آزمون درج کنند، آیا جایی برای پرورش خلاقیت باقی می‌ماند؟

**مدرسه:** مدیران مدرسه تا چه اندازه از پیشنهادها و دانش‌آموزان برای اداره بهتر مدرسه استقبال می‌کنند؟ اگر معلمی خواست به جای پرسش‌های بسته (که فقط یک پاسخ دارند)، پرسش‌های باز (مانند نقد یک شخصیت تاریخی) مطرح کند، کدام مدیر از او پشتیبانی می‌کند؟ اگر رتبه دانش‌آموز در آزمونی چهارگزینه‌ای، برای مدیر مدرسه و خانواده ارزشمندتر باشد، دیگر نمی‌توان به پرورش خلاقیت در دانش‌آموزان امیدوار بود.

**مواد آموزشی:** برنامه درسی تا چه اندازه در انتخاب محتوا و چگونگی

در اینترنت جست‌وجو کنیم و هر بار یکی از کلیدواژه‌های خانواده، معلم، مدرسه، مواد آموزشی و جامعه را به آن بیفزاییم. با این کار، به مقاله‌ها و یادداشت‌های کارشناسان گوناگون درباره پرورش خلاقیت دست می‌یابیم. سپس با خواندن این نوشته‌ها می‌توانیم اندیشه‌های مشترک موجود در همه آن‌ها را بیرون بیاوریم. اغلب این نوشته‌ها هفت شرط زیر را برای پرورش خلاقیت در دانش‌آموزان مهم دانسته‌اند؛ این‌ها حاصل جست‌وجوی خودم در اینترنت است:

۱. آزادی اندیشه و عمل؛
۲. تقویت خیال‌پردازی؛
۳. برانگیختن پرسشگری؛
۴. احترام نهادن به اندیشه دیگران؛
۵. پرهیز داشتن از یک‌سونگری؛
۶. دادن فرصت اشتباه؛
۷. پرهیز از حافظه‌محوری.

اکنون شرط شماره یک را به عنوان نمونه در چارچوب سامانه‌ای که تعریف شد بررسی می‌کنیم.

**خانواده:** پدر و مادر تا چه اندازه به فرزندان خود اجازه می‌دهند در مدیریت خانه و خانواده نقش داشته باشند؟

ما، خودمان، تا چه اندازه از فرزندان خود برای برنامه‌ریزی یک میهمانی یا سفر نظرخواهی می‌کنیم؟ تا چه اندازه به فرزندان خود در انتخاب خوراکی

بی‌گمان همه ما، چه پدران و مادران و چه آموزگاران، دبیران و کارشناسان آموزش و پرورش، می‌خواهیم دانش‌آموزانی خلاق داشته باشیم، اما ممکن است از نقش خود در پرورش چنین دانش‌آموزانی به خوبی آگاه نباشیم. این کم‌آگاهی نسبت به نقش خود باعث می‌شود که عوامل دیگری را نقش‌آفرین اصلی در پرورش توانایی‌های آموزشی در دانش‌آموزان معرفی کنیم که در واقع نقش‌آفرین نیستند. در این یادداشت، به مجموعه عوامل اثرگذار بر پرورش خلاقیت، مانند سامانه‌ای یکپارچه، نگاهی خواهیم داشت.

چه عواملی در خلاقیت دانش‌آموزان نقش دارند؟ در پاسخ باید گفت، هر عاملی که در آموزش دانش‌آموزان نقش دارد، در بهبود خلاقیت آن‌ها نیز مؤثر است. این عوامل بسیاریند و می‌توان آن‌ها را تقسیم‌بندی کرد: خانواده، معلم، مدرسه، مواد آموزشی و جامعه. اگر برهم‌کنش‌های میان این پنج دسته با یکدیگر و دانش‌آموزان را ورودی یا درون‌داد یک سامانه در نظر بگیریم، برون‌داد سامانه می‌تواند بهبود خلاقیت یا برعکس کاهش خلاقیت در دانش‌آموزان باشد. اکنون برای اینکه درون‌داد مناسب برای سامانه پرورش خلاقیت را ارزیابی کنیم، می‌توانیم کلیدواژه خلاقیت را





حسین باقری  
معلم نمونه کشوری  
(۱۳۹۱-۱۳۹۰)  
استان بوشهر

حسین باقری متولد دوراخک شهرستان دیر در استان بوشهر است. مدرک کارشناسی آموزش ابتدایی دارد و هم‌اکنون ضمن تدریس در پایه ششم، سرگروه آموزشی گروه ابتدایی شهرستان نیز است. وی که در سال ۱۳۷۰ به استخدام آموزش و پرورش درآمد، همواره در تلاش برای آموزش و یادگیری بوده است. او طرح‌ها و پیشنهادهایی برای بهبود این فرایند ارائه کرده که مورد توجه مسئولان قرار گرفته است و بعضی از آن‌ها اجرایی شده است. باقری در سال ۸۵ معلم نمونه در شهرستان دیر و در سال ۸۷ معلم نمونه استان شد. سرانجام نیز در سال گذشته به عنوان معلم نمونه کشوری معرفی گردید.

باقری مقالاتی نوشته که در مجلات رشد چاپ شده اند. او چند کتاب نیز دارد؛ از جمله: کتاب کار اجتماعی پنجم، کتاب کار علوم پنجم، کتاب آموزش مفاهیم ریاضی پایه پنجم، سیری در زندگی حضرت زهرا(س)، و کتاب میراث‌های جاودان.

درد دارد که همه اجزای آن باید به نقش خود آگاه باشند و برای رسیدن به این هدف بزرگ، «کنش‌های هم‌افزا» داشته باشند. باید بپذیریم همه ما از خانواده تا مدرسه و معلم، از سازمان‌های آموزشی و رسانه‌های گوناگون تا اجزای خرد و کلان جامعه، در افزایش یا کاهش خلاقیت در جامعه خود نقش داریم. بنابراین، بکوشیم به اندازه توان خود در آفرینش جامعه خلاق نقش داشته باشیم.

### پیشنهادهایی برای بهبود خلاقیت در دانش‌آموزان

غالباً گمان می‌کنیم که خلاقیت یعنی پدیدآوردن چیزی نو از هیچ و فقط افراد ویژه‌ای این توانایی را دارند. اما بهتر این است که بگوییم: خلاقیت یعنی برداشتی دیگر از اندیشه‌های پیشین، مقایسه اندیشه‌ها برای رسیدن به اندیشه تازه، آمیختن طرح‌های پیشین برای رسیدن به طرحی نو، تعریف دوباره رابطه‌ها و قانون‌ها، کشف رابطه میان اجزای از پیش موجود و چیزهایی از این دست. بنابراین، خلاقیت بیش از آنکه ذاتی باشد، آموختنی است. آنچه در زیر می‌آید راه‌ها یا پیشنهادهایی است که می‌تواند به بروز و رشد خلاقیت کمک کند:

۱۰. از دخالت بیش از حد در زندگی فرزندانمان بپرهیزیم.
۱۱. مهارت‌های حسی (مانند دقت در نگریستن) و ذهنی (مانند توانایی مقایسه) را در کودکان و دانش‌آموزان پرورش دهیم.
۱۲. درباره کاربردهای متفاوت یک ابزار یا ماده با دانش‌آموزان گفت‌وگو کنیم.
۱۳. از فرزندان خود نظر بخواهیم تا احساس کنند که ما به نظر و نگاه دیگران توجه می‌کنیم.
۱۴. دو برابر آنچه به فرزندان خود می‌گوییم، به سخنان آن‌ها گوش دهیم.
۱۵. به جای پرکردن ذهن بچه‌ها از اندیشه‌های گوناگون، روش‌های ارزیابی اندیشه‌ها را به آن‌ها یاد بدهیم.
۱۶. دانش‌آموزان خود را در فرایند آموزش سهیم کنیم.
۱۷. دانش‌آموزان را با زندگی دانشمندان و مردمان خلاق آشنا کنیم.
۱۸. همراه با برنامه‌ریزی برای فرزندان، روش برنامه‌ریزی را هم به آنان بیاموزیم.
۱۹. مهارت‌های پژوهشی را در دانش‌آموزان تقویت کنیم.
۲۰. خود بپذیریم و به آن‌ها نیز یاد دهیم که اشتباه کردن بهتر از پذیرش کورکورانه است.

ارزشیابی، به معلم آزادی عمل می‌دهد؟ آیا کتاب‌های کمک‌درسی با انبوهی از پرسش‌های بسته و پاسخ‌های سراسر، مجال اندیشیدن را از دانش‌آموزان نمی‌گیرند؟ اگر کتاب درسی یعنی تنها منبعی که باید جمله‌به‌جمله آن را به حافظه سپرد و معلم و کتاب کمک‌درسی تنها عاملی برای تسهیل این فرایند هستند، دیگر اندیشیدن به روش‌های نوآورانه، فقط نوعی تعارف است.

**جامعه: مردم و مدیران جامعه تا چه اندازه پذیرای اندیشه‌های نو هستند؟ مردم در بیان اندیشه‌های خود تا چه اندازه آزادی دارند؟ مدیران جامعه تا چه اندازه از نواندیشان در زمینه‌های علمی و پژوهشی پشتیبانی می‌کنند؟ اگر مدیران جامعه غالباً کسانی باشند که فقط یک سخن را بارها تکرار یا یک اندیشه را با لفظ‌های مشابه بازگو کنند، آن‌هایی که نگرش دیگری به مفاهیم و مسئله‌ها دارند باید هزینه‌های سنگین بپردازند و خلاقیت در جامعه کم‌فروغ می‌شود. اکنون جامعه‌ای را در نظر بگیرید که مدیران آن پذیرای اندیشه‌های متفاوت هستند و پذیرفته‌اند که با نگاه متفاوت به مسئله، می‌توان به راه‌حل‌های بهتری برای آن دست یافت. در چنین جامعه‌ای، تولیدکننده مواد درسی در برنامه درسی، کتاب درسی و چارچوب ارزشیابی، جایگاه ویژه‌ای برای خلاقیت در نظر می‌گیرد. در نتیجه، مدرسه و معلم، جسارت کافی برای فراهم کردن زمینه‌های پرورش خلاقیت پیدا می‌کند. اما چه هنگام مدیران جامعه پذیرای اندیشه‌های متفاوت می‌شوند؟ هنگامی که پدران و مادران فرهیخته به کودکان خود آزادی اندیشه و عمل بدهند و خود الگویی برای پذیرش اندیشه‌های متفاوت باشند. زیرا کودکان امروز مدیران فردا هستند. بی‌گمان پدران و مادران برای ایفای این نقش مهم باید آموزش‌های کافی ببینند. از این رو، باید در برنامه درسی جایگاه ویژه‌ای برای آموزش خانواده در نظر گرفت و ارتباط معلم و مدرسه با خانواده باید پررنگ‌تر شود. از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که پرورش خلاقیت در دانش‌آموزان به سامانه یکپارچه‌ای نیاز**

۱. باید گوش شنوا برای پرسش‌های دانش‌آموزان داشته باشیم.
۲. داستان‌های خیال‌برانگیز برای فرزندان خودمان بخوانیم.
۳. از دانش‌آموزان بخواهیم داستان‌های نیمه‌تمام را کامل کنند.
۴. اندیشه‌های دیگران را ارزشمند بدانیم و به آن توجه نشان دهیم.
۵. جسارت در بیان اندیشه را، با پرهیز از بی‌احترامی به دیگران، به بچه‌ها یاد بدهیم.
۶. با فرزندان خود بازی‌های فکری انجام دهیم.
۷. همراه با بچه‌ها، به فعالیت‌های هنری، مانند نقاشی و موسیقی، بپردازیم.
۸. اندیشه‌های کودکان را کوچک شماریم و آن‌ها را تشویق کنیم.
۹. بیش از اندازه لازم به نمره‌های درسی دانش‌آموزان توجه نشان ندهیم.

# کتابخانه معلم

کتابخانه معلم



**میراث علمی اسلام و ایران**  
شماره نخست، بهار- تابستان ۱۳۹۱  
ناشر: میراث مکتوب [۶۶۴۹۰۶۱۲]  
میراث علمی اسلام و ایران نشریه‌ای است که قرار است فعلاً هر سال دو شماره منتشر شود. این نشریه به صاحب‌امتیازی نشر میراث مکتوب (مدیریت دکتر اکبر ایرانی) و سردبیری دکتر محمد باقری انتشار می‌یابد و همان‌طور که از عنوان آن پیداست؛ نشریه‌ای است در حوزه شناخت میراث علمی اسلام و ایران. جمعی از استادان دانشگاهی و حوزوی ایرانی و خارجی به‌عنوان همکار و مشاور علمی با نشریه همکاری دارند. معرفی این نشریه در رشد معلم به‌خاطر تأکیدی است که ما بر موضوع «تاریخ علم» و جایگاه برجسته آن در رشد علمی و فکری معلمان و دانش‌آموزان داریم؛ جایگاهی که متأسفانه هنوز در نظام آموزش و پرورش احراز نشده است. در واقع به قیاس سخن کانت که گفته است: «تاریخ فلسفه همان فلسفه است»، باید گفت «تاریخ علم هم همان علم است، علاوه بر اینکه تأثیر هویت‌بخشی تاریخ علم برای ایران و جوامع مشابه آن که تاریخ غنی و پرباری دارند، بسی بیشتر از صرف آموزش علم است».



**دایره‌المعارف مصور تاریخ یهودیت و صهیونیسم**  
طارق سویدان، ترجمه گروه مترجمان نشر سالیان، تهران، ۱۳۹۱ [۶۶۵۱۵۲۴۹]  
قطع بزرگ، ۴۴۴ صفحه  
با وجود اینکه مسئله فلسطین و رژیم اشغالگر قدس یا اسرائیل، مشغله فکری، سیاسی و دینی ما، به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی، بوده و هنوز هم هست، اطلاعات و آگاهی عمومی در مورد ابعاد و زوایای این مسئله در میان مردم و حتی فرهنگیان جامعه ما کم است؛ در حالی که نخستین قدم برای ورود به چنین موضوع مهمی، داشتن آگاهی و اطلاعات از آن است. دایره‌المعارف تاریخ یهودیت و صهیونیسم نوشته طارق سویدان [نویسنده کویتی] از این بابت اثری است خواندنی و سرشار از اطلاعات مختلف در همه ابعاد و می‌تواند به‌ویژه معلمان، دبیران و مدرسان تاریخ و علوم اجتماعی را به‌کار آید. عکس‌ها، تصاویر و نقشه‌های فراوان و تمام‌رنگی این کتاب از مزایای آن است.



**یاد داستان‌های دل‌انگیز دبستان**  
(۱۳۹۰-۱۲۹۰)  
اکبر قره‌داغی  
انتشارات بهجت، تهران، ۱۳۹۱  
[۸۸۹۹۹۰۷]  
اکبر قره‌داغی از دبیران باسابقه اراک است و دستی هم در نویسندگی دارد. چند سال پیش کتاب «یاد شعرهای شیرین دبستان» را منتشر کرد که مجموعه‌ای از اشعار کتاب‌های فارسی دوره‌های گذشته بود.  
کتاب حاضر، دومین کتاب او در این حوزه است که گزیده‌ای از یک قرن نثر داستانی کتاب‌های درسی دبستان را در خود دارد. این کتاب برای همه، به‌ویژه برای کسانی که دوست دارند خاطرات دوران کودکی‌شان را در کتاب‌های مدرسه جست‌وجو کنند بسیار جالب توجه و خواندنی است: گفت‌وگوی گرگ و بره، گرگ و لک‌لک، الاغ در لباس شنیر، طزار امانت‌دار، مردانگی جلال‌الدین خوارزمشاه، میزبانی روباه و لک‌لک، دهقان فداکار، حسنگ کجایی، آواز خر و رقص شیر، بهرام گور و لنبک آبکش، دو کاج، سندباد بحری، و مورچه و جیرجیرک، از نمونه‌های زیبای گرد آمده در این کتاب هستند.



**مریم مفتی (۱۳۴۴)**

خانم مریم مفتی متولد تهران، دارای مدرک کارشناسی علوم اجتماعی از دانشگاه تهران و کارشناس ارشد مطالعات زنان از دانشگاه الزهراء (۱۳۸۸) است و اکنون در آموزش و پرورش منطقه ۴ تهران به خدمت اشتغال دارد. وی از دبیران فعال است و در زمینه‌های تدریس، کارشناسی، تالیف کتاب و تحریر مقاله کارنامه‌های پررنگی دارد که به سوادری از آن‌ها اشاره می‌شود: بیش از ده دوره داوری مسابقات الگوهای برتر تدریس و جشنواره جوان خوارزمی (۸۹-۸۴)، دبیر راهنمای پروژه‌های دانش‌آموزی جشنواره خوارزمی (۸۸-۸۵) مدرس دوره‌های ضمن خدمت دبیران (۸۹-۸۸). تالیف ۹ جلد کتاب از جمله: چگونه تحقیق و پژوهش کنیم؛ آموزش مصورانجام پروژه‌های علمی؛ کارگاه خلافت و تالیف مقالات متعددی از جمله: تأثیر سرمایه اجتماعی بر پیشرفت‌همه‌جانبه‌گشود؛ علل و عوامل خشونت نسبت به زنان؛ بررسی انواع رفتارهای پرخطر؛ راه‌های افزایش انگیزه و پیشرفت در دانش‌آموزان؛ زن در ادیان و مکاتب فلسفی.

صدیقه اخباری  
آموزگار. زنجان

## دستمال جواد!

اوایل خدمتش بود و در کلاس دوم ابتدایی تدریس می‌کرد. آن روز وقتی وارد کلاس شد، هنوز پشت میز جا به جا نشده بود که احسان (ارشد کلاس) گزارشی از دانش‌آموزان به خانم معلم داد و در ادامه گفت: خانم اجازه! همه دستمال و لیوانشان را آورده‌اند. راستی خانم، جواد دستمالش روی میز نمی‌زاره! خانم معلم با خونسردی جواب داد: شاید نیاورده! شاید شسته! و... در همین حین جواد با آن زیور شیرینش گفت: نه خانم! آوردم! اینهاش! بعد دست کرد تو جیبش و گفت: تو جیبمه!

خانم معلم که دید بگومگوی این دو دارد بالا می‌گیرد بلند شد و رفت سر میز جواد و پرسید: خب پسر! کو دستمالت؟ جواد که کمی ترسیده بود من کرد و دست کرد تو جیبش و پارچه‌ای را نشان خانم داد. خانم معلم خواست دستمال را بگیرد و بگذارد کنار لیوان روی میز جواد که متوجه شد آن دستمال چیزی نیست جز آستر جیب شلوار جواد! که آن را از ترس تنبیه معلم نشان می‌داد! خانم معلم وقتی متوجه این موضوع شد نخواست جواد ضایع شود. پارچه را دوباره داخل جیب جواد فرو کرد و رو به احسان کرد و گفت: عیب نداره. فردا دستمالشو می‌شوره و می‌آره!

در آن وقت خانم معلم با خود می‌اندیشید: چه عاملی باعث شده که پسری هفت هشت ساله فریب‌کاری کند! آیا عاملی جز رفتار سخت‌گیرانه بزرگ‌ترها می‌تواند زمینه این‌گونه اعمال را در دانش‌آموزان فراهم کند؟ در حالی که با تقویت حس شجاعت و راستگویی می‌توان از همان ابتدای کودکی، از بروز رفتارهای نامطلوب در دانش‌آموزان جلوگیری کرد و افرادی با شهامت و درستکار تحویل جامعه داد.

## اردوی حمام!

شنیدن کی بود مانند دیدن! این ضرب‌المثل در حوزه شغلی ما بسیار مصداق پیدا می‌کند. چند سال پیش به همراه مدیر، تعدادی از دانش‌آموزان منطقه محروم شهرمان را برای اردو به کاشان بردیم. طبق برنامه قرار بود ابتدا از حمام فین کاشان بازدید کنیم. قبل از ورود به محوطه حمام، مدیر توصیه‌های لازم را به دانش‌آموزان کرد و در ضمن گفت: بچه‌های عزیز خسته نباشید. ما از جاهای مختلفی بازدید خواهیم کرد، ولی اول به حمام فین می‌رویم و سپس به... هنوز حرف خانم مدیر تمام نشده بود که یکی از بچه‌ها با تعجب گفت: حمام! خانم اجازه! می‌خواهیم بریم حمام؟! حمام برای چی؟ با اعتراض این دانش‌آموز بقیه دانش‌آموزان هم سروصدا کردند و فائزه که از نظر نظم و انضباط و بهداشت یک سر و گردن از بچه‌ها بالاتر بود از لابه‌لای بچه‌ها خودش را به خانم مدیر رساند و با نگرانی گفت: خانم اجازه! کاش قبلاً می‌گفتید ما وسایلامونو از ماشین برمی‌داشتیم. حالا نمیشه حمام نریم!؟

خانم مدیر که متوجه اشتباه دانش‌آموزان از رفتن به حمام شده بود، قیافه‌ای جدی به خودش گرفت و با صدای بلند گفت: نخیر نمی‌شه! یعنی چه؟ آدم بیاد کاشان آن وقت حمام نره!! من خودم هر وقت می‌آیم کاشان حتماً حمام فین می‌روم! تازه نگران وسایل نباشید، داخل حمام همه چیز هست! تا دیر نشده راه بیفتید!

این را گفت و با سرعت راه افتاد. بچه‌ها که دیدند اعتراض به جایی نمی‌رسد، در حالی که همچنان غر می‌زدند، با اکراه تمام به راه افتادند. همین که وارد محوطه اصلی حمام شدند و اولین مجسمه‌های راهروی ورودی را دیدند، تازه به موضوع پی بردند و متوجه شوخی خانم مدیر با خودشان شدند. دوباره سروصداها بالا گرفت و به سادگی خودشان کلی خندیدند. اما پس از چند دقیقه، سکوت همه‌جای موزه را پر کرد و دانش‌آموزان به تماشای آنجا مشغول شدند. انگار سر تا پا چشم شده بودند. می‌خواستند آنچه را که درباره فاجار از معلمشان شنیده بودند، با آثار این موزه تطبیق دهند. از چهره‌هاشان پیدا بود که هم‌زمان با تماشای قسمت‌های موزه، صحنه قتل امیرکبیر را بازسازی می‌کنند. من نیز غرق تماشای آن‌ها شده بودم و با خود می‌اندیشیدم که اگر برای دانش‌آموزان همواره این فرصت فراهم باشد که کتاب را همراه با طبیعت و محیط واقعی یا حتی به‌طور مجازی مطالعه کنند، تا چه اندازه فرایند یادگیری لذت‌بخش‌تر و عمیق‌تر خواهد شد.



پروین اندیش (۱۳۴۹)  
معلم نمونه کشوری داراب

خانم پروین اندیش متولد داراب است. او پس از فارغ‌التحصیل شدن از مرکز تربیت معلم صدیقه‌تپه (ع) تهریز و اشتغال به معلمی، مدرک کارشناسی خود را نیز از دانشگاه آزاد اسلامی دریافت کرد و طی ۲۰ سال معلمی خود فعالیت‌های جنبی بسیاری داشته که مجموع آن‌ها سبب شد در سال تحصیلی ۹۰-۹۱ به‌عنوان معلم نمونه کشوری از استان فارس (شهرستان داراب) انتخاب شود. پارای از خدمات و فعالیت‌ها و دستاوردهای خانم اندیش به این شرح است: همکاری در برگزاری موفق جشنواره جابریان حیان و کسب رتبه کشوری، کسب رتبه استانی در رشته مطالعه و تحقیق، کسب مقام ممتاز و رتبه در جشنواره الگوهای تدریس، چاپ مقالاتی در رشد معلم و رشد آموزش ابتدایی، تأیید ۹ اثر او در کمیسیون آثار و تالیفات معلم نمونه شهرستان در سال ۸۶، معلم نمونه استان در سال ۱۳۸۷.

# معصومه را حلال کنید

فرزانه حیدری نودز  
آموزگار پایه اول، آبادان



کلاس بود. بدخطی و نامرتب بودن کتاب و دفترهایش هم معضلی شده بود و این سبب شد تا او در لیست دیرآموزترین دانش آموزان کلاس قرار گیرد. بارداری مادر و مشغله کاری پدر هم به این معضل دامن می زد و همین باعث شده بود تا آنطور که باید در پیشبرد او موفق نباشم. این عدم موفقیت گاهی مرا عصبانی می کرد و گاهی هم کلافه. ولی هر بار که نگاهم با او تلاقی می کرد، گویی با آن چشمان معصومش به من می گفت که: می دانم از دستم خسته شدی ولی من به تو و توجه تو نیاز دارم و این همان حسی است که هیچ معلمی نمی تواند از آن بگریزد؛ همان حسی که سالها به من و توی معلم ندا می دهد که می توانی. این همان حسی است که تو را وامی دارد بسوزی تا بتوانی بسازی و حالا او پدر معصومه، پدر یکی از معصومه هایی که ممکن است در کلاس من یا توی معلم وجود داشته باشد آمده بود تا یادآوری کند

معصومه ای که این قدر تغییر کرد که با نوشتن یک املا بی غلط آنطور بال درآورده بود نیاز به آن همه حرص و جوش نداشت. او فقط فرصت می خواست تا راهش را پیدا کند. خوش حالم که او با همان فهم کود کانه اش می دانست که همه آن جوش زدن های من از سر دلسوزی بود، زیرا همیشه سعی می کرد به بهانه ای کنار من باشد تا شاید توجه مرا جلب کند.

نیمه آذرماه بود و حجم کار کلاس مثل هر سال زیاد. کنار تخته ایستاده بودم تا کلمات درس جدید را بنویسم که مردی سیاه پوش در چارچوب در ظاهر شد. همین که چشمش به من افتاد سرش را به علامت تأسف تکان داد و چشمانش پر از اشک شد. در حالی که فکرم درگیر این شد که او را کجا دیده ام به طرفش رفتم. من و من کنان سلام کرد و گریه امانش نداد. متعجب پرسیدم چی شده آقا؟ گفت: آمدم تا معصومه را حلال کنید. هنوز حافظه ام یاری ام نمی کرد که او را کجا دیده ام و از چه کسی حرف می زنم. با بهت پرسیدم معصومه؟ مگه چی شده؟ گفت بیست روز پیش تصادف کرد؛ او مدم حلالش کنید، و باران اشکش فرو ریخت. با همان بهت ایستاده بودم و آن بید لرزان را که حتی تاب خدا حافظی نداشت نظاره می کردم. تازه زنگار فراموشی داشت از

ذهن و حافظه ام زوده می شد که یکی یکی خاطرات معصومه و چهره او را به یاد آوردم. آمدم بگویم او باید مرا حلال کند که متوجه همه مهمه بچه ها پشت سر من شد و با همان حق هق دستش را به علامت خدا حافظی تکان داد و رفت.

سال گذشته معصومه جزو بچه های دیرآموز

# هشت عزیز باسواد

نیلوفر نومیبری  
دبیر دینی و عربی، طالقان

کارهای درمانی او شروع شده بود. شیمی درمانی که روی او انجام می‌دادند حسین را لاغر و ضعیف کرده بود. دیدن قیافه‌اش عذابم می‌داد. او چندین ماه از کلاس و درس جدا مانده بود. طی ملاقات‌هایی که با حسین و خانواده او داشتم، از بی‌تابی او نسبت به دردهایش مطلع می‌شدم. می‌شنیدم که به‌خاطر دردهایش از نظر روحی ضعیف شده و رضایت به ادامه درمانش نمی‌دهد. برای اینکه حسین دوباره به روحیه اول بازگردد، تصمیم گرفتم به آموزش درس‌هایش بپردازم تا از بچه‌ها عقب نیفتد. شروع به کار کردم. هر بار که از بیمارستان مرخص می‌شد، برای آموزش به خانه‌شان می‌رفتم. شوق علاقه به تحصیل از چشمانش آشکار بود. برای برگزاری امتحانات آخر سال به مدرسه نمی‌آمد. امتحانات را با هماهنگی اداره، در منزل او برگزار کردیم تا اینکه با بهترین نمرات وارد پایه دوم راهنمایی شد. او در هر بار بستری شدن، کتاب‌های درسی را با خود به بیمارستان می‌برد. حتی با کمک پرستاران درس خود را می‌خواند. وضعیت حسین به شکر خدا روزبه‌روز بهتر و بهتر می‌شد تا در انتظار پیوند استخوان قرار گرفت. در یکی از روزها استخوان مورد نیاز او پیدا شد و حسین تحت عمل جراحی سختی، پیوند استخوان انجام داد. بعد از اتمام شیمی درمانی، قیافه‌اش روزبه‌روز بهتر شد و به حالت اول برگشت. شکر خدا حسین توانست با عصا در کلاس درس حاضر شود و سال سوم راهنمایی را در کنار همسالان خود بنشیند و هم‌پای بقیه دوستانش با موفقیت به پایان برساند. در همین سال، او در منطقه، در المپیاد ریاضی رتبه اول را نیز کسب کرد. من به خود می‌بالم که خداوند یاری‌ام کرد تا بتوانم کاری کنم که حسین عاشق درس، در پایه ۹۱ در دوره متوسطه ادامه تحصیل بدهد.



در آذرماه خبر دردناک بیماری سرطان یکی دیگر از آن دسته گل‌ها به اطلاع من رسید؛ حسین صابری. دیگر طاقت نداشتیم. خدایا من توان حادثه تلخ دیگری را نداشتم. دیگر نمی‌خواستم شاهد از دست دادن گل دیگری باشم. این فکر عذابم می‌داد. حسین صابری از بهترین و تیزهوش‌ترین دانش‌آموزان کلاس من بود. علاقه‌مند به درس و عاشق کتاب‌هایش بود. ولی دچار بیماری سرطان استخوان شده بود. شبانه‌روز برای سلامتی او دعا می‌کردم.

چیده و برده بود! چه روزهای سختی را پشت سر گذاشتم تا نبود عاطفه را باور کنم. پاییز سال بعد در مدرسه دیگری مشغول خدمت شدم. ولی از دور جوای حال دسته گل‌هایم بودم. تا اینکه چند سال بعد، در مدرسه شبانه‌روزی شیخ مرتضی دیزانی، با همان هفت دانش‌آموز دوره ابتدایی خودم شروع به کار کردم. حالا دوباره به هم رسیده بودیم، اما بدون «عاطفه». با شادی و نشاط شروع به کار کردم تا اینکه

هشت سال پیش، سال دوم خدمتم، به یکی از روستاهای دوردست طالقان به نام ناریان اعزام شدم. در دبستان شهید همت‌علی ادیبی، مدیر مدرسه، آقای صابری، تدریس کلاس اول ابتدایی را به من محول کرد. روز اول، از پشت پنجره وارد شدن دانش‌آموزان به مدرسه را به تماشا نشسته بودم و به شوق دیدار کلاس اولی‌ها تانیه‌شماری می‌کردم. زنگ مدرسه به صدا درآمد و بچه‌ها پس از مراسم صبحگاه، روانه کلاس‌هایشان شدند. من هم به طرف کلاس قدم برداشتم. در کلاس که باز شد، نگاهم به هشت دسته گل زیبا افتاد که با معصومیتی خاص به احترام معلمشان برخاستند. چهار پسر و چهار دختر زیبا. چه ناز و معصوم بودند! بعد از گفت‌وگوی اولیه، به یاری خدا تدریس را آغاز کردم تا اینکه بالاخره، قبل از پایان سال تحصیلی، کتاب‌ها به اتمام رسید. چه زیبا و قشنگ بود روز جشن الفبای این عزیزان، روزی که کیک جشن الفبا با دستان کوچک هشت عزیز باسواد شده برش خورد!

سال تحصیلی را به خردادماه یعنی فصل امتحانات رساندیم. روز سوم خرداد رسید. دانش‌آموزان آماده امتحان ریاضی بودند. همه امتحان دادند و رفتند جز عاطفه. عاطفه‌جان من همچنان مشغول فکر کردن و پاسخ دادن به سوالات امتحان بود تا اینکه بالاخره برگه‌اش را داد و با دستان مهربان خود با من خداحافظی کرد و رفت. چند ساعت بعد خبر دادند که عاطفه من برای همیشه از پیشم رفت. آری، او به‌سوی خدا پر کشید! حادثه‌ای او را از ما گرفت! باور کردن و قبول چنین اتفاق تلخی واقعاً سخت بود. آری، گلچین روزگار امان نداده و یکی از گل‌های کلاس مرا

# معامله



این نمایه الفبایی شامل عنوان نوشته‌ها و اسامی

نویسندگان، مترجمان، معلمان بزرگ (روی جلد)، معلمان معرفی شده در حاشیه صفحات و نیز هنرمندان معرفی شده در صفحه دوم جلد مجله در سال تحصیلی ۹۲-۹۱ است. رقم سمت چپ شماره مجله، و ارقام یا اعداد سمت راست صفحه مربوطه است.



محمدجوادی شریعت  
(۱۳۹۱-۱۳۱۵)

معلم، استاد، مؤلف و پژوهنده  
دکتر محمدجوادی شریعت از معلمان برجسته اصفهان بود که در آبان سال گذشته رخت به دیار بقا کشید. وی اهل طالقنچه اصفهان (که خود می‌گفت این کلمه تصحیف طالقان چه است) بود و خاندان او غالباً روحانی بودند. محمدجوادی نخست طلبگی پیشه کرد و بعد به تحصیلات جدید روی کرد و از دانشگاه تهران مدرک زبان و ادبیات فارسی گرفت و معلم شد. سال‌های مدید در دبیرستان‌های هراتی و حکیم سنایی اصفهان تدریس کرد. هفتاد و پنج کتاب‌هایی نیز برای تسهیل آموزش زبان فارسی تألیف کرد که از آن جمله کتاب «المای صحیح» با مقدمه دکتر محمدمعین بود. شریعت بعد از مدرک دکترای گرفت و به دانشگاه اصفهان رفت. اگرچه تدریس در مدرسه را نیز فرو نهاد. شریعت «همیشه معلم» همیشه دانش آموز بود. دانش و آموختن روش زندگی او بود. به تاسی از استادان برجسته اش چون محمد تقی مدرس رضوی، جلال‌الدین همایی، استاد بدیع الزماني، دکتر محمدمعین و فرزندان نسر، آثار ارزنده‌ای از خود به یادگار گذاشت. مثل: ترجمه‌ی مابادی (عربی ۲ جلد)، تصحیح شرح مثنوی خوارزمی، تصحیح شرح مثنوی خواجه ایوب، چهارده روایت، و همکاری در تدوین فرهنگ چینی-فارسی، با همکاری دکتر غلامحسین ستوده و استادان چینی. شریعت در سال‌های آخر عمر استاد دانشگاه آزاد نجف آباد بود.

## آ- الف

آراستگی تجهیزات آموزشی	۵/۱۸
آزاد، ابراهیم	۲/۴
آزمایش‌های فکری در کلاس	۴/۱۵
آسیابی، ملیحه	۵/۲۵
آسب‌شناسی حذف دروس املا و انشا	۵/۲۲
آموزش خواندن و درک مطلب	۷/۱۸
آموزش‌های فنی و حرفه‌ای	۲/۴
آموزش مشارکتی	۳/۱۵
آموزش محیط زیست در مدارس	۷/۲۲
آموزش و پرورش آلمان	۱/۴۵
آموزش و پرورش ایران در سال ۱۴۰۴	۳/۲۱
آموزش و پرورش امارات متحده عربی	۲/۴۳
آموزش و پرورش انگلستان	۳/۴۳
آموزش و پرورش برزیل	۴/۴۳
آموزش و پرورش چین	۵/۴۳
آموزش و پرورش در چشم‌انداز ۱۴۰۴	۴/۱۸
آموزش و پرورش کانادا	۶/۳۱
آموزش و پرورش کودکان تیزهوش	۱/۲۶

آهی، هما	۱/۲۴
آیا می‌توان کودکان را در خانه آموزش داد؟	۶/۲۰
آیه‌های تربیت	۵/۳۴
ابارشی، حمید	۳/۱۸
ابراهیم همت	۵/۸
ابراهیمی، امین	۱/۴۳-۴/۳۴
ابراهیمی، جعفر	۲/۳۶
ابراهیمی، نادر	۸/۱۴
اخباری، صدیقه	۸/۲۷
ارزیابی	۶/۱۴
از خاطره‌نویسی به نویسندگی	۲/۴۶
از میان نامه‌ها	۲/۳۶
استاد البشر خواجه‌نصیر طوسی	۶/۱۸
استاد حبیب‌الله فضائلی	۴/۱۰
اسداللهی، مصطفی	۴/۲
اسکندریان، سمیه	۷/۱۸
افشار مهاجر، کامران	۵/۲
اقتصاد آموزش و پرورش	۲/۳۴
اقتل المودی	۲/۴۶
الفبای عشق	۷/۲۴
الگوی صبر	۷/۳۱

۲/۳۴	جلیلی نوش آبادی
۳/۴۴	چند پیشنهاد
۳/۶	حجازی، علاءالدین
۲/۴۶	حسینی نژاد، سیدحسین
۶/۱۴	حشمتی، محمدرضا
۳/۲	حقیقی، ابراهیم
۱/۴۶	حکیمی، مهدی
۱/۴	خامنه‌ای، آیت‌الله
۳/۳۱ - ۵/۳۱	خانی تمبی، سامی
۵/۴۴	خروشی، سکینه
۲/۱	خلخالی، سیدمرتضی
۳/۴۴	خلیلی پور، ابوالقاسم محمد
۸/۲۷	خوش بین خوش نظر، محمدرضا

## د/ذ/ر/ز

۵/۴	دادار، نصرالله
۵/۲۸	دانش آموزان و بحث‌های گروهی
۱/۱ - ۲/۱ - ۳/۱ - ۴/۱ - ۵/۱ - ۶/۱ - ۷/۱ - ۸/۱	درس اول
۳/۳۷	درس معلم
۱/۳۷	در سوگ شهریار ریاضیات
۳/۶ - ۴/۴	دشتی، محمد
۶/۱۰	دکتر علی شریعتمداری
۵/۴۴	دل‌نوشته
۶/۲۷	دهقان‌اسدی، کلثوم
۵/۴۵	دوره گر، زهرا
۷/۲۸	دو کبوتر یک پرواز
۲/۸ - ۳/۲ - ۵/۸ - ۶/۱۰ - ۸/۴	ربانی، جعفر
۴/۱۵	ربانی، فریدالدین
۱/۳۴	رحمانی، یدالله
۷/۲۸	رسایی، احمد
۴/۴۲	رشد‌های ریاضی
۸/۶	رضایی کهریز، بهروز
۵/۴۵	روزهای خوب تدریس
۴/۱۷	رهی معیری، محمدحسن
۲/۳۱	ریاضیات علم زندگی
۷/۳۱	زارعی، سمیه
۱/۸	زیستن‌های ماندگار

## س/ش/ص

۲/۲۵	سازگاری طبیعی، سازگاری انسانی
۵/۱۵	سبزواری، حمید
۱/۴۲	سپیده دانایی
۶/۴	سرزمین پرگهر (گفت‌وگو)
۸/۸	سرکارآرانی، محمدرضا
۱/۴۶	سقراط خراسان
۵/۳۴	سلیمی، مریم
۲/۱۰ - ۷/۱۲	سمیعی گیلانی، احمد
۴/۳۲	سیرت زیبای پیامبر
۴/۱ - ۸/۶	سیدجعفر شهیدی

۷/۲۶	امتحانات نزدیک است
۲/۱۵	امام جمعه، سیده مهتاب
۷/۸	ایرج جهانشاهی
۵/۱۵	ای شهید (شعر)
۸/۱۴	این غیرممکن است

## ب/پ/ت

۸/۲۴	باز هم خلاقیت
۸/۲۴	باقری، حسین
۵/۳۶	باقری، مهدی
۲/۲۸	با کودکانی که ریاضیات را...
۱/۱۴	بحث آزاد کلامی
۵/۱۵	بحر را موج‌ها زنده دارند (شعر)
۶/۲۸	بستانی فرد، نسربین
۱/۲۶	بشارت، حسن
۲/۱	بلوم . ب. اس.
۷/۳	بهار (شعر)
۱/۳۰	بهزاد، محمود
۱/۱	بهشتی، سیدمحمد (شهید)
۴/۴۵	به وسعت آسمان
۷/۲۹	بی‌روتوش
۳/۳۱	بیست‌دو و سال کلاس
۶/۲۷	پاداشی بزرگ
۶/۱۶	پدرام، سیدعبدالعلی
۳/۳۹	پدرش قاچاقچی است
۱/۳۴	پژوهشگر امروز...
۲/۱۹	پرورش استعداد عقلانی
۱/۲۱	پرورش استعدادها
۳/۲	پژواک قلم‌ها
۲/۳۸	پوشش معلمان
۶/۱	پیر و آینه
۴/۱	پیوست و گسست نسل‌ها
۵/۲۵	تجربه من از طرح کرامت
۱/۴۳ - ۳/۴	تجربه‌های آقای بازرس
۴/۳۶	ترکمن صحرا، چه جای خوبی
۸/۲۰	تعطیلی پنجشنبه مدارس
۱/۳۸	تفاوت‌های فرهنگی طبقاتی
۳/۲۹	تفکر و اندیشه
۴/۱۹	توسعه، فرهنگ، آموزش

## ج/چ/ح/خ

۱/۴	جایگاه و منزلت معلم
۶/۲۰	چراغیان، جعفر
۳/۲۲	چشم‌انداز جهانی آموزش و پرورش
۶/۲۸	چگونه دانش آموز شنا شد؟
۳/۳۴	چگونه معلم حرفه‌ای باشیم؟
۷/۲۰	جلالی، صدیقه
۴/۱۷	جلوه افلاکیان (شعر)



ملیحه کوشکی استانی  
(۱۳۴۸)

معلم نمونه کشوری تهران  
خانم ملیحه کوشکی استانی دانش‌آموخته مرکز تربیت معلم شهید مطهری تهران و نیز دارای مدرک کارشناسی از دانشگاه آزاد است. وی اکنون در مدرسه شهید نورصالحی منطقه ۱۴ تهران خدمت می‌کند. او که در سال تحصیلی ۸۵-۸۶ به عنوان معلم نمونه استانی تهران انتخاب شده بود، به پاس تداوم خدمات مؤثر خود، در سال ۹۱-۹۰ نیز معلم نمونه کشوری شناخته شد. پاره‌ای از خدمات و موفقیت‌های او به این شرح است: برگزیده جشنواره الگوهای برتر تدریس، پرسش مهر، مسابقات تفسیر قرآن کریم، طراحی پوستر، فعالیت در توسعه و گسترش مجلات رشد بین دانش آموزان، کسب رتبه ممتاز در یازدهمین دوره معلم پژوهنده، کسب رتبه منطقه‌ای و استانی در جشنواره تولید محتوای الکترونیکی، او همچنین چند کتاب کمک‌درسی نیز برای پایه‌های پنجم و ششم ابتدایی تألیف کرده است.

## م/ن/و/ه/ی

۳/۳۶	ماجرای تربیت
۴/۲۷	مبانی روان‌شناختی تربیت
۲/۴۲	مجله دانشمند
۳/۳۴	محمدزاده آیسک، مهدی
۵/۴	محمدیان، محی‌الدین
۲/۲۸	محمودی، محمود
۶/۲۳	مزاحم
۲/۲۲	مشاهده و مصاحبه
۱/۱۲-۳/۱۰-۴/۱۰-۷/۸-۶/۱۸	معتمدی، اسفندیار
۷/۱۲	معلمان چندپایه و کلاس‌های چندپایه
۸/۴	معلمان صاحب‌دل
۵/۴	معلمان منشور اصلی تحول
۳/۶	معلم خطیب و آموزگار ادیب
۱/۲۹	معلم در سخن بزرگان
۵/۳۶	معلم، کتاب و دانش آموز
۲/۲۲	مقدم، بدری
۱/۱۸-۲/۱۵-۳/۱۲-۴/۱۲-۵/۱۲-۶/۱۲	مکارم، محمدحسن
۷/۱۰-۸/۱۸	
۱/۲	ممیز، مرتضی
۵/۱۸-۷/۳۰	منفرد، فاطمه
۱/۲۱-۲/۱۹	مطهری، مرتضی
۷/۱۶	من و کلاس چندپایه‌ام
۲/۳۱	مؤیدنیا، فریبا
۷/۴	موسوی گرمارودی، افسانه (گفت‌وگو)
۴/۳۶-۶/۲۳	میرموسوی، سیدمحمد
۶/۲۰	نجاتی موسوی، سیدحسن
۵/۴۷	نساجی زواره
۷/۲۴	نعمتی، پروین
۲/۱۰	نقش اساسی معلم
۷/۱۰	نگاه قرآن به آفرینش جهان
۴/۱۲	نگاه قرآن به انسان
۲/۱۵	نگاه قرآن به پیامبری
۳/۲	نگاه قرآن به تاریخ
۵/۱۲	نگاه قرآن به جهاد
۶/۱۲	نگاه قرآن به رستاخیز
۱/۱۸	نگاه قرآن به علم
۷/۳۰	نماز در مدرسه من
۸/۳۰	نمایه
	نوورزی، حسین.
	همه شماره‌ها، صفحات ۲ جلد. معرفی هنرمند
۷/۲۰	نهادینه و درونی کردن ارزش‌ها
۱/۳۸	نیرو، محمد
۳/۳۶	نیکویی، فرشته
۵/۴۶	هدیه محمد

۳/۱۰	سیدمحمد محیط طباطبایی
۳/۱۸	شبانه‌روزی‌های آموزش و پرورش
۵/۳۱	شروع به کار در ۷/۱
۵/۱	شریعتمداری، دکتر علی
۴/۲۷	شعاری‌نژاد، علی‌اکبر
۳/۳۹	شفیعی، اعظم
۶/۱۶	شکل دگر خندیدن
۷/۲۶	شکو‌هی‌نیا، نجمه
۱/۲۴	شناخت و کشف استعدادها
۳/۳۰	شناخت یک آسیب
۱/۳۰	شوق علم‌آموزی
۲/۳۸	شیرزاد، ساکار
۴/۳۲	شیمیل، آن مازی
۲/۲	شیوا، قباد
۵/۱۵	صابری، کیومرث
۴/۴	صافی، احمد
۲/۴۶	صادقی، منصور

## ط/ظ/ع/ق/ف/ق

۴/۴۴	طهماسبی، عادل
۵/۲۸-۷/۲۲	ظفری، غلامحسین
۵/۴۶	عبدالله‌آبادی، سکینه‌خاتون
۷/۱۶	عبداللهی، ادریس
۵/۲۲	عبدی، مریم
۳/۳۸	عطاران، ابوالفضل
۴/۱۹	عظیمی، حسین
۳/۱	علامه کرباسچیان، علی‌اصغر
۴/۴	علم و معلم بازنشستگی ندارد (گفت‌وگو)
۱/۴۶	غوغای برون
۱/۸	فارسی، محمدعلی
۴/۴۴	فرصت دیده شدن
۴/۴۵	فیلو، آسیه
۸/۱۸	قدرت و عزت در قرآن
۶/۴	قراگوزلو، پرویز
۱/۴	قریشی، سعید
۳/۳۸	قضاوت عجولانه مدیر
۲/۸	قیصر امین‌پور

## ک/گ/ل

۵/۱۶	کار، تولید، آموزش
۳/۴۲	کتاب ماه کودک و نوجوان
۵/۴۲	کتاب‌نامه‌های رشد
۲/۱۶	کتاب و مطالعه
۱/۲۹-۳/۹	کریمی، احمد
۵/۱۶	کفایش، حمیدرضا
۵/۴۷	گلایه
۷/۲۹	گودرزی، اعظم
۴/۳۲	لاهوته، حسن
۸/۲۰	زینب کامرانی

### در این دوره معلمان زیر نیز در حاشیه صفحات مجله معرفی شدند:

حسین محبوبی اردکانی،  
شمس‌الدین حائری، غلامرضا  
طاهر، سیدخلیل میرنقوی و  
محمد مهدی ناصح (شماره ۱):

سیداکبر میرحسینی،  
محسن پزشکیان، محمد هاشم  
رستمی، سیروس غفاریان،  
محمد کرام‌الدینی و عبدالرحمن  
صفاپور (شماره ۲):

کاظم فائق، حسن احمدی  
گیوی، بهروز ثروتیان، محمد رضا  
محرابی، حسن طاهری (شماره ۳):

حسن انوری، سید رضا  
آقاپور مقدم، صباح‌ملک حسینی،  
محمدباقر هوشیار، عبدالواحد  
با هیئت رودی، محمد مهدی  
هراتی، علی فرخ‌مهر، سلیم  
نیساری، سید محمود صموتی،  
عزیز خوشبینی، محمدعلی  
شمیم، محمدعلی سادات، طاهره  
رستگار، میرزا جلیلی، منصور  
تامسن، محمدنقی آقامیری،  
جلال ثقفی، بهروز خاماچی،  
محمد مقدس، مریم متقی،  
پروین اندیش، محمد جواد  
شریعت، حسین باقری و ملیحه  
کوشکستانی (شماره ۸).